کتاب عقاید الشیعه

فی فوائد الشریعه

من تصنیف علی اصغر بن علی اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی شرح صدورنا بعقاید اسرار محبته و رشح فی قلوبنا فواید انوار مودته و صرف
طبیعتنا بجذبات صفات قد اثار جمال مشیته و اظل علینا من ظل عدله و رأفته و رحمته حمداً لا ینتهی
الا لرضاه و شکراً لاینبغی الا لعفوه و ثناء لاینبغی الا لما ارتضاه والصلوة المتواترات
المتظافرات علی خاصه من بریته محمد و عترته و ذریته و بعد در زمان ورود اشعه دولت ابد
مدت و ذو والان ظهور نور فروزنده مهر آسمان معدلت سلطان سلاطین عالم ملجأ و پناه خواقین
وامرا و ترک و دیلم و بدر منیر نه رواق هفت نطاق چهار علم قدوه اولاد آدم فرمانفرمای
طوایف امم فلک دربار ملک حشم اکاسره و قیاصره خدم قضا و قدر توام منفجر قهرمانان
سبایع و مظهر عدل و قهر حکم قدر و قضا مصباح متشعشع مشکوة نفوس طاهره بیضا ضیا و شمع
ضیا بخش زجاجه عقول عشره عوالم اعلا مؤید منصرت ملت بیضا مشید ارکان شریعت غرا
شاهنشاهی که از هیبت شوکتش مصرع لوله اذا زلزلت الارض زلزالها در مرز و بوم ظلوم روم افتاده
و قیصر قصیر نظر عقل بصر از سر نموده و فرا قیصر را بصر صرفنای محض از شرر برق انهدام اثر
غضبش داده و از غلغله صولت هرادة رعد آسای کوکب همایون موکبش زلزله ان
الملوک [illegible] خلوا قریة افسدوها صفحه جیحون و سیحون گشاده و از صیت سطوت نظام جیوش

دیباچه

ذخار جوشش اسوار سروش خروش اتی امر الله فلا تستعجلوه پرده گوش بیهوش روشن
دریده که از لون آبنوس گون فیروزج و سندروس باطن قلوب منکوسه بعین
ظاهر عین کلکونه روی مویرده یم آبنوس کشیده و عذار نیم رنگ بهفت فرنگ از خوف
معرکه جنگ شیران شکارین پلنگش از رخساره بی آب و رنگ پریده و مشت تنگ و
سیحنک دریده و میدان جان تنگ دیده و عدالت گستری که در زیر سایه همای دادگستری
اش بره آهوی غزالان چین حلقه حلقه بفراغت بال بشئون تجمع آوری سگساز فر از
مکیدن پستان گرگان زمان و لیوث آجام خون آشام شده و نارسیده شهریاری که از
فضل بحر کف جودش عالمی حی و حاتم طی منازل از عالم بقا نموده و از حیرت انفعال
اسم ناسمی بگوشه بی توشه میدان فنا خزیده و سحاب رحمتش از میراب مرحمت بحر ابحر امطار
قطار نعمت پر از آستین باشیده و حوزه فلک هستیش متلاطم افواج امواج نعمتهای بیکران گردیده
هو السلطان العادل والملک المقتدر الکامل والخاقان الباذل والقاآن الفاضل والسالک
المسالک حق الیقین والعارج المعارج سر نور مبین والحافظ شریعت حضرت سید المرسلین و
الضابط لطریقت ائمة الطاهرین ظل الله الممدود فی السموات والارضین ناصر الملة والدین
وکاسر اعلام الکافرین قهرمان الماء والطین السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان
محمد شاه غازی کاز عدالت   فتیم آمد چو احمد بر رسالت   جهان با وانکه تا چرخ
برین باد   زمین و آسمانش در نگین باد   خلد الله ملکه و دام الله ظلال رأفته و شوکته علی رؤس العباد
الی یوم میعاد المعاد و دریا معدلتش وجود حکیمی موجود که فطرت لقمان فکرت حکمتش تمام
ذرات ذرات توده غبرا را بمیاه سحابات دادگستری سرسبز و سیراب نموده علیمی
که پرتو ذره نور خورشید علم علمش پرده مشعشع دانش را بر روی عالمی گشوده. و عارفی

دیباچه

که سپاس بی‌منتها ستایش نثار ملکی که ذوات اراضی هفت کشور را بآب زلال عیون جاریه
رحمت زنده و مؤسسی که اساس بنیان حکمرانی اسّس علی التقوی و بنا بنیان سلطنت
کامرانی اصلها ثابت و فرعها فی السماء را بنظم نظیمی منتظم نموده که سلاطین روی زمین سر
انگشت عبرت بیچارگی را بانگشت حیرت وادارکی آلوده و پاسبانان فکرت بی‌آسودگی گزیده
فقید المهر و فرید الدهر و وحید العصر تاج الحاج و سراج وهاج و بحر مواج و نهر سجاج و نور
المنهاج حارس الابرار و المروّج الشهیر بحاج میرزا آقاسی ادام الله افاداته علی رؤس
الاناسی من الاداهم و الاقاصی و چون جمعی از مؤمنین از این خادم شرع انور و ساعی
ترویج مذهب حضرت جعفر علیه السلام و داعی دوام دولت ابد مدت اظهر بن علی اکبر
سید اصغر عفی الله عنه جزا بمها فی الصبر و فی یوم المحشر خواهش رساله عقایدی بلغت فارسی
نمودند که خالی از تکلفات عبارات و دلیل عقلی و نقلی که قریب بفهم عامه عوام باشد
تألیف نمایم که کافه مسلمین از و بهره‌مند شوند امتثالا لمرضاته تعالی و حبّا لدعوتهم مع کثرة
اختلال الاحوال و تشتّت البال تجمیع آوری نماکه از آثار و اخبار ائمه اطهار و قلم عزم مرد
جزم ثبت و ضبط آنها نمودم و حفظا لاعتقاده لازم سنت مسلمین و منکر آنها و قلمست
در معاندین دستی نمودم و او را بعقاید الشیعه فی فواید الشریعه و مرتب ساختم او را
بپنج مشکوة و یک مقدمه و خاتمه و مشتملست بر چند مصباح و هر مصباح بچند نور و امید
از خلاق آسمان و زمین چنانست که جمهور ناظرین از مؤمنین را حظی وافر در دنیا و آخرت
کرامت فرماید بمحمد و آله اما مقدمه بدانکه خداوند عالم عبث این خلق را خلق نفرموده است
که هر چه بخواهند بعمل بیاورند و ثواب و عقاب و حساب از برای ایشان نباشد بلکه از برای
عبادت و اطاعت ایشان را خلق فرموده است و پیغام او را انبیا فرستاده است تا کتابها که از خدا

دیباچه

خدا خواسته است و قرآن کتابها نوشته است از برای مردمان بیان نمایند و خاتم پیغام آوران
محمد بن عبدالله را قرار داده است و دین و قرآن که کتاب او است ناسخ دینهای پیغام آوران سابقه
و کتابهای ایشان قرار داده است پس بر خلایق واجب است که اخذ عقاید و معالم حلال و حرام و احکام
از آن جناب نمایند و هرچه او فرموده است اعتقاد نموده بعمل بیاورند چنانچه خداوند فرموده ما
آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی آنچه پیغام آور از برای شما آورد بگیرید او را
و آنچه را که شما را نهی از او نموده واگذارید او را و پیغام آور آنچه را که خداوند امر نموده بود که او
بخلق برساند از اوامر و نواهی و عقاید رسانید و در زمان رحلت وصی و نگهبانی از برای دین
خود قرار داد باذن خداوند نه بهوای خود و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و حرف
نمیزند آورنده پیغام خدا از هوای نفس خود و نمیباشد حرف زدن او مگر از وحی الهی که وحی
شده است باو پس فرمودند انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا
علی الحوض بدرستیکه من گذاردم در میان شما دو چیز سنگین را که کتاب خدا و عترة من باشند
که این دو از هم جدا نمیشوند تا اینکه بر من وارد شوند در قیامت در لب حوض کوثر و مراد از کتاب
قرآنست چنانچه مراد از عترت ائمه طاهرین میباشند پس بر همه خلایق واجب است که رجوع نمایند
بکتاب خدا و عترت پیغام آور و آنچه ایشان بگویند واجب است اطاعت نمودن و عمل کردن
و اعتقاد نمودن و ائمه اطهار اخبار و آثار در میان مردم گذاردند که در آنها بیان کتاب
خدا میباشد و در این زمان غیبت کبری لازمست رجوع نمودن بکتاب و آثار و اخبار ائمه اطهار
بجهة اطاعت و عبادت پادشاه جبار و قهار پس آنچه از اینها معلوم میشود حکم خداوند سه چیز است
اول اعتقاد قلبی دوم اقرار زبانی سیم عمل ارکانی و عمل یا بدنی تنها است
مثل غسل و وضو و تیمم و جهاد و یا بدنی و زبانیست مثل نماز یا نگاه داشتن نفس است مثل روزه

یا مالیست مثل خمس و زکوة یا بدنی. مالی است مثل حج و در همهٔ این عبادات اعمالی شخص
باید حکم خدا را بداند و عمل کند و دانستن احکام یا از اجتهاد است یا از تقلید است پس مردم باید
یا مجتهد باشند یا مقلد باشند در عملیات و اگر هیچکدام نباشند اعمال ایشان بر وجه صحت
واقع نخواهد بود و اما اقرار زبانی هم باید از روی اعتقاد قلبی باشد مثل شهادت دادن
بوحدانیت الهی و رسالت حضرت رسالت پناهی و بولایت ائمهٔ طاهرین و اما اعتقاد قلبی
باید از روی اجتهاد و عقل باشد پس اجتهاد نمودن در عقاید واجبست بر مسلمین و مؤمنین
هرچند دلیل ایشان عقلی اجمالی یا دلیل نقلی مطابق عقل باشد پس بر کافهٔ خواص و عوام لازمست
تفحص و تجسس نمایند در تصحیح نمودن اعتقادات خود هرچند بپرسیدن از علما باشد که هرچه
باید اعتقاد نمود و بعد از دانستن آنها بدلیل اجمالی عقلی یا بدلیل نقلی مطابق عقل کفایت میکند
از برای ایشان لهذا آنچه از عقل و اخبار و آثار معلوم میشود که واجبست اعتقاد نمودن بآنها
بیان میکنیم که بر مسلمین و مؤمنین یاد گرفتن آنها و اعتقاد نمودن بکتاب و سنت و اخبار
و آثار را و بهوای نفسانیه و خیالات شیطانیه رجوع کرده اند و حرفهای بیهوده میگویند و اعتقادات
فاسده ظاهر میکنند و میگویند که دلیل عقلی داریم و حال آنکه عقول ناقصه و آراء فاسده و کاسده
ایشان بجهة هوای نفسانی و اغوای شیطانی مغلوب شده است پس بعضی قائل شده اند بجبر
و تفویض و بعضی قائل شده اند بسقوط عبادات بعد از تزکیه از ریاضات و بعضی قائل شده اند
بمباح بودن اموال و عیال مردم و بعضی قائل شده اند بمنظور آوردن مرشد را در عبادات بجهة آنکه
آنها واسطه اند خواه امام باشد یا غیر امام و بعضی قائل شده اند به نبودن تکالیف و
بوحدت وجود و موجود و بعضی قائل شده اند باتحاد و حلول و بعضی قائل شده اند به
سقوط عبادات و بعضی قائل شده اند بخالق و رازق و محیی و ممیت بودن امام علیه السلام

یا بواسطه و اذن خدا یا بی‌واسطه و اذن او و بعضی قائل شده‌اند به نبودن حشر و نشر و حساب و ثواب و عقاب و بعضی قائل شده‌اند به جسمانی نبودن معراج پیغمبر صلی الله علیه و آله و به روحانی بودن او و بعضی قائل شده‌اند به نبودن میزان و صراط و بهشت و دوزخ جسمانی و بعضی غالی شده‌اند که امام را از مرتبهٔ خود بالاتر برده‌اند و به مرتبهٔ خدایی رسانیده‌اند و بعضی قالی شده‌اند که امام را از پایهٔ خود پایین آورده‌اند و بعضی ضمایر قرآنی را راجع بامیرالمؤمنین علیه السلام و ائمهٔ طاهرین سلام الله علیهم اجمعین نموده‌اند و بعضی انواع تغنیات و طنبورات و مسکرات از قبیل چرس و بنگ و شراب را حلال دانسته‌اند و مشغول آنها شده‌اند و دف و کف زدن را عبادت نام کرده‌اند و بعضی ترک عبادات را عبادت میدانند و بعضی مرتکب معاصی میشوند که ملامت کنند خلق ایشان را که نفس کامل شود و بعضی صفات خدا را در مرشدین یا ائمهٔ طاهرین ظاهر میدانند مثل آهنی که در کوره گذارده باشند و سرخ شود که صفت آتش در آهن پیدا میشود و بعضی عمر و علی و محمد و ابوجهل و شمر و حسین را از یک طینت میدانند و بعضی موسی و فرعون را یکی میدانند در باطن و در ظاهر میگویند دو تا شده‌اند بجهة اسیر بودن آنها در رنگ دنیا و بعضی میگویند مردم که مردند مثل علف خشک میشوند دیگر بعد از مردن چیزی نیست و بعضی میگویند بصورت دیگر میشوند بعد از مردن خوب بصورت خوب و بد بصورت بد باز در دنیا می‌آیند بطریق تناسخ و بعضی دیگر میگویند با چیزی نفهمیم هرچه هست خداست و بعضی میگویند از نور است و بعضی میگویند تنزل درجه دارد تا آخر مذاهب بسیار اختراع شده است که ذکر همهٔ آنها بطول می‌انجامد بنابراین با آنچه واجب است که مؤمن با او اعتقاد نماید بیان مینماییم بعون الله تعالی و منه الاستعانة و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

مشکوة اول در بیان اعتقادات متعلقه بذات و صفات خداوند است

بدانکه واجب است اعتقاد نمودن توحید الهی و توحید بر چهار قسم متصور میشود اول توحید

ذاتی دوم توحید صفاتی سیم توحید خلقی چهارم توحید عبادتی پس در اینجا هم چهار
مصباح است مصباح اول در توحید ذاتی است بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند
واحد و یکتا و بی شریک و بی همتا است و ذات مقدس مستجمع جمیع صفات کمال و مبرا از
جمیع صفات نقص و صاحب جلالت پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند مرکب از اجزاء و
مرکب از اعضا نمیباشد و معنی مرکب آنست که از دو چیز یا بیشتر بعمل آمده باشد و خدا جزئی
ندارد نه اجزاء وهمیه و نه اجزاء خیالیه و نه اجزاء عقلیه و نه اجزاء خارجیه و نه اجزاء داخلیه و نه اجزاء
مرئیه و نه اجزاء غیر مرئیه پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند دست و پا و سر و
گوش و چشم و دل ندارد و از چیزی مرکب نیست نه از مجردات و بسایط و نه از غیر مجردات مثل
نور و غیر نور و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا جوهر نیست و عرض نیست جوهر آنست که بخودی خود
موجود باشد و در وجود محتاج بغیر نباشد مثل جمادات و نباتات و حیوانات و عرض آنست که بواسطه
غیر موجود باشد مثل رنگ و بو و واجبست اعتقاد نمودن باینکه محل حالی نیست یعنی چیزی را او
فرا نمیگیرد و او هیچ چیز را فرا نمیگیرد و چیزی از خدا جدا نشده و خدا از چیزی جدا نشده مثل رنگ
و بو و ظلمت نیست و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا را کسی نزائیده و او کسی را نزائیده
و زن ندارد و فرزند ندارد و فرزند کسی نمیباشد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا
دیده نمیشود نه در دنیا و نه در آخرت و نه در عالم برزخ و نه در عالم مثال و نه در عالم
اشباح و نه در عالم اظله و نه در عالم ذر و نه در بالای عرش و نه در پایین فرش
و نه در هیچ مکان و نه در هیچ زمان و نه در عالم او را هیچ نبیند و نه مرشد او را می بیند و پیغمبر
آخر او را می بیند و نه امام او را می بیند و نه خواص و نه عوام و نه ملک هیچکس او را نمی بیند بچشم
سر لیکن شناخته میشود بآثار قدرت و بعقل و چشم قلب بحقیقت ایمان چنانچه امیرالمؤمنین

علیه السلام در جواب کسی که پرسید از آنحضرت که آیا پروردگار خود را می‌بینی در وقت
عبادت نمودن او فرمودند ما کنت اعبد ربا لم اره یعنی نبوده‌ام من که عبادت کنم
پروردگاری را که ندیده باشم او را آن شخص عرض کرد که چگونه دیده او را حضرت در جواب
او فرمودند ویلک لا تدرکه العیون فی مشاهدة الابصار ولکن رأته القلوب بحقایق
الایمان یعنی وای بر تو نمی‌بینند او را چشمها در دیدن چشمها و لیکن می‌بینند او را دلها بحقیقت
های ایمان پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا دیده نمیشود و عقل ادراک حقیقت او را
نمیکند و عقل و وهم و خیال احاطه بر خدا نمیکند چنانچه امام علیه السلام فرمودند لا یحس
ولا یدرکه الحواس ولا یحیط به شیء ولا صورة ولا تخطیط ولا تحدید یعنی خداوند بچشم
دیده نمیشود و بدست درک کرده نمیشود و درک نمیکند او را نه حواس ظاهره و نه حواس باطنه
و احاطه نمیکند باو چیزی از عقل و خیال و وهم و هوا و جسم و جوهر و عرض و صورت و مثال و خدا
جسم نیست و صورت نیست و خط ندارد و حد ندارد پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا محل چیزی نیست و چیزی
محل او نیست و زمان و شکل و هیولی ندارد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا محتاج نیست و نمیخورد و نمیآشامد
و نمیپوشد و نمیپوسد و پوشیده بچیزی نمیشود و نمیخوابد و حرکت نمیکند و غم و غصه و الم و درد و شکّ و بلندی و پستی ندارد
و تغییر و تبدیل و ترقّی و تنزّل ندارد و بیک طریق بوده و هست و خواهد بود و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا
شریک ندارد و بیک طریق بوده و محتاج شریک نیست و احتیاج بچیزی ندارد و در هیچ چیز
و غنی مطلق است و قدیمست و حادث نیست و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا ذاتیه خداوند
عین ذات اوست و زیاده بر ذات او نیست که ذات او چیزی باشد و صفات ذاتیه او چیز
دیگر باشد علیحده که در او جمع شده باشد چنانچه بعضی میگویند و این از اصول مذهب است
چنانچه در حدیث است که از کمال توحید نفی صفاتست از ذات یعنی صفات غیر از ذات نیست

و عین ذات است و آنچه باید اعتقاد نمود که خدا و خداینها ندارد، و اینها است که ذکر شد و از اینجهت
است که گفته اند شعر   نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل   بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق
و اینها را صفات سلبیه و صفات جلالیه میگویند که واجب است اعتقاد نمودن باینکه این صفات را
خداوند ندارد و بجهة اینکه این صفات باعث نقص است و خدا ناقص نیست و باعث احتیاج است
و خدا محتاج نیست پس قول باینکه خدا جسم است چنانچه بعضی میگویند غلط است و قول باینکه خدا جسمیست
چنانچه بعضی میگویند نه مثل این جسمها یا جسم مثال خود دارد غلط است و قول باینکه خدا دیده
میشود چه در دنیا و چه در آخرت غلط است و اینها از اصول مذهب است و قول باینکه خدا حلول
میکند در دل عرفا یا حلول میکند در اشیا یا حلول کرده است در پیرها یا ساده رو و یا زنها و
دخترهای خوشرو و مولود چون حلول کردن آب در کوزه که میگویند خدا مثل آب است و اینها
کوزه اند که نور خدا از اینها ظاهر شده است مثل ظاهر شدن آب از بیرون کوزه و طراوت نمودن
از او پس خدا در خوشروها و صورتهای ان حلول بیشتر کرده است و جلوه از آنها بیشتر نموده است و اینها غلط
و کفر است و اعتقاد نمودن باینها با تقصیر باعث مخلد بودن در آتش جهنم است با وجود اینکه با اینها
جماع و زنا و لواط میکنند چگونه جلوه خدا در اینها بیشتر است و قول بوحدت وجود و موجود یعنی وجود
همه عالم و اشیا با وجود خدا یکیست مثل دریا و موج که میگویند خدا مثل دریا است و سایر موجودات
مثل موج دریا میباشد لیکن اعتبارات دوئیت پیدا میکند لیکن در حقیقت یکی میباشند
و این کفر و غلط است و این از اصول دین است زیرا که در عالم وجودات خبیثه و کثیفه و نجس
میباشند مثل سگ و خوک و نجاسات العیاذ بالله چگونه وجود اینها با وجود خدا و یکیست
و قول بوحدت وجود و تعدد موجود ایضا کفر و غلط است چنانچه بعضی که مثل یهودی اند
میگویند خدا مثل دریاست و موجودات مثل نم دریا میباشند که در باطن نم در زمینست و لکن

در ظاهر دو چیز بنظر میآید زیرا که آب دریا نفوذ کرده و نم از کنار دریا پیدا شده در حقیقت
نم از نیست پس خدا در شیا ظهور کرده مثل ظهور آب در کنارها در دریا که آب یکیست و محل ظهور
او بسیار است که ظاهر یکی و مظاهر متعدد مثل آفتاب که به پنجره که شیشهای رنگ برنگ
از سرخ و زرد و سفید و آبی و کبود و قرمز داشته باشد تابیده باشد پس آفتاب یکیست و از
شیشها رنگ برنگ مینماید و هر ساعت بشکلی و رنگی ظاهر میشود بجهة اختلاف رنگ شیشها
و این غلط است و قول باینکه عارف با خدا یکی میشود مثل شیر و شکر که داخل هم میشوند کفر و
غلط است و قول باینکه بعد از مدتی ریاضات عارف واصل بخدا میشود و دیگر محتاج بعبادت و ترکها
نیست در مثل خانه که بخانه می‌چسبد کفر و غلط است و قول باینکه خدا تا کمر میان پر است غلط است
و قول باینکه خدا دیده میشود چه در دنیا و چه در آخرت و چه در برزخ و چه در خواب و چه در عالم ذر
و چه در عرش و چه در عالم خلسه و چه در حیات و چه در ممات غلط است و قول باینکه خدا بصورت پیری
در عرش نشسته است غلط و کفر است و قول باینکه خدا از برای عرفا ظاهر میشود و از برای مرشدین
کفر و غلط است پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا بوییدنی و دیدنی و جوشیدنی و شنیدنی و دو
و چشیدنی و دیدنی و مالیدنی نیست و حد و شکلی و جسمی و صورتی و عرضی و عمقی و
طولی و خطی ندارد و بو و رنگ ندارد و بر چیزی قرار نمیگیرد و چیزی بر او قرار نمیگیرد
زیرا که اینها همه باعث احتیاجست و خدا محتاج نیست و غنی مطلق است و قول باینها کفر و غلط است
مصباح دویم در بیان اعتقادات متعلقه بتوحید صفاتیست بدانکه خداوند را صفات ذاتیه
و صفات فعلیه میباشد اما اولی را صفت ذاتیه و صفت ثبوتیه و صفت کمالیه میگویند اصل ٥
آنها سه است اول حیات دویم قدرت سیم علم که علم و حیات و قدرت عین ذات الهی است
و ذات الهی عین علم و حیات و قدرت است و از شعبه علم است ادراک بسمع و بصر و از شعبه حیات است

قدیم و ازلی و ابدی و سرمد بودن خداوند و از شعبهٔ قدرتست متکلم و صادق بودن خدا و در این
مصباح سه نور است نور اول در حیاتست بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند حی است
و حی دو معنی دارد یکی زنده بودن یعنی خدا همیشه زنده بوده و هست و خواهد بود و مردن برای خدا
نیست زیراکه هستی او ضروری و نیستی او محال است و یکی دیگر معنی منشاء صحت متصف شدن بعلم
و قدرتست یعنی خداوند وجودیست که متصف بصفت علم و قدرتست پس همیشه خداوند متصف بصفت
علم و قدرت بوده و هست و خواهد بود پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا ازلی است یعنی
ابتدایی ندارد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا ابدیست یعنی انتها ندارد و آخری ندارد و واجبست
اعتقاد نمودن باینکه حیات عین ذات خداوندست و زاید بر ذات او نیست که حیات چیز دیگر باشد
و ذات چیز دیگر که حیات بر ذات زیاد شده باشد زیراکه یا حدوث یا ترکیب لازم میآید
و هر دو غلط است پس حیات را هرگز نمیتوان از ذات سلب نمود یعنی همیشه خداوند حی است
بصفتیکه عین ذاتست نور دویم در قدرتست بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا قادر است
و قادر بوده است و قادر خواهد بود و قدرت دو معنی دارد یکی معنی توانایی داشتن خداست بر
ایجاد کردن هر چیزیکه ممکن باشد بر وجهی که اراده دارد دویم معنی منشاء تمکن و توانایی بر خلقت
نمودن اشیا است و مراد در اینجا چیزیست که سبب تمکن و توانایی بر کردن هر چیز و ترک
کردن آنست پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا هر چیز را که بخواهد و ممکن باشد خلق
نمودن او را خلق میتواند نمود بی ماده و مده اگر چه بخواهد صد هزار هزار مثل این عالم را
در آن واحد خلق نماید میتواند خلق نماید چنانچه تا بحال هزار هزار عالم خلق
فرموده است و بعد از این هم خواهد خلق فرمود چنانچه از اخبار ائمهٔ اطهار علیهم السلام
معلوم میشود و از شعبهٔ قدرتست متکلم بودن پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند

متکلم است و متکلم یعنی توانائی و قدرت داشتن است برایجاد کلام در هر چه باشد
خواه در درخت باشد چنانچه با موسی علیه السلام تکلم نمود و خواه در دل ملک یا پیغام
آوری باشد و خواه در هوا باشد و از اینجهة است که تکلم را بعضی صفت دانسته اند تکلم را
یعنی خدا قادر بر تکلم است و قدرت بر تکلم نمودن داشته و دارد و خواهد داشت و بعضی
صفت فعل دانسته اند نه صفت ذات و میگویند هرگاه صفت ذات بوده است خدا همیشه متکلم باشد
چنانچه همیشه عالم و قادر و حی است و حال اینکه در وقتی که تکلم ننماید متکلم نیست و باین
مضمون حدیثی نیز در کافی وارد شده است پس اگر تکلم بمعنی ایجاد نمودن کلام باشد صفت
فعل خواهد بود و اگر بمعنی قدرت برایجاد نمودن کلام باشد صفت ذاتست و هر دو معنی صحیح است
و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند صادقست یعنی راستگوست یعنی کلامیکه خلق میفرماید
دلالت بر معنی دارد که مطابق واقعست و خلاف ندارد و صادق نیز از شعبه تکلم است که او
از شعبه قدرتست یعنی خدا قدرت برایجاد نمودن کلامی دارد که مطابق بواقع باشد نه مخالف
واقع و واجبست اعتقاد نمودن باینکه قدرت عین ذات الهیست و زاید بر ذات نیست و این
نیز از اصول مذهبست فرقه شیعه دوم علم است بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند
عالم است و علم عین ذات الهیست و صفت زایده بر ذات نیست و علم بمعنی دانستن آمده است
بمعنی انکشاف اشیا نیز آمده است پس در اینجا مراد دومی است یعنی خدا سبب ظهور خلقت
اشیا و سبب دانستن آنهاست پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند عالم بوده و هست
و خواهد بود و هرگز خدا جاهل نبوده است و نیست و نخواهد بود و میداند جزئی و کلی را و علم
بملکوت و عرش و فرش و کوچک و بزرگ و کم و زیاد دارد و علم الهی یکسانست بالنسبه
بهمه موجودات بدون تفاوت و علم الهی تغیری و تبدیلی ندارد چنانچه علم دارد باشیاء

بعد از خلقت اشیاء علم بآنها داشتن و در پیش از خلقت آنها و چنان نیست که علم بعد از خلقت اشیاء
غیر از علم قبل از خلقت اشیا باشد و قول باینکه علم خدا تعلق باشیا میگیرد و بعد از خلقت آنها و
پیش از خلقت آنها علم او تعلق بآنها نمیگیرد غلط است پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه علم
الهی بعد از خلقت اشیا باشیاء همان عین علم اوست باشیا بلاتفاوت و قول باینکه خدا
دو علم دارد یکی حادث و یکی قدیم غلط است بلکه یک علم دارد و او عین ذات الهی است و اما
علم بندگان از قبیل ملائکه و پیغام آوران و امامان علمیست که بمعنی دانستن است و خداوند
آنها را خلق فرموده است والعلوم مخلوقه فعل خداوندست و ذات او نیست و آنچه در
بعضی اخبار وارد شده است که خدا دو علم دارد یکی علمیست که مختص ذات پاک او
است و یکی دیگر علمیست که تعلیم بانبیا و ملائکه و ائمه نموده است بمعنی آنست که آنچه را
که بآنها تعلیم داده اینها هم آنرا دانستند و آنچه را که تعلیم نداده بایشان اورا نه
دانستند لهذا اطلاق دو علم برآن نموده اند و از قدیم بودن علم الهی قدیم بودن
اشیا لازم نمیاید زیرا که ممکنست که کسی چیزی را بداند که آنچیز هنوز موجود نباشد چنانچه
بالنسبه بمخلوق متصورست و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند جل عالم عالم بکلی و جزئی
اشیا میباشد و قول باینکه خدا عالم بکلیات است و جزئیات در تحت کلیات مندرج بند
که بعد از خلقت جزئیات عالم بتفصیل خواهد شد غلط است و کفرست و واجب نیست
فکر کردن در اینکه آیا علم خدا حصولیست یا حضوری لیکن قول بحصول کفرست چنانچه
واجب نیست فکر نمودن در ذات باریتعالی لیکن ذکر نمودن در آثار قدرت الهی بسیار
خوبست که از آثار قدرتش و کسی پی بذاتش بمثال رخواهد برد و از شعبه علم است اراده
یعنی مرید بودن خدا و اراده بمعنی خواستن آمده است و بمعنی علم بمصلحت نیز آمده است

و ابو الحسن بصری قائل شده است برآنکه اراده علم بمصلحت داعیه بایجاد فعل است و نجار گفته اراده
بمعنی غیر مغلوب است پس از صفات سلبیه است و بلخی گفته است اراده در افعال خدا
علم میباشد بآن افعال و در افعال غیر خدا امر نمودن خداست بآن افعال اشاعره و جماعتی
از معتزله گفته اند که اراده صفت زایده بر ذاتست که مغایرت دارد با علم و قدرت که مخصّص
از برای فعلست پس اشاعره گفته اند که این زیادتی بمعنی حادث است پس معتزله گفته اند
این زیادتی در محل نمیباشد و کرامیه گفته اند این زیادتی قایم بذاتست پس بدانکه اراده
بمعنی علم بمصلحت صفت ذاتست زیرا که همیشه خداوند عالم بمصلحت بوده و هست و خواهد بود
پس اراده در خدا بمعنی علم بمصلحت فعلست که باعث مشیّت و خواستن کردن آن است یا علم
بمفسده آن که سبب مشیّت و خواستن ترک آنست باین معنی که آنچیز را که میکند با شعور بمصلحت
و قصد ذات بجا میآورد و آنچیز را که ترک میکند با شعور بمفسده و یا اراده و قصد ترک میکند و اراده
اراده در خدا غیر از اراده در ماست زیرا که اراده الهی باسباب و آلات نیست بخلاف اراده
در ما که بواسطه اسباب و آلاتست پس بعضی اراده را صفت ذات دانسته اند باین معنی که اراده
الهی علم بمصلحت و مفسده کردن و نکردن فعلست و بعضی اراده را از صفت فعل دانسته اند
و میگویند اراده خواستن خلق نمودن چیز است و خداوند همیشه چیزی را نمیخواهد والا باید همیشه آنچیز
موجود باشد و حال آنکه هرگاه بخواهد آنچیز را خلق میفرماید و هرگاه خواهد اراده میفرماید خلق نمیکند
او را چنانچه یکدفعه چیزی موجود نیست و یکدفعه موجود میشود باراده خدا و باین مضمون چند حدیث
در کافی منقولست از آنجمله مرحوم ثقة الاسلام کلینی از امام علیه السلام روایت میکند که
حضرت فرمودند اراده صفت فعل خداست نه صفت ذات و باز در حدیثی دیگر فرمودند که اراده
از خلق از ضمیر و قلبست و اراده از خدا خلق کردن چیز است و احداث و ایجاد نمودن آنچیز است

نه غیر آن و در حدیث دیگر شخصی بمعصوم عرض کرد که خدا همیشه مرید است حضرت فرمودند اراده نمودن نمیباشد مگر از برای آنچه خدا اراده او را دارد که با او باشد و خدا همیشه عالم و قادر بوده پس اراده کرده و در حدیث دیگر فرمودند که هرگاه اراده از صفات ذات باشد مثل علم و قدرت آنچه را که خدا اراده نکرده است خداست از برای آن اراده و ناقض اراده است یعنی اراده نکردن خدا اراده او را می شکند و اراده اگر صفت ذات باشد تغییر ندارد و چون رساله بجهة عوام است در مقام اطناب کلام و استدلال نیستیم همین قدر بر مکلف واجب است اعتقاد نمودن به اینکه خداوند مرید است و اگر اراده بمعنی علم بمصلحت باشد صفت ذات است و اگر بمعنی خواستن ایجاد باشد صفت فعلست و تفصیل این در کتاب مشکوة الانوار نوشته ام و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند کار است یعنی علم بمفسده نخواستن چیزی را دارد یا بمعنی اراده نمودن بجا نیاوردن فعلست بجهة علم بمفسده داشتن بوجود او و یا بمعنی اینست که خدا نخواسته است آنچیز را که کراهت دارد از او و یا اینکه نهی فرموده است از او و همچنین ادراک از شعبه علمست پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا مدرکست و ادراک بمعنی عالم بودن بمحسوسات است چه بحس سمعی باشد یا بحس بصری پس خدا سمیعست یعنی شنواست بمعنی علم بشنیدنیها دارد و همچنین خداوند بصیر است یعنی بیناست یعنی علم بدیدنیها دارد نه اینکه خدا چشم و گوش ظاهری داشته باشد که به چشم و گوش ببیند و بشنود ببیند و بشنود پس خداوند عالم عالم بجزئیات محسوسه مسموعه مبصره میباشد و از اینجهة است که خداوند را سمیع و بصیر میگویند و ادراک هم از صفت ذاتست و شنیدن و دیدن خدا علم داشتن بشنیدنیها و دیدنیهاست و دیدن بندگان و شنیدن ایشان بواسطه اسباب و آلاتست از قبیل گوش و چشم و خداوند محتاج باینها نیست و از اینجهة است که

بعضی از علما صفات ثبوتیه و ذاتیه را هشت صفت شمرده‌اند و او را در یک بیت جمع نموده‌اند
شعر عالم و قادر و حی است و مرید و مدرک هم قدیم و ازلی و متکلم صادق و از بیانات
سابق معلوم شد که اصول صفات ذات سه است علم و قدرت و حیات و اراده و ادراک از قسم
علم میباشد و قدیم و ازلی و ابدی و سرمدی بودن از قسم حیات است و متکلم و صادق بودن از قسم
قدرت است و باید دانست که این هشت صفت را صفت ذات و صفات ثبوتیه و صفات جمال
میگویند که این صفات را خداوند همیشه داشته و دارد و خواهد داشت و همه اینها عین ذات است
و ذات یکی است و مختلف نیست و اختلاف این صفات در عبارات باعتبار آنست نه اینکه
در حقیقت از یکی زیادتر باشند بلکه بجهت فهمیدن و فهمانیدن است که عبارتها می
مختلف میگردد و چنانچه دانستی پس صفات ثبوتیه که باید اعتقاد نمود که خدا آنها را همیشه
داشته و دارد و خواهد داشت اول علم که عالم است دویم قدرت که قادر است سیم
حیات که حی است چهارم اراده که مرید است پنجم ادراک که مدرک است ششم
قدم که قدیم است هفتم تکلم که متکلم است هشتم صادق است که صادق است و صفات
سلبیه که باید اعتقاد نمود که خداوند باینکه خداوند آنها را ندارد اینست اول اینکه مرکب نیست دویم
اینکه جسم ندارد سیم اینکه مرئی نیست یعنی دیده نمیشود چهارم اینکه محل چیزی
نیست پنجم اینکه بی شریکست ششم اینکه معانی نیست یعنی صفات ذاتیه الهیه
زیاد بر ذات او نیست بلکه عین ذات او است نه اینکه ذات او نایب صفاتست که صفات
ذات کار صفات میکند و نه اینکه خدا عالم نیست مثلاً ذات کار علم میکند این غلط است
هفتم اینکه محتاج نیست قسم دویم در صفات الهیست بدانکه خداوند را نیز صفات فصلی
میباشد که آنها را صفات فعل و صفات جمال میگویند چنانچه صفات ثبوتیه را نیز صفات ذات

وصفت کمال وصفت اکرام میگویند وصفات سلبیه را صفت سلبیه وصفت جلالیه میگویند
وصفت ثبوتی آنست که در خدا همیشه باشد که سلب نتوان کردن صفاترا ازو و صفت سلبیه
آنست که هیچوقت خدا آنصفاترا ندارد و آنصفاترا از برای خدا هیچوقت نمیتوان ثابت کرد و
صفات فعل آنست که جایز باشد ثابت نمودن آنها از برای خدا و جایز باشد سلب نمودن
آنها را از خدا مثل رازقیت که جایز است که بگویی خدا رازق موجودین است و رازق معدومین
نیست پس خدا روزی بانکسانیکه مخلوق و موجود شده اند میدهد روزی بکسانیکه موجود و
مخلوق نشده اند نمیدهد وصفات فعلی الهی بسیار است مثل رازقیت و خالقیت و
رحمانیت و رحیمیت و جوادیت و غیر اینها که روزی میدهد و روزی نمیدهد و خلق
میکند و خلق نمیکند و رحم میکند و رحم نمیکند وجود میکند و جود نمیکند بخلاف صفات ذاتیه
که عین ذاتست تغیر و تبدیلی ندارد چنانکه حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله
فرمودند لم یزل الله عز و جل کان عالماً و العلم ذاته ولا معلوم و السمع ذاته ولا مسموع
والبصر ذاته ولا مبصر و القدرة ذاته ولا مقدور یعنی بوده است خدای عز و جل همیشه
عالم و علم ذات خداست و حال آنکه مسموعی نبوده است و بینا ذات خداست و حال آنکه
مقدوری نبوده است مصباح سیم در بیان اعتقادات متعلقه بتوحید خلقیت
بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدای واحد یکتا و بیشریک و تنها خلق
میفرماید هر چیزرا که میخواهد و شریکی در خلق نمودن از برای او نیست پس کسی دیگر
بغیر از خدا خلق نمیکند پس قول مجوس که میگویند یزدان خالق خیر و اهرمن خالق
شر است غلط است بلکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند عالم خالق همه مخلوقات
است خداوند همه مخلوقات و موجودات را از کتم عدم بمقتضای حکمت عالم وجود آورده است

و غیر از خدا کسی دیگر خلق نکرده است مخلوقات را نه از ملائکه و نه از انبیا و نه اولیا و نه غیر
ایشان از سایر مخلوقات و این اعتقاد موافق عقل و نقل از آیات قرآنیه و از اخبار ائمه
علیهم السلام میباشد و از جمله اصول دین است و منکر او از جمله معاندین است یا بتقصیر در سفل
انا فلین پس قول باینکه ملائکه خلق میکنند بواسطه و اذن الهی غلط است و اما هرگاه خداوند ملائکه را
اذن بدهد که چیزی باین وصف بنما یا فلان کار را بکن که عیب ندارد چنانکه در بعض اخبار وارد
شده است که ملائکه را خداوند امر میکند که صورتهای انسانی را در شکم مادر او از نطفه آب منی درست
میکنند یعنی چشم و گوش درست و پا و دل و صورتها درا میکشند و این بی‌عیب است زیرا که خداوند
خالق است و بواسطه اسباب هر چیز را خلق میکند و قرار الهی بر اینست که امورات را با
اسباب جاری فرماید لهذا هر چیز را بواسطه چیزی و بسبب چیزی خلق فرماید چنانچه گندم را
بواسطه افشاندن تخم بر زمین و تخم او و آب دادن خلق میفرماید و انسان و حیوان را بواسطه
انتقال منی از پشت پدر به رحم مادر خلق میکند و صورتهای آنها را بواسطه صورت بندی ملائکه خلق
میفرماید و در حقیقت خدا صورت بند انسانست چنانچه در روایات و اخبار بسیار است که خداوند
صورتهای انسانی را میبندد و مصور خداست اگرچه بواسطه عمل ملائکه باشد پس منافات ندارد زیرا
ملائکه بقوت و قدرت دادن و اذن الهی کار میکنند پس در حقیقت خدا خالق و مصور است
و اینکه خداوند با اسباب امورات را جاری میفرماید نه بواسطه احتیاج اوست بلکه بجهت اظهار
جبروت و قدرت خود است و بجهت منتظم شدن نظام بنی نوع انسانست که هر یک محتاج بر
یکدیگر باشند در امورات و یکدیگر را اعانت نمایند و بدانند که خداوند محتاج نیست چنانچه
ایشان محتاجند پس از این جهت است که خداوند بعضی ملائکه را موکل باد و بعضی را بباران
بزمین و بعضی را بدریا و بعضی را بصحرا و بعضی را بآسمان و بعضی را بجهنم و بعضی را ببهشت و

و بعضی را با نبات و بعضی را بحیوان و بعضی را بجن و بعضی را به هوا و بعضی را بحفظ نمودن هر چه که
میخواهد و بعضی را بکار دیگر از قبیل قبض روح نمودن و سؤال در قبر نمودن و غیر از اینها از امور
نموده‌اند و در حقیقت فاعل و کننده این امورات خداوند است نهایت بواسطه آنکه ملائکه با مر و قوت و قدرت او
کار میکنند و اما خیر و شر از بندگان مختار ظاهر میشود کار خدا نیست بلکه کار بنده است لهذا مورد ثواب
و عقاب میشوند نظر باختیاری که دارند و بخواهش خودی خود حرکت میکنند آنها را که خداوند امر و نهی
نموده است اگر چه ایشان هم بقدرت و قوتی که خدا بایشان عطا نموده است میکنند لکن چون
اختیار را هم بایشان داده پس ثواب و عقاب را هم قرار داده‌اند خدا خالق خیر و شر است و بنده فاعل
و کننده او است باری چون این رساله بجهت عوام است محل کلام ما اینجا نیست پس واجب است اعتقاد
نمودن باینکه خدا خالق اشیاء و موجودات است نه غیر از او و قول باینکه امیر المؤمنین
علیه السلام خالق است و اشیا را بی اذن خدا خلق کرده است غلط است و قول باینکه آنحضرت
باذن خدا عالم را خلق کرده است غلط است و قول باینکه آنحضرت باذن خدا خلق کرده است لیکن سند
در آیات و اخبار نیست بلکه خلاف این قول است اگر چه عیب ندارد که خدا بنده را برگزیند و او را
قدرت و قوتی بدهد که باذن خدا چیزی را خلق کند لیکن چون دلیلی نرسیده است که خدا
امیر المؤمنین را اذن داده است که آسمان و زمین و اشیا را خلق کند اینرا نباید اعتقاد کرد و
آنچه در بعضی از خطبهای امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده است که آنحضرت فرموده‌اند منم خالق
آسمان و زمین میباشم ثابت نیست که این جزء از خطبه آنحضرت باشد شاید دیگری از زبان
آنحضرت نقل کرده باشد و بر فرض اینکه از آنحضرت باشد باید او را تأویل نمود که موافق
آیات قرآنیه و اخبار باشد و همچنین قول باینکه امیر المؤمنین علیه السلام قسمت کننده روزیها است
چنانچه بعضی آنحضرت را قاسم الارزاق میدانند دلیلی بر این مطلب نیست اگر چه ایشان

امیرالمؤمنین علیه السلام اجل از آن است این منصب و مرتبه و همچنین قول باینکه امیرالمؤمنین علیه السلام
مظهر صفات الهیت یعنی محل ظهور فعل خداست که صفت فعل الهی مثل خالقیت و رازقیت و
رحمانیت و رحیمیت از آنحضرت ظاهر شده است و خداوند بعین ذات مقدس مباشر این چیزها
نیست ولیکن امیرالمؤمنین مباشر است بواسطه ظهور صفت الهی در او و تفصیل هر یک را در کتاب
مشکوة الانوار نوشته ام و بر عوام واجب نیست دانستن اینها بلکه اعتقاد نمودن باینها بسیار
مشکل است بخصوص از برای عوام الناس که راه کلام و استدلال را نمیدانند و بر نمیخورند همین قدر
بر عوام بلکه بر خواص واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا خلق میکند و خدا روزی میدهد و خدا
زنده میکند و خدا میمیراند و آیا چگونه میکند اینها را و آیا بظهور صفت فعل در امام است یا
در پیغام آور است یا در ملک است احتیاج نیست فهمیدن اینها را بلکه باید اعتقاد کند که
خدا محتاج بهیچکس نیست در هیچ چیز نه در ظهور فعل و نه در غیر او بلی وارد شده است که حساب
مردم را خدا در قیامت بامام وا میگذارد و امیرالمؤمنین قسمت بهشت و جهنم میکند و هر کس را
که میخواهد باذن خدا شفاعت میکند و از حوض کوثر آب میدهد و دوستان خود را به بهشت میبرد
و دشمنان خود را به جهنم میبرد و قول باینکه خدا از امیرالمؤمنین علیه السلام اذن گرفته در
خلق نمودن عالم یا اینکه مشورت با آنحضرت کرد غلط است و حرف بیمغز است و حدیثی میگویند که
آنحضرت دست کرد و در زیر سجاده آسمان و زمین را از زیر سجاده بیرون آورد از دل ساخته از
اغلاط جاعلین غلاة است و در کتاب معتبری که علما ذکر کرده باشند نیست و دلیل عقلی
هم بر این مطلب نیست بلی وارد شده است که امیرالمؤمنین عین الله است و قدرة الله است و
جنب الله است و اذن الله است و رحمة الله است و ید الله است یعنی چشم خداست و قدرت خداست
و پهلوی خداست و گوش خداست و رحمت خداست و در خداست و دست خداست اینها همه مؤول است

یعنی باید اینها را تأویل نمود والا خدا گوش ندارد و چشم و دست و رو ندارد که آنحضرت باشد
بلکه مراد اینکه آنحضرت بمنزله دست خداست چون کسی کاری را که میکند بدست میکند غالبا لهذا کسی را
که بسیار بجهة رضای آنکس کار میکند آنشخص میگوید که فلان دست منست یعنی بمنزله دست منست
یا فلان چشم منست یعنی بمنزله چشم منست چنانچه بالنسبه بفرزند و دوست کسی میگوید که فلانی
چشم منست نه اینکه در حقیقت چشم او باشد و یا دست او باشد و درباره برادر میگویند فلانی
کمر و پشت منست یعنی بمنزله پشت و کمر منست و چون معجزات بسیار از آنحضرت ظاهر شد
بجهة خلائق که کسی نمیتوانست مثل آن کارها بکند و خداوند آنها را میکرد در نزد خواستن آن
حضرت آن معجزاترا بجهة هدایت یافتن خلق لهذا آنحضرت را قدرة الله میگویند زیرا که خداوند بقدرت خود
هرچه میخواهد میکند و در نزد معجزه نمودن آنحضرت قدرت خداوند ظاهر شد و همچنین روی خدا است
بمنزله روی او است زیرا که کسی که میخواهد رو باو بیاورد و خدا امر فرموده است که مردم اطاعت
امام را بکنند پس رو بخدا نمودن اطاعت او را کردن رو بخدا کردن و اطاعت او است لهذا
آنحضرت وجه الله است یا شخصی که رو بخداست که باید مردم رو بخدا بیاورند از رو نمودن
باو و اطاعت کردن او و از اینجهة است که آنحضرترا باب الله میگویند یعنی در رحمت خدا است
یعنی کسیکه میخواهد بخدا رو بیاورد باید از این در داخل شود یعنی باید محبت و ولایت
ایشانرا داشته باشد و اطاعت ایشانرا بکند که اطاعت آنها اطاعت خداست و اگر غیر ازینها
راه اطاعت خدا را بکند قبول نیست زیرا که این راه خدا قرار داده است و از این جهة است که در
حدیث وارد است که کسی از اول عمر دنیا تا آخر عمر دنیا شبها نماز بایستد و روزها روزه
بگیرد و محبت و ولایت ائمه هدی نباشد عبادتها قبول نمیشود و همچنین چون بیعت نمودن
با [illegible] عبارتست و دست بیعت عبارتست از دست دادن کسی بکسی که مطیع او شود که هرچه او

بگویید اطاعت ما و را بنمایید و خدا دست ندارد زیرا که جسم ندارد لهذا خداوند امام را بمنزله
دست خود قرار داده است که هر که بیعت و دست بسوی ایشان دراز کند با ایشان بیعت کند که هر چه
او بفرماید عمل کند بیعت با خدا کرده است از اینجهت است که آنحضرت را دست خدا میگویند
زیرا که ایشانرا خدا قرار داده است و هر چه ایشان بگویند قول خداوند است و خلق باید اطاعت
ایشانرا نمایند تا اطاعت خدا را کرده باشند و همچنین در بعضی اخبار و ادعیه و زیارات وارد
شده که قلب ایشان محل و ظرف مشیت الهی و مشیت صفت الهی است و بعضی میگویند که امام خود
مشیت خداست و ثابت نیست بدلیل عقلی و نقلی و تفصیل هر یک را در مشکوة الانوار نوشته ام
و چون این رساله بجهت عوام است همین قدر کفایت میکند پس واجب است اعتقاد نمودن باینکه
خدا خالق و رازق است و خدا محیی و خدا ممیت است پس قبض روح کار ملک است حضرت
عزرائیل باشد و چه ملک رحمت که در روایت است و باشد که قبض روح کافر و منافق را ملائکه
و میرانیدن کار خدا و ملک است پس معلوم است که میرانیدن غیر از قبض ارواح است و زدن و کشتن
کار مخلوقست و قول باینکه غیر از خدا کسی را بکار نمیکند غلط است و بعضی میگویند خدا اول مشیت را و اشیا را
خلق کرده و مشیت عبارتست از امام و سایر اشیا را بمشیت خلق کرده پس مشیت که امام
باشد خلق میکند و این سخن در حدیث است لکن معنی حدیث اینست که بواسطه مشیت خدا خلق کرده
اشیا را نه اشیا را خود مشیت خلق کرده است که امام علیه السلام باشد و معنی او را به
تفصیل در مشکوة الانوار نوشته ام فایده بدانکه واجب است اعتقاد نمودن باینکه
بدا مختص خداست و بدا معنیش اینست که هر چه را خدا بخواهد میکند و هر چه را نخواهد نمیکند
یحکم الله ما یشاء و یحکم ما یرید و قول بودن بدا از برای غیر خدا از اصول مذهب است و در
وارد شده است که همه پیغمبران بر چیز مبعوث شده اند اول بیکتایی و بیکی بودن خدا

درهر بابت و خدا شریکست در خلقت نمودن اشیا دویم به ثبوت بداء از برای خدا سیم حرام
بودن شراب که هیچ پیغامآوری شراب را حلال نکرده است از آدم تا خاتم و علم بداء مختص
بخداست و غیر از خدا کسی او را نمیداند بحکم و ما یعلم الغیب الا الله و واجبست اعتقاد نمودن باینکه
خدا هر چه را که بخواهد پیدا و معدوم و بی سبب میتواند خلق نماید و او را دراین کار راستست بخلاف بعض
از حکما که میگویند نمیتواند و این غلط است پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند واحد است
در ذات خود واحد است در صفات ذات خود واحد است در صفات فعل خود از قبیل رازقیت و خالقیت و
شریکی در هیچ یک از اینها ندارد مصباح چهارم در توحید عبادتیت بدانکه باید دانست که عبادت
مختص ذات پاک الهی است و باید خداوند را عبادت نمود و عبادت از برای غیر خدا جایز نیست
و باید عبادت ذات اقدس را نمود و عبادت صفات فعلی و اسما الهی را نمودن غلط است
پس هر کس عبادت کند ذات مقدس را موحد است و هر کس عبادت کند اسم را بدون ذات مثل
لفظ الله وغیره کافر است و هر کس عبادت کند اسم و ذات هر دو را مشرک است پس نباید غیر خدا را
با خدا در عبادت شریک قرار داد و نیت هر عبادتی را بجهت رضای الهی باید کرد و هر گاه کسی
غیر خدا را در عبادت شریک نماید با او مشرک است و شرک بر دو قسمست اول شرک جلی
و آن عبارتست از اینکه عبادت غیر خدا را بکنند در ظاهر و آشکار مثل عبادت نمودن بت و
سنگ و ماهی و درخت و ستاره و ماه و آفتاب و گاو و گوساله و آتش و دختر و پسر و آدم
و حیوان و نبات و جماد خواه شکل باشد مثل صلیب که شکل دار کشیده حضرت عیسی علیه السلام است
که در امنه او را خارج میگویند خواه از چیزی ورا تراشیده باشند یا اینکه صورتی باشد که در چیزی
او را کشیده باشند و خواه آنچیز شکل پیغامآوری یا امامی باشد و خواه شکل غیر از اینها باشد
و خواه آنکسی را که عبادت میکنند پیغامآور یا امام باشد یا غیر انبیا و اینها را عبادت نمودن شرکست

سجده نموده‌اند در روز قیامت که میشود تا بد و معبود را بغیر از امام و پیغام آوران داخل جهنم
خواهند نمود و نظر بعموم آیهٔ انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم و ان الذین سبقت
لهم الحسنی اولئک عنها مبعدون و چون پیغام آور ما حضرت محمد مصطفی این آیه را خواندند
بر اصحاب خود ابن زبعری که یکی از بزرگان عرب بود گفت میروم با محمد مخاصمه میکنم آمد
بخدمت حضرت و عرض کرد که یا محمد آیا عیسی و موسی را مردم عبادت نکردند که بعضی از نصاری
گفتند عیسی خداست و بعضی از ایشان گفتند پسر خداست و بعضی از یهود گفتند که موسی خداست
و غایب شد و بعضی از ایشان گفتند که عزیر پسر خداست حضرت فرمودند که بلی لکن لفظ ما در آیه
از برای ذوی العقول است و پیغام آوران از آیهٔ ثانیه بیرون میروند که خداوند با ایشان نیکوئی
کرده است و در تفسیر علی بن ابراهیم و در سماء العالم که جلد هفتم بحار الانوار است مرویست
از معصوم که روز قیامت که میشود ماه و آفتاب را مثل دو گاو تر پیچ نموده باشند در جهنم
میاندازند که آنها که عبادت ایشان را میکنند که خودشان و معبودین شان در جهنم میباشند
با آنکه ایشان هم راضی شدند باینکه معبود واقع شوند یا آنکه میسوزند مثل سنگ
که مروج است و از آتش الهی باو نمیرسد بهر حال راوی عرض کرد که ما شنیده‌ایم که از شما روایت
وارد شده است که نور ماه و آفتاب از نور شماست چگونه نور شما به جهنم میرود حضرت فرمودند که
نور ما را از ایشان میگیرند و داخل جهنم میکنند ایشان را و قول باینکه باید صورت مرشد را در نماز
و روزه و غیر آنها در عبادات بنظر آورده و ایشان را عبادت نمود زیرا که ایشان واسطهٔ فیض
میانهٔ خدا و مردمند تا به عبادت خدا رسند زیرا که بمقام قرب نرسیده‌اند غلط است
و شرکست و مرشد پرستی است نه خدا پرستی و همچنین قول باینکه باید صورت پیغام آور یا امام
علیه السلام را در عبادت بنظر آورد و این نیز غلط است و شرکست و قول باینکه کافی خطاب

در ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و از تو یاری میجوییم راجع با میرالمؤمنین است
علیه السلام است و همچنین است قول با اینکه مراد از هو در قل هو الله احد امیرالمؤمنین علیه السلام است و تفصیل
اینها را در مشکوة الانوار نیز بیان کرده‌ام دویم شرک خفیست و آن پرستیدن چیزهای دیگر است مثل
دنیا و مال دنیا و عیال و اطفال و هوای نفس و ریا و غیر از اینها و اینها هم بمنزله شرک است سجده
بمنزله نماز کردن از برای غیر که بگوید خوب آدمیست یا تعزیه گرفتن بجهة شهرت چنانچه بعضی سنیان
اینست خداوند حفظ نماید و نظم بعموم و لا یشرک بعبادة ربه احدا نباید احدی را در عبادت با خدا
شریک نمود و اما زیارت خانه کعبه زاده الله شرفا و قبرهای ائمه را از قبیل شرک عبادتی نیست زیرا
که خداوند اذن بزیارت اینها داده است پس در حقیقت زیارت اینها عبادت خداوندست نه غیر
پس هر عبادتی که برای غیر خداست آن عبادت شرکیست که آن غیر را با خدا شریک نموده است و در عبادة
و اما تعظیم انبیا و اولیا و ائمه هدی علیهم السلام و علما و سلاطین حقه چه عیب است و اما اینکه عبادت
نباشد و خم شدن بجهة غیر خدا اگر بجهة عبادت باشد شرکست خواه بحد رکوع برسد یا نه و اگر قصد
عبادت نباشد و بحد رکوع برسد بصورت شرکست و اما تعظیم سجود از برای غیر خدا مطلقا شرک
فعلیست مگر سجود ملائکه از برای حضرت آدم که سجود تعظیمی بود و آنهم باذن خدا بود پس عبادت
خدا بود نه غیر او و تعظیم انوار مقدسه ائمه اطهار را ملائکه در آن سجود نمودند مشکوة دویم
در بیان اعتقادات متعلقه بعدالت بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا عادلست
نه ظالم که خدا ظلم باحدی از موجودات نکرده و نمیکند و نخواهد کرد و این از اصول دینست و
منکر او بالتقصیر مخلد در جهنم است و خدا ظلم و ستم نمیکند و راضی بظلم و ستم نیست زیرا که ظلم و
ستم قبیحست و قبیح بر خدا جایز نیست و خدا منزه است از ظلم و شر و رضا شدن بظلم و شر پس واجبست
اعتقاد نمودن باینکه همه فعلهای خدا نیکوست و با غرض و فایده ایست که راجع بخلق است و فعل خدا

بی‌غرض و فایده نیست و فعل خدا عبث نیست بلکه همهٔ افعال خدا با مصلحتی است که عاید به بندگان شده
عاید بخدا زیرا که خدا محتاج بچیزی و بکسی نیست و حدیث کنت کنزاً مخفیاً فاحببت لأن اعرف فخلقت الخلق
لکی اعرف دلالت بر احتیاج خداوند بمحبت ندارد زیرا که بجهة اظهار جلال است و اظهار جلال از خدا
عین غنای مطلق است پس باید اعتقاد نمود باینکه مصلحت الهی درباره هرکس که هرچه قرار گذاشته است
خدا او را بجا آورده خواه مصلحت دنیای بنده باشد و خواه مصلحت آخرت بنده باشد اگرچه بنده
آن مصلحت را نداند زیرا که بسیار چیزها هست که بنده او را مصلحت دنیا و آخرت خود میداند و خدا
او را مصلحت او نمیداند بجهة اینکه خدا میداند که این چیزها با این بنده یا در دنیا یا در آخرت ضرر میرساند
و بنده‌ها نیز اینها نمیدانند لهذا او را نمیخواهد و بسیار چیزها هست که مصلحت دنیا و آخرتی بنده است و
بنده چنین میداند که این ضرر است برای او و حال آنکه منفعت و مصلحت او در اینست پس واجبست اعتقاد
نمودن باینکه غرض و فایدهٔ الهی به بنده برمیگردد و نه بخدا پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه
فعل خدا با غرض و فایده است نه بی‌غرض و فایده و این از اصول مذهب شیعه است و قول اشاعره که میگویند
افعال خدا بی‌غرض و فایده است غلط است و باید دانست که لطف کردن بر خدا واجبست و لطف آنست که
خدا کاری بکند که بنده بواسطهٔ آنکار نزدیک بطاعت و دور از معصیت خدا بشود از قبیل نصب
انبیا و اولیا و ائمهٔ هدی و علما و فرستادن کتابهای آسمانی و بیان نمودن احکام و معجزه
دادن به پیغمبران و ائمه و نصب عقل و باید دانست که حسن و قبح اشیا عقلیست نه شرعی
چنانچه اشاعره باین قایلند و این غلط است چنانچه در اصول به تفصیل بیان او شده است
و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا آنچه اصلحست بحال بندگان بعمل میآورد یعنی آنچه صلاح
بندگان در او بیشتر است او را میکند و این از اصول مذهب است و قول بعضی از حکما که مجرد صلاح
کفایت میکند غلط است زیرا که ترجیح مرجوح بر راجح لازم میآید و آن عقلاً قبیح است بر حکیم.

بدون جهة و سبب و هر گاه جهة و سببی داشته باشد که او اصلح خواهد بود و واجبست اعتقاد نمودن
باینکه خداوند نه جبر کرده است و نه تفویض بلکه میانه رو و اعتدال کار کرده است باین معنی که بندگان را
خداوند بر وجه میانه روی کار فرموده است که نه بیکار داند که جبر است که هر چه میکند خدا میکند نه بنده
و نه با کار داند که هر چه بندگان میکنند خود میکنند بقوت و قدرت خود بیقوت و قدرت الهی
که تفویض باشد بلکه با اختیار اند که هر چه میکنند از روی اختیار میکنند نه از روی اجبار و اکراه
بلکه خدا قوت و اسباب و آلات را داده و راه خیر و شر را بمردم نموده هر کس باختیار خود خوب
میکند مستحق ثواب است و هر کس باختیار خود بد میکند مستحق عقاب است مثلی بیان کنم تا مطلب را
معلوم شود مثلا استاد نجاری شاگردی را میآورد در ساختن و پنجره ساختن و دری ساختن
باو نشان میدهد و بعد تیشه و اره و رنده و چوب و اسباب باو میدهد و میگوید که یک پنجره باین نقدر
و باین صفت بساز و شاگرد میآید به تیشه استاد و با آلات و اسباب او باستادی که استاد
باو نشان داده است باختیار خود بی آنکه کسی او را بجبر بدارد دری میسازد هر گاه استاد او را
چوب بزند که چرا در ساختی من بتو گفتم که پنجره بساز شاگرد نمیتواند بگوید که تو چرا بمن استادی
یاد دادی یا چرا اره و تیشه و رنده بمن دادی زیرا در ساختن بمن از تو است بجهة اینکه پنجره ساختن را
تو بمن یاد دادی و استادی را تو بمن نشان دادی هر گاه این را بگوید او را عقلا منع و مذمت میکنند که
اسباب را بتو داده اند که پنجره بسازی نه اینکه در بسازی پس خداوند دست و پا و چشم و گوش و
قوت و قدرت بتو داده است و شهوت که بنده عبادت خدا بکند نه اینکه معصیت او را بکند از
قبیل زنا و لواط کردن و حرام خوردن و بحرام دست دراز کردن و بنامحرم نگاه کردن و غیبت
کردن و فحش دادن و ظلم کردن و زدن مسلمانان و غیر از اینها از معاصی فایده بدانکه ابو حنیفه
گفته که هر چه هر کس میکند خدا میکند و شخص مجبور است و اعمال خوب و بد و خدا دیده میشود

زیرا که چیز موجود نمیشود که دیده نشود شیطان بآتش نمیسوزد زیرا که شیطان از آتش خلق شده
و جنس ضرر و اذیت بجنس خود نمیرساند بهلول چون این را شنید کلوخی برداشت و بر سر او زد و سر او
شکست و خون جاری شد گفت هر سه مسئله ترا جواب دادم و باطل شد ابو حنیفه رفت پیش
خلیفه و شکایت از بهلول کرد خلیفه بهلول را طلبید گفت سر ابو حنیفه را چرا شکستی بهلول گفت من شکسته ام
نشکسته است من چه ابو حنیفه گفت سرم درد میکند بهلول گفت دروغ میگویی درد را نشان من
بده تا باور نمایم راست میگویی ابو حنیفه گفت درد دیده نمیشود بهلول گفت چگونه میشود که موجود دیده نشود
گفت سرم شکسته است بزدن کلوخ گفت تو میگویی جنس بجنس اذیت نمیرساند کلوخ از خاک است
و تو هم از خاک خلق شده پس چگونه میشود که کلوخ سر ترا بشکند و ابو حنیفه خجل شد و برخاست
رفت خلیفه و مردم مجلس خندیدند بدانکه خداوند خلق فرموده است ائمه را از طینت علیین
و قلبهای شیعیان را از غیر از آن طینت و طینت کفار و منافقین را از طینت سجین خلق فرموده
و سینه دشمنین را از گل جهنم که غیر از این دو طینت میباشد خلق فرموده است و کیفیت خلق
این دو طینت را در کتاب مشکوة الانوار بتفصیل نوشته ام و چون خداوند پیش از خلقت سعادت
که مؤمن خوب میشود بسبب ایمان و کافر بد میشود بسبب کفر لهذا مؤمن را از طینتی که مناسبت اوست
خلق فرمود که طینت علیین باشد و کافر را از طینت سجین خلق فرمودند نه اینکه طینت علیین
باعث خوبی مؤمن میشود و طینت سجین باعث بدی کافر میشود تا جبر لازم آید مشکوة
سیم در بیان اعتقادات نبوت است و نبوت بر دو قسم است عامه و خاصه اما اولی نبوت
انبیاست و اما ثانیه نبوت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله است و این اعتقاد
مشتمل بر چند مصباح است مصباح اول در نبوت عامه است بدانکه واجب است
اعتقاد نمودن بحقیقت جمیع پیغامبران و اجمالا و عدد آنها بروایت مشهور صد و

بیست و چهار هزار است و بعضی یکصد و چهل هزار گفته اند و واجبست اعتقاد نمودن به عصمت
انبیا از اول عمر ایشان تا باخر عمر ایشان که هیچ گناهی نه صغیره و نه کبیره از ایشان صادر نشده است
و این اعتقاد از اصول مذهب ست نظر با آنکه اهل جماعت پیغام آوران را معصوم نمیدانند بجهت
پوشانیدن خطاهای رؤسای شان را و اغلاطات و واجبست ایمان بهمه پیغام آوران و تصدیق
نمودن ایشان را در توحید الهی و صفات او زیرا که اختلافی در دین خدا پیغام آوران ندارند و همه
یکطرف میروند در ذات و صفات خداوند و همچنین باید تصدیق ایشان را در آنچه آورده اند از جانب
خدا نمود اگر چه در شریعت عمل کردن با آنها جایز نیست بجهت نسخ شدن آنها و بعضی نسخ
شریعت بعض دیگر را نمودند و واجبست ایمان آوردن بحقیقت ایشان و واجبست ایمان بکتابهای ایشان
که از جانب خداوند آورده اند اگر چه بعض آنها ناسخ بعض دیگر اند و کتابهائیکه نسخ نمودند بعض آنها بعض
دیگر را چهار تا میباشند اول توریة موسی دویم انجیل عیسی سیم صحف ابراهیم چهارم قران محمد
صلی الله علیه و اله و زبور داود ناسخ کتابها نبود بلکه بیان توریة را نمودی و کتابهای آسمانی بسیار است
از قبیل صحیفه آدم و نوح و شیث و غیرها اینها از کتابهای سایر پیغمبران که از آسمان به ایشان نازل
شد و در روایتی است یکصد و بیست و چهار کتاب از آسمان نازل شد و در حدیثی است یکصد و چهار بر شیث پنجاه
صحیفه و بر ادریس سی صحیفه و بر ابراهیم بیست صحیفه نازل شد و سیصد و سیزده نفر انبیا
مرسل بودند یعنی فرستاده به خلق بودند چهار از ایشان سریانی بودند آدم و شیث و اخنوخ که ادریس است
و نوح پنج نفر از ایشان عرب بودند هود و صالح و شعیب و اسمعیل و محمد صلی الله علیه و اله و از بقیه
پیغام آوران بنی اسرائیل بودند اول ایشان موسی و آخر ایشان عیسی و در خبری چهار هزار بودند
واجب نیست دانستن آنها را مفصلا لهذا ما اجمالا بیان کردیم و انکار نمودن یکی از پیغام آوران
بنی اسرائیل و غیره انکار نمودن همه است و همچنین انکار نمودن یکی از کتابهای ایشان که خداوند از

آسمان نازل فرموده است انکار همه میباشد و واجبست ایمان آوردن بمشهورترین ایشان مثل
آدم و نوح و ابراهیم و شیث و داود و سلیمان و یعقوب و اسحق و یوسف و ذوالکفل و ایوب
و شعیب و صالح و یونس و هود و ادریس و موسی و عیسی و محمد و غیر از اینها که اسم شریف آنها را
خداوند در قرآن مجید بیان فرموده است و آنچه نسبت معصیت بایشان داده شده از اخبار
محمول بر تقیه است بجهة اینکه موافق است با مذهب عامه و آنچه در آیات یافت میشود که بحسب
ظاهر لفظ دلالت بر گناه کردن ایشان میکند محمول بر ترک اولیست نه معصیت بجهة اینکه از اهل
بیت عصمت که حامل تنزیل و تأویل قرآنند چنین وارد شده است بدانکه پیغمبران اولوالعزم
پنجنفر بودند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و در معنی اولوالعزم در اخبار اختلافست مشهور آنست که پیغام
آوران اولوالعزم کسانی میباشند که عزم که شریعتهای ایشان شریعتهای پیغام آوران گذشته را نسخ
کرده باشد و صاحبان شریعت باشند و این از حضرت صادق و حضرت رضا منقولست و از حضرت
باقر مرویست که ایشان کسانی میباشند که عزم بر اقرار بعهد و میثاق فضیلت محمد و آل محمد ص نمودند
پیش از همه پیغام آوران و حضرت آدم این عزم را نداشت نظر بآیه و لم نجد له عزما و در روایتی از حضرت
سجاد مرویست که اولوالعزم کسانی میباشند که مبعوث بمشرق و مغرب و جن و انس شده باشند

مصباح دویم در نبوت خاصه است بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه پیغام آور
ما حضرت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف آخر همه پیغام آورانست و
بعد از او پیغام آوری از جانب خداوند نخواهد آمد و هر کس بعد از او ادعای پیغام آوری از
جانب خداوند نماید کافرست و کشتن او بر مسلمانان لازمست و واجبست اعتقاد نمودن باینکه
پیغام آور ما محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله افضل و اکمل و اجمل و اورع و اتقی و ازهد
و اعلم و اشجع و اسخی و ازکی و از جمیع پیغام آوران و از جمیع جن و انس و ملائکه مقربین و

دیگر دینها و مقدسین و معجزات و تمام موجودین اولین و آخرین پیدا شده و خداوند بهتری
از آنجناب خلق نفرموده است و بهتر از او خلق نخواهد فرمود و نور آنجناب و آل و اطهار او را
پیش از همه موجودات بچندین هزار خلق فرموده و او را بعد از همه پیغام آوران فرستاده بجهة
اینکه مرتبه فاتحیت و مرتبه خاتمیت را داشته باشد و آنچه تمام نشده است در شریعتهای پیغام
آوران گذشته بجهة مقتضی نبودن وقتها و آنحضرت آنها را اتمام کند و دیگر شریعتی شریعت
او را نسخ نکند و دین او بماند تا قیامت و واجبست اعتقاد نمودن باینکه شریعت آنحضرت همه شریعتهای
پیغام آوران را در هم شکست و ناسخ همه دینها دین او است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت
مبعوث شده است بتمام جن و انس و اهل آسمانها و زمینها و دریاها و صحراها و تمام موجودات
مصباح سیم در اعتقادات متعلقه بقرآنست بدانکه قرآن که کتاب آنحضرت است که از جانب خداوند
آورده است ناسخ همه کتابهای آسمانی پیغام آوران سابقست و واجبست اعتقاد نمودن باینکه کتابی بعد از
قرآن از آسمان نازل نخواهد شد و ناسخی از برای او نخواهد بود و واجبست اعتقاد نمودن باینکه
قرآن کلام خداوند و معجزه است از پیغام آور ما محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و اعتقاد نمودن
باینکه محمد صلی الله علیه و آله او را درست کرده و از جانب خدا نیست بلکه شعر آنحضرت است کفر است و باید
دانست که قرآن بزبان فصیح عربی نازل شده است بلکه همه کتابهای آسمانی عربی نازل شده لیکن
در گوش هر پیغام آوری که میرسید بزبان قوم او بگوشش میرسید و واجبست اعتقاد نمودن باینکه
خداوند او را فرستاده است و قرآن غیر از پیغام آور است و خود پیغام آور نیست و باطن آنحضرت نیست
اگرچه علم او در باطن آنحضرت است لیکن قرآن معجزه پیغام آور است از جانب خدا و خود آنحضرت نیست
و قول باینکه قرآن را جبرئیل از باطن پیغام آور میگرفت و بظاهر او میرسانید مراد است و لوح
لوح و قلم از نور پیغام آور است پس قرآن را قلم بلوح مینوشت و اسرافیل بمیکائیل میرسانید و میکائیل

بجبرئیل میرسانید و او به پیغام آور میرسانید یا وحی وارد بهمین مضمون حدیثی وارد است از
رسول خدا صلعم و باید اعتقاد نمود باینکه قرآن قدیم نیست بلکه حادث است و کلام نفسی نیست و باید
اعتقاد نمود باینکه قرآن را خداوند بواسطه جبرئیل در حالی که بعد از ده سال دیگر از اینمقدمه قرآن نازل
شد پس رسول خدا صلعم بطرق اولی بیان است و کیفیت آنرا در کتاب مشکوة الانوار مفصلا نوشتهام
اگر چه ظاهر آیه وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی دلالت بر نطق
آنحضرت میکند با بعضی آیات دیگر و واجبست اعتقاد نمودن باینکه تمام جن و انس جمع
شوند نمیتوانند مثل قرآن را بیاورند بلکه آیه و سوره از او نمیتوانند آورد بجهة اینکه قرآن
معجزه پیغام آور است و معجزه آنست که از جانب خدا باشد که همه مردم عاجز باشند از مثل
آوردن او و عادة و واجبست اعتقاد نمودن باینکه همه احکام الهی از قرآن پیدا شد و هیچ مرد
حکمی نیست در عالم مگر اینکه حکم او را خداوند در قرآن بیان فرموده است و علم آنها در نزد
پیغام آور و اوصیاء آنحضرت است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه تأویل قرآن را نمیدانند مگر خدا
و رسول و امام و کسانی که پیغام آور و امام باو تعلیم داده باشند زیرا که آنها راسخون در علم
میباشند و انکار قرآن کفر است و استخفاف قول مثل بد گفتن با فصیلی العیاذ بالله مثل
تپا زدن و دور انداختن یا بپا او زدن بجهة استخفاف کفر نیست و خوب هم نیست و همچنین حدث
نمودن در نزد او بغیر استخفاف و واجبست اعتقاد نمودن باینکه قرآن اصلا تغییر و تبدیل
در او واقع نشده است اگر چه از قرآنهای دیگر بعضی از منافقین انداختند یا تغییر دادند ولکن
قرآن اصلی در نزد امام عصر عجل الله فرجه میباشد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه قرآنی
بغیر از این قرآن که بر محمد بن عبدالله نازل شده است دیگر نازل نمیشود و بعد از ختم نزول

قرآن دیگر کفر است خواه بر پیغامبر آورد خواه بر امام و خواه بر نایب او و انکار همه قرآن یا بعضی
از او را اگرچه یک سوره یا یک آیه باشد کفر است و واجب است اعتقاد نمودن بآنچه در قرآن
بیان شده از حلال و حرام و قصه‌های پیغامبران و وقوع واقعات و حدوث حادثات و حکایات
و اخبار آینده و گذشته و انکار یکی از اینها کفر است **مصباح چهارم** در اعتقادات
متعلقه بصفات پیغامبر ما محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است بدانکه باید اعتقاد
نمود باینکه آنحضرت امی بود یعنی درسی نخوانده بود و کسی او را تعلیم نکرده بود و از جسد
انور آنحضرت سایه نداشت در نزد ماه و آفتاب زیرا که نور آنها از نور آنحضرت منور شده
است و ابر بر سر آنحضرت سایه میانداخت و از پشت سر میدید چنانچه از پیش رو
میدید و چشم او بخواب میرفت و دل او بیدار بود و آنچه در بیداری میدید و میشنید در
خواب هم میدید و میشنید و وقتیکه راه میرفت نور روی آن حضرت در و دیوار را
روشن میکرد و حتی زنهای آن حضرت در شب تار سوزنی که گم میکردند بروشنائی نور جمال
آنحضرت پیدا مینمودند بی شمع و چراغ و زمین غایط و بول آن حضرت را فرو میبرد و حیات
و ممات او یکیست و عرق آنحضرت از مشک و عنبر و غیره خوشبوتر بود و ختنه کرده و ناف
بریده و پاک و پاکیزه از مادر متولد شد و در وقت تولدش عالم روشن شد و ملائکه نازل
شدند و بتها سرنگون افتادند و طاق کسری که از همه بناهای اولاد آدم بزرگتر بود
شکست و دریاچه ساوه که در و ماهیان بودند که بعضی از مردم آنها را میپرستیدند
خشک شد و ماهیهای او مردند و آتشکده فارس که هزار سال بود که افروخته بود و مردم
او را عبادت مینمودند خاموش شد و از نور جمال آنحضرت قصرهای بصره و شام را آمنه

والده آنجناب از مکه معظمه مشاهده مینمود نماز شب براو واجب بود و مسواک کردن براو
واجب بود و خوف و بیم آنحضرت تا ده ماه راه بر دل کافران میافتاد و بهر طرف که رو مینمود
بجهة جهاد و تبلیغ رسالت الهی را تحقق نمود و بر اذیت و آزار و جفای دشمنان خدا صبر نمود
تا دین را روشن کرد و کفر را برطرف نمود چهار زن و بیشتر بعقد نکاح از برای آنحضرت
حلال بود از برای دیگران حرام است و قسمت میان زنها بر آنحضرت واجب نبود عدول
و هرگاه زنی خود را بر آنحضرت میبخشید براو حلال بود و با فقرا و مساکین می نشست و چیز
میخورد و در بازارها راه میرفت و مردم را باسلام دعوت مینمود و گناه صغیره و کبیره نکرد
و از اول عمر خود تا بآخر عمر و در چهل سالگی مبعوث برسالت شد و دین خدا را آشکار نمود و بعثت
خود را اظهار کرد و پیش از مبعوث شدن بدین خود عمل مینمود و بدین ابراهیم و موسی و عیسی
و غیر از ایشان از پیغام آوران نبود و رعیت کسی نبود و افضل از همه پیغام آوران بود بلکه
از جمیع موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات و انسیات و جنیات و ملکیات و فلکیات و
بهتر از جمیع موجودات از ارضین و سموات بود و همه ذرات موجودات عالم وجود را خداوند نعم
بطفیل وجود شریف آنحضرت خلق فرمود که اگر آنحضرت را خلق نمیفرمود هیچ موجودی
وجود نمیافت و اعلم از همه مخلوقات بود اگرچه بحسب ظاهر جبرئیل واسطه پیغام الهی بود
در بعضی اوقات از برای آنحضرت بود لیکن چون خادم و خدمتکار آنحضرت بود و عزرائیل بی اذن
آنحضرت داخل در حجره طاهره او نشد و جبرئیل فخر مینمود بشاگردی او و همه علوم اولین و
آخرین را خداوند باو عطا فرموده بود و از جهة کامل بود و ناقص نبود و بنده خدا بود و مخلوق بود و خالق نبود و خدا
نشد و لهو و لعب نکرد و خیانت ننمود و راستگو بود و دروغ نگفت و یکچشم بهم زدن معصیت الهی نکرد و نور

او را خداوند پیش از همه موجودات خلق فرمود و عرش و کرسی و لوح و قلم و آسمانها و بهشت و ملائکه و
آفتاب و ماه و مجردین و مقدسین را از نور او خلق فرمود اما کیفیت اینکه چگونه خلقت اینها از نور آنجناب گردیده
در کتاب مشکوة الانوار بتفصیل نوشته‌ام هر کس بخواهد رجوع باو نماید و مطلع باو شود و اجمالا تمام علوم را خداوند باو
عطا فرموده بود و تفصیلات در آیه بآیه و سوره بسوره خدا بر او نازل میفرمود بواسطه جبرئیل یا غیر از او
از ملائکه و مؤید بروح القدس بود و از هوای نفس حرف نمیزد بلکه آنچه حرف میزد از جانب خدا بود
که وحی باو فرموده بود و شاعر نبود و ساحر نبود و کذاب نبود و دیوانه نبود و اعتقاد
نمودن باینها کفر است و کشتن او بر مسلمانان لازمست و آنحضرت پنج روح داشت یکی
روح مدرج و یکی روح قوت و یکی روح شهوت و یکی روح ایمان و یکی روح القدس و
بروح القدس سهو و خطا و نسیان از او برخواسته شد و مؤمنین چهار روح اولی را دارند
و کفار و منافقین سه روح اولی را دارند و امام نیز آن پنج روح را دارد و مصباح پنجم و اعتقادات
متعلقه بمعجزات آنحضرت و او بسیار است باید که واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت صاحب
معجزات بود و مثل شق القمر کردن و سنگ ریزه در دست آنجناب بتسبیح و تقدیس الهی نمودن
گرفت و هر جا که راه میرفت در و دیوار و سنگ و کوه و درخت تعظیم او را مینمودند و ذکر خدا را
که میکرد همه اینها با آن حضرت ذکر خدا را مینمودند و بهر چه که میگذشت براو سلام مینمودند
و بتعلیم الهی خبر از آینده و گذشته میداد و خبر از آنچه در سینهای مردم بود میداد و از آنچه در
خانها پنهان کرده بودند میفرمود و مرده باذن خدا زنده میکرد و آنچه از خدا میخواست خداوند
باو عطا میفرمود و هر خارق عادتی که میخواست بکند بنحو معجزه از خداوند سؤال مینمود و خداوند
در دست او جاری میکرد و خود بخود بی اذن الهی کاری نمیکرد و نمیتوانست کرد و هر معجزه که پیغمبران
گذشته داشتند همه آنها را با معجزات غیر از آنها را داشت قولاً و فعلاً و همه از جانب خداوند بود و علم

هر چیز داشت بتعلیم الهی و آناً فآناً علم او زیاد میشد و هفتاد و دو اسم الهی را میدانست
و یک اسم را نمیدانست که او مختص خداوند است و سایر پیغامبران از این هفتاد و دو
اسم بعضی یکی میدانستند بعضی دو تا بعضی چهار تا بعضی هشت تا بعضی بیشتر و
بعضی کمتر و آنچه از غیب خداوند باو تعلیم داده بود بواسطه این اسما بود که میدانست
و نمیخواست چیزی را مگر آنکه میدانست که او را خدا میخواهد بجهة علمی که باو عطا فرموده بود که
نمود بشر بود و بهتر از ملک بود و قرآن بر او نازل شده نه بر غیر او و خبر از شهادت امیر
المؤمنین علیه السلام و حضرت امام حسن و امام حسین و سایر ائمه علیهم السلام داد و خبر از زنان
بد و افعال بد و اقوال بد که حال ظاهر است در میان مردم داد و خبر از قیامت و آنچه در او
واقع میشود داد و بهشت و جهنم را به چشم سر دید و بآسمانها با همین جسم و جسد رفت و لباس
او در بر او بود حتی نعلین او در پای مبارک او بود که نزد عرش خواست بیرون آورد خطاب
مستطاب از رب الارباب بآن قدوه اولو الالباب رسید که مکن بگذار از گرد نعلین تو
عرش من زینت بگیرد و مقامات و حجابات و سرادقات الهی نمود و بهمین جسم و جسد ظاهری
عنصری بجایی رسید که هیچیک از ملئکه مقربین و انبیا مرسلین و روحانیین و مقدسین
و انبیاء غیر مرسلین دیگر و بعد نرسیده و نتوانستند برسند و نخواهند رسید و حال
آنکه حامل انوار ائمه بود و کسی با او در آن مقام و مرتبه شریک نبوده و نخواهد بود و علوم غامضه و
مکاشفات مشکله بر او ظاهر شد که کسی را پیش از او ظاهر نشده بود **مصباح ششم**
در اعتقادات متعلقه بمعراج آنحضرت پس واجبست اعتقاد نمودن بمعراج جسمانی آنحضرت
که بهمین جسم و جسد بآسمانها رفت و بالاتر از اوج کرسی و عرش رفت و بمقام قاب قوسین
رسید که ممکن نیست برای هیچ ممکنی نبوده و نیست و نخواهد بود که بآن مقام برسد و مقام تنهایی

امکان است لکن نه اینکه بمقام واجب رسیده باشد و انکار معراج جسمانی کفر است و اعتقاد
بمعراج روحانی بی جسمانی کفر است و قول باینکه بباطن خود فرو رفت بجهة اینکه باطن آنحضرت
معراج بود و عرش و کرسی باطن آنحضرت است باطل است و قول باینکه عناصر اربعه جسم
ظاهری خود را که آب و باد و خاک و آتش باشد در هر کره از کرهای این چهار کره گذارد غلط است
و شبهه اینکه لازم میآید از رفتن آنحضرت باین جسم بآسمانها پاره شدن و بهم آمدن
آسمانها نا مربوط است زیرا که خداوند قادر است بر هر چیز چگونه کمتر از یک چشم بهم زدن
پیغامبر را و خود را از زمین بمقام قاب قوسین که چندین هزار سال راه است برد و همچنین است
قادر است که او را بمقامات آسمانها برد بی پاره شدن و بهم آمدن آسمانها با وجود اینکه
عیبی ندارد عقلا و شرعا پاره شدن آنها و بهم بر آمدن آنها و اینهم یک معجزهٔ آن حضرت است
با وجود اینکه عیسی و ادریس نیز بآسمان بهمین جسم رفتند و قول باینکه بخیال یا بوهم بمعراج
رفت کفر است و دیگری از پیغامبران باین معراج نرفت بغیر از آن حضرت و بر آنچه آنحضرت
سوار شده در راه معراج دیگری از مخلوقات سوار نشده و نخواهد شد و آنچه آنحضرت از اسرار
و انوار دید دیگری ندید و آنچه از علوم بر آنحضرت معلوم شد بر دیگری معلوم نشد و سال بسال
و ماه بماه و جمعه بجمعه و روز بروز و ساعت بساعت و آن بآن علم و فضل آن حضرت زیاد
شد و فیض وجود آنهیست که آناً فاناً بر آنحضرت میرسد و زیاد میشود و پیش از آنها از همه جهة
کامل بود و در زمان آینده نیز کامل است و فیض وجود و لطف خداوند باو زیاد میشود و این
نقص نیست بر آنجناب و همچنین تا آخر **مصباح هفتم** در اعتقادات متفرقه و در او
چند نور است **نور اول** بدانکه آنحضرت بشری بود که خداوند باو وحی میفرمود و وحی
بچند طریق است اول بآمدن جبرئیل و خبر دادن باو دوم بآمدن ملک دیگر غیر از جبرئیل سیم

ایجاد کردن خداوند کلام را بواسطهٔ جبرئیل و با انحضرت حرف زد چهارم درخواب
خطاب باو میرسید یا بلا واسطه و یا بواسطهٔ ملکی پنجم ریختن خداوند علم را در قلب
انحضرت و این قسم را الهام نیز میگویند پس چون خداوند وحی میخواست نماید امر
میکرد بقلم که بلوح بنویسد چون تمام میشد به پیشانی اسرافیل میخورد و اسرافیل باو نگاه
میکرد و هر چه دراو نوشته بود بمیکائیل میرسانید و میکائیل بجبرئیل میرسانید و جبرئیل
بپیغامآوران میرسانید و قول باینکه وحی را جبرئیل از جائی که در بیابان است میگرفت
و اون از خدا میگرفت که بیند وحی کننده کیست چون بسر چاه آمد دید که علی بن ابیطالب
از چاه وحی میکند از غلطهای غلات است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه جبرئیل بر انحضرت
نازل میشد و قول باینکه جبرئیل باطن انحضرت بود و ملکی نبود کفر است زیرا که تکذیب الهی
لازم میاید و واجبست اعتقاد نمودن باینکه انحضرت در پیغامآوری شریکی نداشت و قول
باینکه جبرئیل را خداوند تعالی علیه السلام فرستاد و چون محمد صلی الله علیه و آله شبیه بود
جبرئیل بغلط نازل شد بر محمد صلی الله علیه و آله و خدا هم راضی از فعل جبرئیل نمود کفر است
و همچنین قول باینکه جبرئیل را خدا بعمر علیه اللعنه فرستاد و باشتباه پیش محمد آمد غلط است پس واجبست
اعتقاد نمودن باینکه انحضرت پیغامآور بود نه دیگری و دیگری هم قابل این منصب
نبود پیش از خلقت آدم محمد صا پیغامآور و رسول خدا بود و خداوند او را رسول خود قرار داده
بود و باید دانست که محمد بن عبدالله ص رسول نبی و محدث و امام بود و این چهار منصب را
داشت و فرق درمیان اینها است که رسول کسیست که در بیداری وحی باو نازل میشد
و ملک وحی آورنده و غیر او را هم میدید و نبی آنست که در خواب میدید مثل حضرت
ابراهیم در خصوص فرزندش و مثل حضرت رسول پیش از مبعوث شدن برسالت و

و محدث آنست که ملک با او سخن میگوید و او آن ملک را نمی بیند و در حدیث صحیح از آن
حضرت باقر عم منقول است و امام آنست که هم در خواب می بیند ملک را و هم در بیداری
و در هر دو حال وحی باو میرسد و بعضی از اخبار اختلافات دیگر هم دارد و در خصوص انبیا
با وصیا و علما هم فرق دیگر کرده اند چون رساله بجهة عوام است باختصار اولی است و
تفصیل همه را در مشکوة الانوار ایراد نموده ام بدانکه واجب است اعتقاد
نمودن باینکه آن حضرت شفاعت کننده گناهکاران است در قیامت و رحمة
للعالمین است در دنیا و آخرت و اختیار بعضی از احکام را خداوند باو داده است
که مکروه و مستحب و حلال و حرام کند آنچه را که میخواهد باذن خداوند و خداوند باو علمی
داده بود که میدانست که خدا چه میخواهد و چون خداوند نمازهای پنجگانه را در اول دو رکعت
واجب کرده بود پس زیاد کرد آنحضرت بر نماز ظهر و عصر دو رکعت بر نماز عشا دو رکعت
و بر نماز مغرب یکرکعت و بر عشا دو رکعت و آنچه خدا واجب کرده بود در سفر ساقط نمیشود و
آنچه آنحضرت واجب کرده است ساقط میشود بجهة آنکه آنحضرت رحمة للعالمین است و مشقت
از برای امت خود نخواست که ظاهر شود در سفر مگر نماز مغرب که آنچه آنحضرت واجب کرده
ساقط نمیشود تا آنکه بالمره آنچه آنحضرت واجب کرده است ساقط نشود در سفر و آنکه چون
حضرت فاطمه علیها السلام متولد شد وقت مغرب بود و حضرت رسول باین شکرانه یکرکعت نماز
بر نماز مغرب زیاد کرد و چون حضرت امام حسین متولد شد هنگام عصر بود حضرت بجهة
این شکرانه دو رکعت بر نماز عصر زیاد نمود و چون حضرت امام حسن در وقت ظهر متولد شد حضرت باین شکرانه
دو رکعت بر نماز ظهر زیاد نمود و از این جهة است که ارث زن نصف ارث مرد است اگرچه
علت دیگر هم دارد و در نماز زیاد شد و چون حضرت او را سه دید و در اصل سنت یکرکعت

اصل باقی مانده و در گفتن فرج حافظ شده و رسد و نماز شام هم علتی دارد که در مشکوة ذکر کرده‌ام
و ایضا خدا حرام نمود شراب را و آنحضرت حرام فرمود هر مست کننده را و واجب کرد خدا روزهٔ
ماه رمضان را و سنت نمود رسول خدا روزهٔ ماه شعبان و سه روز از هر ماه را و بعض
چیزهای دیگر را آنحضرت مکروه نموده و بچشم و دید نفس را رسول خدا وضع نمود و غیر
از اینها بسیاری را از آنحضرت حلال و حرام و مکروه و مستحب نمود و خداوند اجازهٔ فعل آن
حضرت را نمود و تفویض تسلیم باید که واجبست اعتقاد نمودن بآنکه اعمال خلایق عرض بر آنحضرت میشود
در حال حیات او و بعد از وفات او و باید بدانی اعمال ایشان را بجهة عمود نوری که عکس خلایق
اعمال نهاد را و میباشد و نبی و امام او را می‌بیند یا بجهة اینکه ملائکه اعمال خلق را باو عرض
میکنند پس هرگاه در نامهٔ اعمال امت بدی می‌بیند استغفار میکند از برای ایشان و هرگاه
خوبی می‌بینند خوشحالی آنحضرت زیاد میشود و باید اعتقاد نمود باینکه انبیا از نور آنحضرت خلق
شده‌اند و با همچنین اوصیا ایشان و باید اعتقاد نمود باینکه آن حضرت ارث گذارد و وارث
او از او ارث میبرند و حدیث اینکه پیغامبر ارث نمیگذارد از مجعولین اهل سنت است
و باید اعتقاد نمود باینکه آنحضرت وصی تعیین نمود بعد از خود و آن وصی امیرالمؤمنین علی ابن
ابیطالب است و آنحضرت بعد از پیغامبر وصی بلافصل و خلیفه مطلق و حاکم شرعیت است
و آنچه مذکور شد همه از اصول مذهب است و بعضی قائل شده‌اند باینکه رسالت تجلیه
پروردگار است و اختلاف طبقات انبیا بجهة اختلاف تجلیات است و امامت هم فرع رسالت
و باطن و ست و این قولیست که بکار عوام بر نمیخورد و واجب هم نیست دانستن این را بلکه
هرگاه نیز ندانند بهتر است بجهة اینکه جماعتی از اعاظم علما انکار او را نموده‌اند مشکوة
چهارم در بیان اعتقادات متعلقه بامامت و در او چند مصباح است مصباح ۱ و اول

دیگر آنکه واجبست اعتقاد نمودن بآنکه پیغمبر ما محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله دوازده وصی و جانشین داشت که از جانب خدا پیغام آور ایشانرا تعیین نموده بود که وصی آنحضرت باشند هر یکی بعد از دیگری و انکار تعیین نمودن وصی بر پیغام آور غلط است و از مذهب اثنی عشری خارجست مثل اهل سنت و واجبست اعتقاد نمودن بآنکه اول اوصیاء رسول خدا امیر المؤمنین علیه السلام است نه ابو بکر و واجبست اعتقاد نمودن بآنکه وصی دویم آنحضرت امام حسن مجتبی علیه السلام پسر امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است علیه السلام نه عمر خطاب و واجبست اعتقاد نمودن بآنکه وصی سیم و خلیفه آنحضرت بعد از امام حسن برادر کوچک او امام حسین است نه عثمان بن عفان و حسن و حسین علیهما السلام پسران علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما میباشند و از فاطمه زهرا دختر رسول خدا و واجبست اعتقاد نمودن بآنکه امام چهارم امام زین العابدین خلیفه و امام برحقست بعد از امام حسین نه محمد حنفیه پسر امیر المؤمنین که از غیر فاطمه است و کیسانیه که منسوب بمختار پسر ابو عبیده ثقفی میباشند بعد از شهادت حضرت سید الشهدا قائلند بامامت محمد حنفیه و او را امام میدانند و امام زین العابدین را امام نمیدانند و میگویند قائم آل محمد او است و در کوه رضوی که کوه عقیقی واقع در یمن است غایب شده است و در آخر الزمان ظاهر میشود و نمرده است و این غلط است و مانعی از ظهورش در زمان ظهور قائم آل محمد نیست شاید زنده شود و یکی از سرداران آنحضرت شود و محمد حنفیه بد نیست مرد عالم و عابد بود و نزاع او با حضرت سید سجاد و مرافعه پیش حجر الاسود بجهة اظهار امامت حضرت امام زین العابدین بود که بعد از آنحضرت امام موسی کاظم امام است و اسمعیل پسر امام جعفر صادق امام نیست چنانچه اسمعیلیه قائلند و همچنین عبد الله افطح پسر دیگر آنحضرت امام نیست چنانچه فطحیه میگویند و چون با عبد الله پیدا برکج بود و از اینجهة او را افطح میگفتند و بعضی قائم آل محمد را امام موسی میدانند و میگویند

از جهنم بیرون نیاید و در دلش آرزوی امام حسین و محبت امام محمد باقر علیه السلام است و او را از آتش خود دور نمود که خدا رحمت کند مختار که ناصر بود و در جهنم زیادتر نیست بولایت که مختار شناسنده و واجبست اعتقاد نمودن بآنکه بعد از امام زین العابدین فرزندش امام محمد باقر امام است و زید پسر امام حسن مجتبی امام نیست که زیدیه قائل بامامت او اند غلط است و واجبست اعتقاد نمودن بآنکه بعد از امام محمد باقر امام جعفر صادق پسر آنحضرت امام است و امام جعفر صادق قائم آل محمد نیست چنانچه ناووسیه قائلند و میگویند آنحضرت غایب شده است و ظاهر خواهد شد

آنحضرت غایب شده است و منزوی است و در آخر الزمان ظاهر خواهد شد و بعد از آن حضرت
امامی نیست چنانچه واقفیه میگویند و غلط است و آنکه بعضی میگویند که خداوند اول
اسمعیل پسر امام جعفر صادق را امام قرار داده بود و بعد از آن بدا شد و امام موسی را
امام قرار داد نظر بجز زیارت آنحضرت که السلام علیک یا من بدا لله فی شانه باشد
و این مخالف اخبار دیگر است و جز زیارت معنی دیگر دارد که در مشکوة نوشته ام پس
مذهب کیسانیه و زیدیه و اسمعیلیه و ناووسیه و فطحیه از مذاهب شیعه است لیکن
اثنی عشری نیست و معذب اند با تقصیر بلکه مخلد اند در جهنم و همچنین سنی لکن همه داخل
در مسلمین میباشند و پاکند و مال و خون و عیال ایشان بر مسلمانان حرام است بنا بر مشهور
منصور اگرچه بعضی از علما سنی را نجس و کافر میدانند و از این عسر و حرج لازم میاید و اخبار
دیگر دلالت بر اسلام ایشان دارد و واجبست اعتقاد نمودن بامامت امام رضا بعد از حضرت
امام موسی و بعد از آنحضرت امام محمد تقی پسر آنحضرت امام است و بعد از او پسر آنحضرت امام
علی النقی امام است و بعد از او پسر او امام حسن عسکری امام است و بعد از او پسر آنحضرت مهدی
صاحب العصر عجل الله فرجه امام است و قایم آل محمد آن حضرت است و غایب شده است مصباح
دویم در بیان معرفت پیغامبر آخر الزمان و ائمه هدی است اما رسول خدا صلی الله علیه و آله ولادتش
شب جمعه نزد طلوع صبح یا روز او نزد زوال در شعب ابیطالب یا در خانه او در هفدهم
شهر ربیع الاول یا دوازدهم او در عام فیل ۸۸۲ از تاریخ اسکندری گذشته بود در سال
هفتم سلطنت نوشیروان عادل یا کمتر یا بیشتر و از وفات آدم تا ولادت آن بزرگوار هفت هزار و نهصد
یا نه هزار و نهصد و چهار ماه و هفت روز گذشته بود و نورش اول از همه موجودات خلق شده بود
و در عالمها چندین هزار سال در پرده و دریاهای مختلف گردش میکرد تا آنکه بآدم منتقل شد

عمر شریفش شصت و سه سال کم و بیش هم گفته اند پنجاه و سه سال [illegible] که مانده چهل سال پیش
از بعثت و سیزده سال بعد از بعثت و ده سال در مدینه ماند بعد از هجرت مدت نبوتش بیست و سه
سال هجرتش از مکه بمدینه در سال سیزدهم از بعثت روز پنجشنبه غرهٔ ربیع الاول و اختلافات دیگر هم
هست بعثتش در روز دوشنبه نزد نزول در بیست و هفتم رجب ۹ ۱۲ او اختلافات دیگر هم هست معجزاتش
بسیار است مثل شق القمر و قرآن و معراج و سایه نداشتن و مرغ از بالای سر او نمی پریدن و بر سر او سایه انداختن
و خواب و بیدار او یکی بودن و بول و غایط او را زمین فرو بردن و سنگریزه بدستش تسبیح گفتن و درخت
سجده نمودن و تعظیم او نمودند و مگس بر بدن او ننشستن و غیر اینها زوجاتش ۹ یا ۱۲ یا ۱۵ اکثر آنکه دو یا شش
اولادش چهار پسر قاسم و طاهر و طیب از خدیجه و ابراهیم از ماریه قبطیه دختر فاطمه و زینب و رقیه از خدیجه
هر دو زن عثمان بن عفان شدند و هر دو شهید شدند و بعضی گفته اند از خدیجه از شوهر دیگرش بوده اند
و اینکه میگویند بعضی که جنیه بصورت آنها شده اند برای عثمان معلوم نیست [illegible] هزار و یک و نقش [illegible]
بیشتر و کنیه اش [illegible] مادرش آمنه بنت وهب بن عبد مناف چند روز بعد از تولد
اش وفات کرد مادر رضاعیش حلیمه سعدیه و ثوبیه زن ابی لهب پدرش عبدالله
بن عبدالمطلب بچندی بعد از مادرش وفات یافت جنگهای او با کفار هشتاد و یا
هفتاد و شش که در بسیاری از آنها خود حاضر بود معراجش شب دوشنبه هفدهم یا بیست
و یکم ماه مبارک رمضان پنجاه و نه روز پیش از هجرت یا در بیست و هفتم ماه رجب یا
ربیع الاول ممکن است که همه واقع شده باشد اگرچه بعضی در معراج بیشتر قائل شده اند
یا از خانه ام هانی زوجه اش یا در شعب ابیطالب عروج بآسمانها نمود سال وفاتش
شصت و سه سال از عام الفیل گذشته بود در روز دوشنبه بیست و هفتم یا بیست و
هشتم ماه صفر و خلافات دیگر هم هست قبرش در مدینه سبب وفاتش از درد دل

بگوشت بز خانهٔ زهرآلوده که در خیبر زن یهودیه بایشان خورانیده بود مدت عمرش
بیست و سه سال یا ۲۲ و هفتاد و یکروز و اختلافات دیگر هم هست امیر المؤمنین علی
وصی بلافصل رسول خدا صلعم بود و بعد از سی سال از ولادت با سعادت رسول خدا صلعم
درمیان خانهٔ کعبه متولد شد عمر شریفش شصت و سه سال بود سی و دو سال و چیزی بالا
با رسول خدا بود و سی و یکسال و چیزی کم بعد از آن حضرت بود که مدت خلافتش بلا باشد
بیست سال و چیزی کم او را دیگران غصب نمودند و آنحضرت خانه نشین بود ابوبکر دو
سال و سه ماه عمر بن الخطاب ده سال و شش ماه عثمان دوازده سال و بعد از قتل ایشان آنحضرت
چهار سال و شش ماه خلافت ظاهری نمود و در اینمدت سه جنگ کرد یکی با قاسطین که معاویه
و اصحاب او باشند و یکی با ناکثین که عایشه و طلحه و زبیر در بصره واقع شد که او را
جنگ جمل میگویند که عایشه در آنجنگ بر شتر سوار شده و یکی با مارقین که خوارج باشند
و اینجنگ در کنار نهروان واقع شد عدد اولادش بنا بقولی هفده پسر و نوزده دختر بود
و بعد از حضرت فاطمه دوازده زن گرفت عدد اصحابش سیصد و نود و شش نفر بودند مادر
فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف بود پدرش عمرو بود که اسم دیگر او عمران و
عبد مناف اصغر بود و کنیه اش ابوطالب بود مؤمن و موحد بود کافر نبود اگرچه
اظهار اسلام ظاهر نکرد و همیشه متکفل احوال رسول خدا بود و روز دوازدهم حضرت عیسی
بود وفاتش بیست و یکم ماه رمضان بضربت ابن ملجم مرادی لعین که بر فرق آنحضرت زد
فاطمه پدر بزرگوارش محمد مادرش خدیجه بنت خویلد تولدش صبح جمعه
بیستم ماه جمادی الثانی در مکه بعد از پنج سال بعثت و اختلافات دیگر هم هست عدد
اولادش پنج نفر بود حسن و حسین و محسن که سقط شد و زینب کبری و ام کلثوم مدت عمرش ۱۸ سال بود

وچهار روز و بقولی ۹۵ روز کم بعد از رسول خدا ۷۵ روز ماند وفاتش در عصر روز دوشنبه
سیم جمادی الثانی در سال ۱۱ هجرت بعلت رنجوری از ضرب دو یمی مدفنش در بقیع
یا درمیان قبر و منبر رسول خدا امام دویم امام حسن پدرش علی مادرش فاطمه تولدش
چاشت روز سه شنبه سیم شعبان یا نیمه رمضان شب جمعه سال سیم هجرت در مدینه
طیبه عمر شریفش ۴۷ سال ۷ سال با رسول خدا ۴۰ سال بعد از آن حضرت و سی سال با
امیرالمومنین و ده سال بعد از آن مدت خلافتش ده سال و شش ماه و نه سال و چهار ماه معاویه وا
گذار نمود بجهة تقیه و عدد اولادش یازده پسر و دو دختر عدد زوجاتش ۶۴ زن نکاحی گرفت بغیر
از متعه و کنیز و سیصد و نهصد نیز گفته اند اما بسیار را طلاق گفت ازین جهة مطلاق آن
حضرت را میگفتند وفاتش ۲۸ صفر سال ۵۰ هجرت بعلت سوده الماس که جعده بنت
اشعث بن قیس مشهوره است که باغوی معاویه باذنا و بآنحضرت خورانید و بعد از چهل روز
رحلت نمود مدفنش در بقیع کنیه اش ابو محمد لقبش مجتبی امام سیم جناب امام حسین
پدرش علی مادرش فاطمه تولدش شنبه سیم یا پنجم شعبان و شش ماهه متولد شد بعد از تولد امام
حسن بفاصله ۶ ماه مدت عمرش ۵۶ یا ۵۸ با رسول خدا ۶ سال و با امیرالمومنین سی سال
مدت خلافتش ده سال عدد زوجاتش پنج زن نکاحی عدد اولادش شش پسر علی اکبر هم
که سید سجاد باشد و علی اوسط که در کربلا بدرجه شهادت رسید و علی اصغر و محمد و جعفر
و عبدالله و سه دختر فاطمه کبری و بقولی سکینه و فاطمه صغری علیه و وفاتش آنکه در نیمه ماه شعبان
از مدینه بیرون آمده بجهة اینکه یزید پلید نامه نوشت بحاکم مدینه که از جانب معاویه بود که آن حضرت
بگیرد یا او را بکشند و آمد در مکه تا روز عرفه در مکه معظمه بود بعد با اهل و عیال آمد
بطرف عراق که کوفه باشد چون یزید جمعی را فرستاده بود بهانه حج که آنحضرت را در مکه بگیرند

و شهید کنند و حضرت بعلم امامت میدانست لهذا در روز عرفه نیت حج را بعمره مبدل نموده
از مکه بیرون آمد و روانه عراق شد با اهل و عیال و در دوم یا هشتم یا ششم محرم وارد شد
در زمین کربلا و ابن زیاد ملعون حاکم کوفه بود از جانب یزید خبر شد لشکر فرستاد و دور
آنحضرت را گرفتند و در آن بیابان در روز جمعه یا دوشنبه یا شنبه دهم ماه محرم الحرام در
سال ۶۱ هجرت در وقت زوال ظهر او را با هفتاد و دو نفر از اقربا و برادران و فرزندان
و اصحابش بدرجه شهادت رسانیدند و در هر یک ازینها اختلافات دیگر هم هست و باین سبب
فتنها در عالم پیدا شد و خونها ریخته شد و تا سال نکشید که همه آن اشقیا که با آن
حضرت محاربه کردند بدرکات سفل من النار رسیدند و هفتاد و دو معجزه در راه کربلا و در
وقت شهادت و بعد از شهادت از آن حضرت ظاهر شد مدفنش کربلا کنیتش ابو
عبد الله لقبش بسیار از آن جمله سید الشهدا امام چهارم اسمش علی پدرش
امام حسین مادرش شهربانو بنت یزدجرد یا شیرویه ابن کسری پادشاه عجم و بقولی
ام ولد غزاله یا سلامه نام تولدش روز جمعه یا پنجشنبه وقت ظهر در مدینه پانزدهم
جمادی الاولی یا ثانی ماه رجب سال سی و هشتم یا سی و ششم هجرت در زمان خلافت
امیر المومنین عمر شریفش پنجاه و هفت یا پنجاه و هشت سال و اختلافات دیگر هم هست
یکسال و نه ماه و هفت روز با امیر المومنین بود ده سال با امام حسن دوازده سال با
امام حسین بود که همه بیست و دو سال یا چیزی بیشتر با پدرش بود بعد از شهادت آنحضرت
مدت عمر و خلافتش سی و پنج سال یا قدری بیشتر بود لقبش بسیار از آنجمله سید سجاد
و زین العابدین کنیتش ابو الحسن اول باعتباری و ابو الحسن ثانی باعتباری و ابو محمد
و معجزاتش بسیار یکزن نکاحی داشت که ام عبد الله دختر امام حسن مجتبی بود و بغیر از

کنیزان عدد اولادش بقولی هفت پسر و سه دختر و بقولی ۱۲ پسر و چهار دختر از آنجمله
زید بود که بطلب خون سید الشهدا خروج کرد و بدست عمر و ثقفی در کوفه شهید شد باشاره
هشام بن عبدالملک مروان و چهار سال یا دو سال نعش مبارک او را بدار آویخته بودند تا آنکه
عنکبوت را خداوند امر فرمود که عورت او را تار ببندد وفاتش روز شنبه و بقولی دوازدهم
محرم در سال یکصد و دهم هجری و بقولی نود و چهارم هجری علت وفاتش زهر که هشام بن
عبدالملک بآنحضرت خورانید مدفنش در بقیع دو دفعه آنحضرت را باسیری شام بردند یکدفعه در زمان
خلافت یزید ملعون و دفعه دیگر در خلافت هشام اما دفعه دویم باعجاز امامت از غل و زنجیر
خود را بیرون آورده و چهار روز زودتر در شام شد هشام فرمود این من دین تو چه میخواهی از من و
دفعه سیم میگویند که یزید او را دوباره باسیری شام برد و زینب خاتون در یک فرسخی شام
رحلت فرمودند امام پنجم امام محمد باقر اسم شریفش محمد کنیه اش ابوجعفر لقبش
بسیار از آنجمله باقر العلوم مشهور آنش بسیار پدر بزرگوارش علی بن الحسین مادرش ام عبدالله
دختر امام حسن و بقولی اسما بنت عبدالرحمن بن ابی بکر ولادتش روز جمعه یا شنبه در غره
اول رجب یا بیست و دویم یا سیم صفر در سال پنجاه و هفتم یا ششم هجرت در ایام خلافت
معاویه که از عموی بعوی لیدن شکست عمر شریفش ۵۸ یا هشت سال است یا کمی
و هفتاد و هشت نیز گفته اند چهار سال با جدش حسین بن علی بود و بنا بر قولی سی و سه سال
با پدرش علی بن الحسین بود مدت خلافتش بعد از پدر هیجده سال یا نوزده یا هفده
عدد ازواجش دو زن نکاحی غیر از کنیزان عدد اولادش بقولی چهار پسر و دو دختر
وفاتش در روز جمعه هفتم ذیحجه یا ربیع الاول یا ربیع الثانی سنه ۱۱۴ یا هفتم از هجرت علت
وفاتش زهر که ابراهیم بن ولید بآنحضرت خورانید یا هشام بن عبدالملک مروان باشاره

زید عموزاده آنحضرت ... و در زین ... بعد از سواری حضرت با آن زین از تأثیر زهر شهید شد
امام ششم امام جعفر صادق اسم شریفش جعفر القابش بسیار از آنجمله صادق آل محمد کنیه اش ابو عبدالله
پدرش امام محمد باقر مادرش ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر تولدش روز دوشنبه ۱۷ ربیع الاول
در سال هشتاد و سه در زمان خلافت عبدالملک مروان عمرش ۶۵ یا هشتاد و دو زن نکاحی داشت
غیر از کنیزان اولادش هفت پسر و سه دختر وفاتش در روز ۲۵ شوال سنه ۱۴۸ قاتلش منصور دوانقی
که از خلفای بنی عباس بود بواسطه زهری که در طعام خورانیدند مدفنش در بقیع مدت خلافتش سی و
چهار سال و چون آنحضرت در آخر دولت بنی امیه و اول بنی عباس بود بواسطه زهری که در طعام خورانیدند
و این دو طایفه هم با هم نزاع میکردند حضرت را بود که مشغول بیان احکام الهی بود از اینجهة مذهب را
نسبت بآنحضرت میدهند چون ... را آنحضرت رواج داد امام هفتم امام موسی اسم شریفش
موسی لقبش بسیار از آنجمله کاظم کنیه اش بسیار از آنجمله ابو الحسن پدرش امام جعفر مادرش
حمیده بربریه یا فاطمه اندلسیه تولدش یکشنبه هفدهم شهر صفر در سال یکصد و بیست و نهم هجری
در ایام سلطنت ابراهیم بن ولید عباسی عدد اولادش هیجده پسر و نوزده دختر و کم و زیادی هم
گفته اند و زن نکاحی نداشت اولادش جمیعاً از کنیزان بودند عمرش پنجاه و چهار سال و شصت
نیز گفته اند مدت خلافتش سی و هفت سال اختلافات دیگر هم هست وفاتش عصر جمعه پنجم رجب
در سال ۱۸۳ هجری یا یکصد و هشتاد و سیم هجری در ایام خلافت هرون الرشید عباسی
بعلت زهری که سندی بن شاهک بامر هرون مردود ... بود بآنحضرت خورانید بعد از آنکه
هفت سال یا چهار سال آنحضرت را در بصره و بغداد حبس کرده بودند مدفنش در بغداد معروف بکاظمین
امام هشتم ضامن ثامن امام رضا اسم شریفش علی لقبش رضا کنیه اش ابو الحسن ثالث بجهة آنکه
ابو الحسن اول حضرت امیرالمؤمنین منظور نداشته باشد حضرت موسی علیه السلام را ابو الحسن ثانی

و حضرت امام رضا را ابوالحسن ثانی میگویند و حضرت سید سجاد را ابوالحسن اول و حضرت کاظم را
ثانی و حضرت رضا را نیز ابوالحسن ثالث میگویند بقولی پنج پسر و یک دختر و بقولی همین امام محمد تقی
داشت وفاتش روز جمعه ۲۴ رمضان و در صفر نیز گفته اند در سال ۲۰۳ هجری بعلت زهر که
مأمون ملعون بآنحضرت خورانید در طوس رحلت فرمود قبرش معروف اهل اسلام است و زیارتگاه
امام نهم امام محمد تقی اسم شریفش محمد لقبش تقی کنیه اش ابوجعفر معجزاتش بسیار
پدرش امام رضا مادرش کنیزکی ام ولد که خیزران نام داشت تولدش در مدینه در روز جمعه دهم
شهر رجب المرجب یا هجدهم شهر رمضان المبارک و اختلافات دیگر هم هست در سال یکصد و نود و
پنج هجری در زمان خلافت مامون ابن هرون ملعون و یک زن نکاحی داشت که ام الفضل دختر مامون
باشد بغیر از کنیزان بسیار بود عدد اولادش دو نفر پسر و دو نفر دختر و بعضی زیاده گفته اند
عمرش بیست و پنج سال و دو ماه و اختلافات دیگر هم دارد وفاتش در بغداد سه شنبه اول
ذیقعده در سال دویست و بیست هجری و مدت امامتش هفده سال و چیزی و اختلافات دیگر
هم هست علت وفاتش آنکه ام الفضل زوجه ملعونه آنحضرت بتحریک معتصم عباسی و ستمالی برادر
آلوده در وقت مجامعت بآنحضرت داد یا بعیب زهر تاثیر در آنحضرت نمود رحلت فرمودند و در نزد
جد بزرگوار خود امام موسی در بغداد مدفون شد امام دهم امام علی النقی اسم شریفش علی
لقبش نقی کنیه اش ابوالحسن رابع و ابوالحسن ثالث نیز میگویند معجزاتش بسیار پدرش
امام محمد تقی مادرش کنیزکی بود سوسن نام و بقولی ذرّه مغربیه تولدش در جمعه یا سه شنبه
دوم ماه رجب یا در ماه ذیحجه یا جمادی الآخر در سال دویست و دوازده هجری در زمان
خلافت مامون ملعون در صریا که مکانیست در مدینه عمرش چهل و دو سال و در هر یک اختلاف
دیگر هم هست عدد اولادش چهار پسر و یک دختر و زن نکاحی نداشت اولادش از کنیزان بودند

مدت امامتش سی و سه سال چیزی بالا در زمان خلافت معتصم و الواثق بالله و متوکل و مستعین بالله
و معتز بالله عباسیان علت وفاتش آنکه متوکل با معتز بالله بدستیاری یحیی بن هرثمه آن حضرت را
در سر من رای زهر خورانید وفاتش دوشنبه ۲۸ جمادی الآخر در سال دویست و پنجاه هجری در
در سر من رای در خانه خود مدفون شد یازدهم امام حسن عسکری لقبش زکی کنیه اش ابو محمد
پدرش امام علی النقی مادرش کنیزکی سمانه نام و کنیه ام الحسن معجزاتش بسیار تولدش در
روز جمعه چهارم ماه ربیع الاول یا دهم رمضان المبارک در سال دویست و سی و دو هجری مدت
عمر شریفش بیست و هفت سال و چیزی بالا بود و زن نکاحی نداشت و کنیزان بسیار داشت از آن جمله
نرجس خاتون مادر قایم علیه السلام است و یک فرزند داشت مدت امامتش بقولی پنجسال و بقولی شش سال
و چیزی بالا وفاتش جمعه هشتم ربیع الاول در سال دویست و شصت هجری در زمان المعتمد علی الله
عباسی و در هر یک از مذکورات اختلافات دیگر هم هست مدفنش در خانه خود در سر من رای علت وفاتش
زهر معتصم عباسی باشاره همین معتمد ملعون ملقب شدنش به عسکری اینست که خلیفه ناحق زمان آنحضرت
روزی آن حضرت را بمکان بلندی برد و جلوه لشکر خود را باو نمود حضرت فرمودند که من لشکر خود را نشان
دهم نگاه کن چون نگاه کرد میان آسمان و زمین را پر از سوار یلنغ مکمل مسلح دید و عسکر معنی لشکر است چون
لشکر اسمان آن حضرت بسیار بود او را عسکری گفتند امام دوازدهم حضرت مهدی اسم شریفش محمد و
لقبش بسیار از آن جمله قایم آل محمد و مهدی آخر الزمان و حجة الله و بقیة الله کنیه اش ابو عبدالله
و ابو القاسم و این از خصایص آن حضرت است که با رسول خدا در کنیه شریک است و از برای غیر آن
حضرت جایز نیست پدرش امام حسن مادرش نرجس خاتون تولدش شب جمعه پانزدهم شعبان المعظم
در سال دویست و پنجاه و پنج هجری در زمان خلافت المهدی بالله عباسی در خانه پدر بزرگوارش
در سر من رای و از عمر شریفش تا حال که سنه ۱۲۶۳ است هزار و هشت سال گذشته است و ظاهر

خواهد شد و قول باینکه آن حضرت هنوز متولد نشده غلط است و قول باینکه متولد شده در
زمان پدر خود وفات نموده غلط است واجبست اعتقاد نمودن باینکه آن حضرت متولد شده و
زنده هست و غایبست و ظاهر خواهد شد باذن خدا و از برای ظهور آن حضرت علامات چند هست که
ذکر میشود ان شاء الله تعالی و باید در زمان غیبت او اسم آنجناب را بر زبان نبرد و او را بلقب
باید خواند مثل مهدی و صاحب و واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت باذن خدا غایب
شده است بجهة مصلحتی که خدا میداند یا بجهة کمی یاری کننده آنحضرت مصباح ششم در اعتقاد در
صفات ائمه است و در او چند نور است نور اول بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه همه ائمه
افضل و اکمل و اعلم و اشجع و ازهد و اورع و اتقی از خلایق هستند بعد از رسول خدا بلکه افضل از همه
پیغامبران و اوصیاء ایشان و ملائکه و جن و انس میباشند بغیر از محمد بن عبدالله
باید اعتقاد نمود باینکه ائمه هدی همه از یک نور هستند و خداوند نور ایشانرا پیش از همه موجودات
خلق فرموده و بواسطه وجود ایشان عالم را خلق نموده و بواسطه وجود ایشان خدا شناخته شده و بواسطه
وجود شریف ایشان آسمان و زمین و آنچه در آنها خلق شده است و بواسطه ایشان رحمتهای الهی
بر مخلوقات نازل میشود و باران از آسمان میبارد و علف و میوه ها از زمین بیرون میاید و بواسطه
ایشان علم زیاد شده و در میان مردم ظاهر شد و بواسطه ایشان آسمانها حرکت میکنند و زمین قرار
گرفته است و هرگاه امام نباشد زمین اهلش را فرو میبرد و بواسطه ایشان بندگان روزی میخورند
و زندگانی میکنند و بواسطه ایشان خداوند مخلوقات را خلق فرموده و واجبست اعتقاد نمودن باینکه
ایشان آنچه میگویند از جانب خداست و از پیش خود چیزی نمیگویند و خدا احکام را بایشان الهام میفرماید
یا بواسطه علم مدام بایشان میرسد یا صدائی خلق میکند که بگوش ایشان میرسد یا بواسطه ملک عرض
میکنند یا در خواب می بینند یا در بیداری میشنوند یا ملک را می بینند یا ملاحظه در رفتن را میکنند

که مثال هر چیز را خداوند در اندرخت بصورت شاخ و برگ خلق فرموده و باد رحمت الهی بر آن
میوزد و آنچه شاخ و برگ در اندرخت هست خاصیت خود را بیان میکند و امام میشنود
و صدا او مثل صدای زنجیریست که بحرکت میخورد و صدا میکند و واجبست اعتقاد نمودن بر
اینکه بر امام علیه السلام عرض اعمال خلایق میشود یا بواسطه ملائکه که طومار اعمال مردم را بر امام
عرض میکنند و امام می بیند و میداند که فلان پسر فلان چه کرده است از خوبی و بدی و کفر و ایمان
یا بواسطه ملک بر او عرض میکنند یا بواسطه اینکه خدا عمودی از نور در میان زمین و آسمان خلق
فرموده است که عکس اعمال تمام خلایق در او میافتد و آن عمود در نظر امام است یا بواسطه اینکه
خداوند پرده از پیش چشم امام بر میدارد که خلایق و اعمال ایشان را می بینند از مشرق عالم تا مغرب
عالم بلکه همه موجودات را از بالا و پست و عرش و فرش و غیر اینها یا بواسطه اینکه خداوند چشمی
بایشان در باطن عطا فرموده است که همه چیز را میتوانند دید و واجبست اعتقاد نمودن باینکه علم امام
سال بسال و ماه بماه و هفته بهفته و روز بروز و آن بآن زیاد میشود و این باعث نقص امام نیست
بلکه باعث کمال اوست و آن آنچه بر او وارد میشود لهذا در شبهای قدر تقدیرات امور خلایق را
خدا بواسطه روح که ملکیست بزرگتر از همه ملائکه حتی جبرئیل یا ملکه ارواح امام میفرستد و شبهای
جمعه روح امام با ارواح انبیا میروند و در نزد قائمه عرش نماز میکنند و بر میگردند و روح امام
پر از علمی میشود که پیش از آن داشت و باید اعتقاد نمود باینکه خداوند علوم اولین و آخرین را
بامام عطا فرموده است و امام جاهل نیست و میداند همه چیز را حتی بهم زدن بالهای مرغان هوا را و باید اعتقاد نمود
باینکه امام عالم بهر چیز بینا شد و علم امام بتعلیم خداوندست و بی تعلیم الهی بینا شد و هرچه بخواهند خدا
عطا میفرماید از علوم و غیر از علوم از معجزات و غیر از معجزات هرچه بخواهند از خداوند سؤال
میکنند و خداوند بایشان عطا میفرماید و بی اذن خدا کاری نمیکنند و خدا علمی بایشان عطا فرموده است

که بواسطهٔ او میدانند که خدا چه میخواهد و چه نمیخواهد و واجب نیست دانستن اینکه علم امام حضوریست
یا حصولی لیکن حضوری بودن علم ایشان که شغلی ایشانرا مشغول از شغل دیگر نمیگرداند مثل خدا
غلط است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه امام بندهٔ برگزیدهٔ خداست و خویشی با خداوند ندارند
و خدا نمیباشند و صفت خدا در ایشان ظهور نکرده است امام میخورد و میآشامد و میخوابد و جماع میکند
و جنب میشود که باید غسل بکند و بول و غایط دارد و محتاج است بخدا و وضو میگیرد و روزه و نماز میگیرد و میکند
از برای خدا و اطاعت و عبادت خدا را میکند و آنچه در میان مردم افتاده است که آیا خون امام یا بول
و غایط امام پاکست یا نجس سکوت نمودن از این کلمات بهتر است نظر بتعارض ادلهٔ طرفین اگرچه بحسب ظاهر
حکم بظاهر و بحسب باطن حکم بباطن مستفاد از ادله میشود و لیکن این اعتقادی نیست که واجب باشد اعتقاد
نمودن با و از برای مؤمنین و لیکن محتلم نمیشود و جنب میشود باینمعنی که باید بعد از جماع غسل نماید یا جنابت عبارت از
حصول کیفیت رذالت نفسانیه باشد که ظلمتی او را میگرفت و بغسل نمودن این ظلمت ازاو برطرف میشد
از برای ایشان حاصل نمیشود و اگرچه بحسب ظاهر آنچه بر جنب حرام است بر ایشان هم حرام بود و طهارت
و نجاست خون و بول و جنابت ایشانرا در مشکوة الانوار نوشته ام و تکلیف امام با احکام تکلیفیه
رعیت ایشان یکیست لکن پاره تکلیف امام دارد که رعیت ندارد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه
امام محتاج برعیت نیست در علم و غیر علم و همه مردم محتاج بایشان میباشند لکن امام باید بطریق
مردم باشد در میان مردم سلوک کند آنچه تکلیف خود را میداند و بحث بر امام کردن غلط است مثل اینکه
جناب امام حسن علیه السلام اگر میدانست کوزهٔ زهردار را چرا خورد و اگر نمیدانست جاهل است و مثل
رفتن جناب امام حسین علیه السلام بصحرای کربلا و شهید شدنشان و مثل انتقال جناب امام رضا علیه السلام زهر
انگور یا انار یا رطب یا و خود خود را بهلاکت انداخت زیراکه باید مؤمن مطیع و منقاد امام باشد
در قول و فعل امام را صحیح بداند و آنچه از ایشان صادر میشود باطل و لغو و بی اذن خدا نداند و اگر چنین

باشند از مذهب خارجی و باید دانست که آنچه از ایشان صادر میشود تکلیف ایشان بوده است
چنانچه جبرئیل امین در وقت رحلت رسول امین از جانب خالق آسمان و زمین دوازده صحیفه
از آسمان بزمین آورده که هر یک سر بمهر بودند بطلای آتش ندیده بهشتی و جبرئیل برسول خدا
عرض کرد که امر الهی آنست که این دوازده صحیفه هر یک از یکی از امامان بعد از تو اند و هر یک در
زمان امامت خود مهری را که باسم اوست بگشاید و آنچه در آن صحیفه نوشته شده است عمل نمایند
و در آن صحیفه آنچه ایشان بعمل آوردند از اول مدت امامت ایشان تا زمانیکه از دنیا رحلت نمودند خداوند
بخط قدرت نوشته بود و ایشان عالم بهمه آنچه بر ایشان واقع میشد بودند و گاهی غفلت نمودند اگرچه
علم او را داشتند چنانچه علما علم بچیزی دارند و زمانیکه مشغول بشغل دیگر هستند التفات بمعلومات
خود ندارند و از این جهل بر امام لازم نمیاید زیرا که سبب علم بعدم التفات از ایشان نمیشود تا جهل
لازم آید و علم هرچه را که میخواستند خداوند بایشان عطا میفرمود مثل اینکه هر معجزه که از خداوند
میخواستند خداوند بدست ایشان جاری میفرمود و جبرئیل و روح و سایر ملائکه بر ایشان فرود
میآمدند لیکن وحی از برای ایشان نمیفرمودند (نمیآوردند) زیرا که وحی مختص رسول خدا بود و بعد از رحلت آنحضرت
قطع شد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنچه آن امام بعمل میآورد بجهت اظهار معجزه آنست که سحر حقیقی ندارد
و بچشم چنین مینماید و معجزه حقیقت دارد اگرچه در این باب میان علما خلافست و ایضاً معجزه از مدعی
نبوت ثابت است در نزد خواستن معجزه و سحر را هر وقت که ساحر بخواهد میکند و ایضاً معجزه بی اسباب
ظاهر میشود و سحر با اسباب است لوازم دوم واجبست اعتقاد نمودن بعصمت امام که امام
از اول عمر تا آخر گناهی نکردند نه صغیره و نه کبیره و سهو و نسیان و خطایی از ایشان سر نزده و ترک
اولی نیز بجا نیاوردند و بعضی از علما اینها را بر پیغامبر و امام جایز دانسته اند نظر به دو
حدیثی اینکه مرحوم صدوق ره در کتاب من لا یحضره الفقیه میفرماید که اول مرتبه خلو نفس

از پیغام آور روایت و تمسک شده است بحدیثی که پیغام آور را خواب ربود تا آنکه نماز صبح از آنحضرت
قضا شد و سجده سهو از آنحضرت در نماز چهار رکعتی در دو رکعت اول سلام داد و غیر [?] آنها را [?] کما اینکه
تا رفع عار از سهو کنندگان امتش بشود و سکوت در اینمقام بهتر است اگر نتوان حمل حدیث را بر تقیه نمود
با احتمال اینکه هرچه بگوید در باره پیغام آور خود بعمل میآورد و شاید نکنند و چنین بوده است و از اینجا
اگر عمل بحدیث بخواهیم نمائیم و اتفاقیست که پیغام آور و امام سهو در بیان احکام نمیکنند و نباید نمایند
بجهت اینکه هرگاه سهو کنند در بیان احکام الهی اعتماد بهر حرف ایشان نتوان نمود پس ناچار از این جهت [?]
واجبست که سهو را از ایشان در باره احکام بردارد و اما سهو در غیر بیان احکام است که بعضی قائل
قائل شده اند باینکه جایز است خدا او را بسهو بیندازد بجهت مصلحتی و این صحیح نیست در باره پیغام آور
و امام نظر بعموم لَا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ که شامل میگیرد رسول خدا و ائمه هدی را بامر خدا را
در قول ایشان بامر خدا عمل مینمایند آنچه میکنند و واجبست اعتقاد نمودن باینکه امامیکه شهید شود
شهید شد در صورت شهید ظاهر آنچشم نیامد بلکه شهید یعنی او را کشتند و الم زهر و شمشیر باو رسید
و قول شبهه که میگویند حضرت امام حسین شهید نشد بصورت شهید بنظر مردم مینمود بلکه بآسمان رفت
پیش از شهادت مثل حضرت عیسی علیه السلام و از حضرت قائم علیه السلام توقیع در لعن آنها بیرون آمد و همچنین
در باره امیرالمؤمنین که بواسطه ضربت ابن ملجم مرادی ملعون شهید شد و شهید امام بلکه مطلق شهید بحسب
نیست و محتاج بغسل نیست و بر مس کننده آنها غسل واجب نیست و باید اعتقاد نمود باینکه
امام بعد از رحلتش سه روز در خود نمیماند بلکه روح و جسد و خون و گوشت و استخوان او را بآسمان بالا
میبرند بلکه همه پیغام آوران و اوصیاء ایشان چنین میباشند نظر بصراحت حدیثی که در کافی منقول است
و مستحب است رفتن مردم در محل قبر ایشان که ایشانرا زیارت کنند و ایشان در آسمان زیارت کنندگان
خود را می بینند و سلام ایشانرا میشنوند و جواب ایشانرا رد میفرمایند بلکه طلب استغفار را برای ایشان میکنند

بنظر بحدیث معراج که رسول خدا صلعم در شب معراج در آسمان چهارم در بیت المعمور که مثل خانه کعبه است
در مقابل او ساخته است از یکدانه یاقوت سرخ یا دُرّ سفید است امامت از برای انبیا نمود و ایشان هم در آنجا
بودند و باید اعتقاد نمود باینکه امام مؤید بروح القدس و ملائکه خدمت ایشان میرسند و در پاره
از امورات باذن الهی اذن از ایشان بجهة احترام ایشان میگیرند که در آنچه خداوند امر فرموده که
بعمل بیاورند و اخبار وارده و خبر وقوعات واقعه در عالم را با ایشان میدهند از مردن پادشاهان
و نشستن دیگری در جای او و جن بخدمت ایشان میرسند و مسائل حلال و حرام از ایشان
اخذ میکنند و با ایشان به جماعت نماز میکنند مثل ملائکه و فرمانبرداری ایشان را
مثل بندگان از ملائکه و انس میکنند و همچنین میوها در غیر موسم از برای ایشان بهدیه میآورند
و امری که بملک یا جن بفرمایند به عمل میآورند و اطاعت ایشان را از روی رضا و خوشنودی مینمایند
و بالهای خود را ملائکه باطفال ایشان میمالند بجهة تیمن و تبرک و بر فرشهای ایشان می نشینند و گاهی
پرهای ملائکه بر سر فرشهای ایشان میریزد بدانچه ملائکه میپرند از بد نظر بقوله تعالی اولی اجنحة مثنی و ثلاث
و رباع و پرهای موافق ایشان اجسام لطیفه ایشان است زیراکه ایشان صاحبان اجسام لطیفه اند و باید
اعتقاد نمود که علم و شجاعت همه ائمه یکی میباشند و یکی بر دیگری زیادتی در علم احکام ندارد و در فضیلت
همه مساویند و لکن امیرالمؤمنین از همه افضل است بعد از رسول خدا صلعم و همه از یک نور میباشند و طینت
ایشان همه یکیست و آیا چگونه از هم جدا شده اند کیفیتش را در کتاب مشکوة الانوار نوشته ام
و امیرالمؤمنین فرموده اند انا من محمد کالضوء من الضوء یعنی من از محمد مثل نوری میباشم که
از نور است مثل اینکه چراغی از چراغ روشن شود و تفاوتی در میان ائمه نیست همه افضل و
اکمل و اجمل و اشجع و اورع و افقه و اتقی و ازکی و اعلم و افهم و اکرم و اعظم و افخم
و اعلا و اجلا و از جمیع مخلوقات میباشند و نور همه یکیست بنظر بحدیثی که فرموده اند معصوم که نور

با همه یکیست و اصل یکیست اول ما محمد است آخر ما محمد است و اوسط ما محمد است و ایشان بمنزله
شاخ یک درخت و شاخ و ساق آن درخت میباشند که شجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء است
و قول باینکه حضرت صاحب العصر از حضرت امام زین العابدین تا حضرت امام حسن عسکری افضل است
بجهت زیادتی عمر او و زیادتی عبادات او و ظاهر کردن عدل و برطرف کردن ظلم و جور و ستم را و بجهت
خاتم الاوصیا بودن او ثابت نشده است و آیه ما ننسخ من آیة او ننسها نات بخیر منها او مثلها دلالت
بر افضلیت او ندارد و حدیث باسمهم فانهم صحیح است و کلهم نور فضلهم بصحت رسیده است با کثرت
احادیث یکی بودن ایشان در علم و شجاعت و اطاعت و عبادت و سخاوت و زکاوت و امانت
و دیانت و فضیلت مگر آنکه امیرالمومنین بعد از رسول افضل از همه میباشد بجهت کثرت اخبار و احادیث
داله بر مطلب هر کس تفصیل اینها را خواهد رجوع کند بمشکوة الانوار نماید و واجب است اعتقاد نمودن
باینکه امام حاضر میشود در نزد جان کندن هر کس از مومن و کافر و زن و مرد و سیاه و سفید و
موافق و منافق و همچنین در قبر نظر بصراحت اخبار وارده در این خصوص و در نزد سئوال نکیر و
منکر در قبر بلکه در وقت انعقاد نطفه در رحم مادر چنانچه از بعضی احادیث ظاهر میشود و باید دانست
که رسول خدا و امیرالمومنین و ائمه حاضر میشوند در نزد محتضر با جبرئیل و بعضی از ملائکه و
واجب نیست دانستن اینکه آیا بجسم عنصری ظاهری یا بجسد نوری یا بروح مقدس یا بنور منور
یا بقالب مثالی یا شبحی یا اظله حاضر میشوند یا بغیر از اینها بلکه باید اعتقاد نمود به حاضر شدن
ایشان اجمالا در نزد محتضر و قول باینکه نقش می بندد صورت ایشان در قوه خیالیه محتضر غلط است
و واجب است اعتقاد نمودن باینکه ائمه واجب الاطاعه میباشند و بنده میباشند و خدا نیستند و شریک
و از جانب خدا با مامت منصوبند و ملک نیستند بلکه از ملک بهترند و ملک فخر بخادمی ایشان مینماید و خالق
نیستند و رازق نیستند و قاسم الارزاق نیستند و زنده کننده نیستند و مرده نیستند اگر چه مرتبه

ایشان در نزد خدا زیاده بر اینها است بلکه واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا خالق است و رازق و محیی
و ممیت است و قاسم الارزاق است بلی هرگاه میخواهد بجهة اظهار معجزه مرده زنده شود یا چیزیرا که
موجود نیست بخواهد موجود شود از خداوند سؤال میکند و خدا در دست او آنچیزرا جاری میفرماید و آن
چیزرا خلق میفرماید پس خدا جاری میکند اورا در دست امام و امام باذن الهی آنچیزرا ظاهر میکند بخواهش
خدا و از خدا خواستن و هرگاه کسی اعتقاد نداشته باشد بخالقیت و رازقیت و قاسم الارزاق بودن و محیی
و ممیت بودن امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین کافر نمیباشد ولیکن هرگاه اعتقاد داشته باشد بخالقیت و رازقیت
و قاسم الارزاق بودن و محیی و ممیت بودن خداوند عالم کافر و نجس است و در آتش جهنم مخلد است پس امیرالمؤمنین
و ائمه طاهرین نه خالقند و نه رازقند چه باذن الهی و چه بی اذن الهی بلکه مخلوق و مرزوقند و قطعاً اعتقاد نمودن
بخالقیت و رازقیت خدا باعث نجات میشود و خلاف اعتقاد نمودن آنها در باره امیرالمؤمنین بدون اذن الهی یا
باذن الهی باید دانست که امام اولی بتصرف است در هر چیز و در نفسهای مردم که هر تصرف که بخواهد باذن الهی در آنها
میکند از صفات امام اینکه باید دانست که امام چشمش بخواب میرود و دلش بیدار است و از پشت سر می بیند چنانچه
از پیش رو می بیند و در متولد شدن از ران طرف راست مادر بزمین فرود میآید و از راه متعارف مردم بر زمین فرود
نمی آید و تا چهل روز که نطفه است در شکم مادر چیزی نمیشنود بقاعده تربیت و بعد از چهل روز هر چیزرا میشنود
و بسیار بود که با مادر خود در شکم حرف میزند و بسیار بود که مادر او در شکم خود ذکر تسبیح و تهلیل او را میشنید و
بعد از آنکه بر زمین فرود میآید بسجده میافتاد و دستها را بدرگاه قاضی الحاجات بلند میکرد و انگشت شهادت بجانب آسمان
بلند میکرد و شهادت بوحدانیت و ربوبیت الهی میداد و شهادت برسالت حضرت رسالت پناهی میداد و ملائکه میآمدند
و او را با دیبا میپیچیدند بجهة تبرک و در بازوی راست او نوشته میشد و تمت کلمة ربک صدقاً و عدلاً
لا مبدل لکلماته و الله سمیع علیم و همچنین آیه مبارکه جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان
زهوقاً و بسیار بود که در وقت تولد او از او در ملائکه او را با آسمانها یا در نزد عرش میبرد چنانچه

اخبار در بارهٔ امام حسین و حضرت صاحب العصر مخصوصه وارد شده است و نشو و نمای امام علیه
از سایر خلقت امام هر روز بقدر هر هفتهٔ دیگران بزرگ میشود و هر هفتهٔ او بقدر هر ماه دیگرانست و
هر ماه بقدر یکسال دیگرانست و امام ختنه کرده و ناف بریده و پاک پاکیزه از مادر متولد میشود و واجبست
اعتقاد نمودن باینکه پیغمبران و اوصیا و ائمه علیهم السلام از وقت خلقت آدم تا زمان تولد
ایشان همیشه در صلبهای پاک و پاکیزه و مؤمن و در رحمهای طاهره و مؤمنه بوده‌اند ۲ و کافر و کافره
نبوده‌اند و باید اعتقاد نمود باینکه اینها همه حجتهای خدا میباشند بر خلق اولین و آخرین و جن
و انس و ملک همه موجودات و همه مخلوقات مطیع ایشان بودند بجز بعضی از اولاد آدم و شیاطین که اطاعت
ایشانرا نکردند و مطیع ایشان نشدند و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا عهد و میثاق امامت ایشانرا از
پیغمبران گرفت بلکه از همه ملائکه و از همه جن و انس و وحوش و طیور و جمادات و نباتات و هوا
و جمیع مخلوقین ارضین و سموات و ولایت ایشانرا عرض نمود بر همهٔ موجودات و هر کس قبول نمود خوب
شد و هر کس قبول ننمود بد و ناقص شد و باید دانست که توبهٔ حضرت آدم و داود بواسطهٔ توسل
جستن بنور پاک ایشان قبول شد بلکه هر پیغمبر آوری که متوسل بنور اینها بیشتر شد رتبه او بیشتر
از دیگران شد و هر کدام که به بلا مبتلا شدند بتوسل جستن بنور ایشان از بلا نجات یافتند بلکه
در بعضی اخبار وارد است که ابتلاء بعضی انبیا بجهة دیر اعتراف نمودن به فضیلت ایشان
بود اگر چه صحت او معلوم نیست و باید اعتقاد نمود بافضلیت ایشان از پیغمبران و آن سابق
و آثار پیغمبران وارث ایشان در نزد امام است از نعلین آدم و پیراهن ابراهیم و عصای
موسی و انگشتری سلیمان و کیل شعیب و غیر از اینها از مواریث انبیا [illegible] بدانکه
باید دانست که علوم اولین و آخرین از بودنیها و گذشته‌ها و آینده‌ها در نزد امام است
و جفر جامعه و جفر ابیض و مصحف فاطمه و کتابهای پیغمبران که بر ایشان نازل شده است همه

۲ و در صلب کافری و رحم کافره نبوده‌اند و پدرها و مادرهای ایشان تا بحضرت آدم همه مؤمن و مؤمنه بوده‌اند ع

و در نزد امام است و حد علوم ما در زمانی که در شکم مادرند با ایشان عطا میفرماید و روز بروز و ساعت
ساعت و هفته بهفته و ماه بماه و سال بسال علم ایشان زیاد میشود و استکمال بر کمال است نه باعث نقص جهل
بر امام است و باید دانست که صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد باعث زیادتی فیوضات الهیست بر ایشان
و باعث ادراک ثواب صلوات فرستنده است و اینکه بعضی مثل مرحوم شهید ثانی ره در اول
روضه میفرماید که صلوات فرستادن باعث زیادتی ثواب صلوات فرستنده است نه باعث
رفع درجات محمد و آل محمد است بجهة اینکه خداوند عالم ایشانرا بقدر امکان زیادتی در اول
مرتبه داده است که دیگر ممکن نیست از این بیشتر زیادتی و بعد خلاف اخبار و آثار ائمه اطهار و آیات
ملک جبار است بلکه آناً فآناً باید خدا فیض وجود خود را در بارهٔ ایشان مبذول نموده مقامات و
مراتب و درجات ایشانرا زیاد نماید و لا ممتنع علیه و فیض وجود الهی بالنسبه بایشان لازم میاید که خدا فیض
وجود در بارهٔ ایشان نموده باشد و دیگر بعد از آن ننموده باشد و حال آنکه خداوند میفرماید ان الله و ملائکته
یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما یعنی بدرستیکه خدا و ملائکه صلوات میفرستند
بر پیغمبر پیغام آور پس صلوات فرستادن از خدا رحمت فرستادن است و درجات بلند کردن است و صلوات
فرستادن ملئکه و مردم بمعنی طلب رحمت کردن است برای ایشان از خدا و لفظ یصلون جمع مذکر از فعل
مضارع است که دلالت بر حال و آینده دارد و همچنین اخبار بسیار بر خلاف قول آن مرحوم دارد و هر کس خواهد
رجوع بمشکوة الانوار نماید تا ببیند و باید دانست که طینت امام غیر از طینت سایر خلق میباشد و نطفه
امام را خداوند از آب نهری که در زیر عرش است منعقد فرموده است چنانچه نطفه مومن را از قطره آب
درخت مزن که در زیر عرش است منعقد فرموده است و قلوب مؤمنین که شیعیان ایشان باشند از
زیادتی طینت ایشان خلق شده اند لهذا همیشه دل ایشان میل بایشان میکند و محبت و دوستی ایشان در رگ و
پوست و خون و گوشت و استخوان شیعیان دویده است و اثر کرده است و باید دانست که ائمه را خدا

برگزیده است بیش از همه مخلوقات و قابلیت این مرتبه را با ایشان داده است و مرتبهٔ پیغامبری او را به محمد ص و مرتبهٔ
امامت و ولایت را با امیرالمؤمنین و ائمهٔ اطهار صلوات الله علیهم اجمعین عطا کرده است و پیش خود امام شدند بلکه پیش
از خلقت آدم محمد صلی الله علیه و آله پیغامبر و علی و اولاد او امام و حجت خدا بودند و باید دانست که پیغامبر
آوران گذشته را در باطن نور علی قوه داد و محمد ص را در ظاهر با آنحضرت نصرت و یاری داد و آنچه از
اعتقادات که مذکور شد همه از اخبار ائمهٔ اطهار ظاهر میشوند که ایشان بیان فرموده است و علمای اعلام جهت
ضبط در کتب خود نموده‌اند خصوصاً در کافی و همهٔ اینها از اصول مذهب میباشد و ما نیز تفصیل
هر یکیرا در مشکوة الانوار نوشته‌ام و باید دانست که امام مؤمن و کافر و منافق را میشناسد چنانچه
شخصی با امیرالمؤمنین عرض کرد که دوستی ترا دارم و ترا دوست میدارم حضرت فرمود دروغ میگوئی پس
دو دفعه عرض کرد ترا دوست میدارم باز آنحضرت فرمود دروغ میگوئی دفعه سیم که عرض کرد حضرت فرمود
در وقتیکه ارواح دوستان مرا در عالم پیش از خلقت جسدها بمن عرض کردند روح ترا در میان ارواح
دوستان خود ندیدم آن مرد ساکت شد و باید دانست که حضرت رسول و حضرات ائمه علیهم السلام اهل جهنم
و بهشت را میشناسند و اسم هر یکرا میدانند چنانچه مرویست که روزی حضرت رسول تشریف بمنبر بردند و مشت
مبارک دستهای خود را بهم گذاردند و بلند کردند و فرمودند میدانید چه در دست منست صحابه عرض کردند خدا و
رسول بهتر میدانند آنحضرت فرمودند که اسمهای اهل بهشت و پدران ایشان در اینجا میباشند و بعد دست چپ را
بلند کردند و فرمودند در میان این دست اسمهای اهل جهنم و پدران ایشان میباشد و باید دانست که هفتاد و دو
اسم اعظم الهی در نزد امام میباشد چنانچه در نزد رسول خدا بوده و باید دانست که امام حجت خداست به موجودات
در همه عالمها و باید دانست که پیغامبر افضل است از امیرالمؤمنین و ائمهٔ اطهار و قول باینکه امیرالمؤمنین
از پیغامبر افضل است غلط است و قول باینکه خدا در علی حلول کرده است کفر است و قول باینکه خدا همهٔ امور را
تفویض با امیرالمؤمنین کرده که تدبیر همهٔ عالم را آنحضرت میکند و خدا کاری نمیکند و بگوشه نشسته است کفر است

وقول باینکه علی هر کاری میکند اگر چه بی اذن خدا باشد و خدا وکیل مطلقش کرده اینها اقوال غلات ملعونه و مفوضۀ مردوده میباشند و قول باینکه تمام صفات فعل الهی از علی و ائمۀ طاهرین ظاهر میشود که صفات الهی بغیر از در علی و ائمۀ طاهرین منشود و آنچه اینها میکنند خدا میکند که بروز صفت خدا در اینها شده است بلا تشبیه مثل آهنی که در کورۀ آتش بگذاری و سرخ شود و سوزانیدن این آهن سرخ شده از آتش است که در وی پیدا شده است نه از آهن است اگر چه بواسطۀ آهن است غلط است و قول باینکه امیرالمؤمنین و ائمۀ طاهرین قدیمند کفر است و قول باینکه علی و ابن ملجم یکی میباشند گاهی بصورت علی میشود و گاهی بصورت ابن ملجم و قول باینکه علی و ائمه غیر ممکن اند بلکه [illegible] کفر است و قول باینکه گاهی خدا میشوند و گاهی از خدا جدا میشوند کفر است اینها همه اقوال غلات ملعونه است و همچنین قول باینکه گاهی خدا میشوند و گاهی از خدا جدا و عالم همیشه چنین بوده است و صانع ندارد کفر است و قول باینکه علی خداست و بصورت بشری در آمده است کفر است خداوند عالم را قسم میدهیم بحق انوار طاهرۀ ائمۀ اطهار که عالم را از کثافت وجود این کسان بی ایمان پاک کرداند
صفات مخصوصۀ امام بسیار است از آنجمله اینست که امام رکن دین و ایمانست و نور خدا و رکن زمین است و نور آسمانهاست و در رحمت خداست و ولی امر الهی است و خزینه‌دار علم نامتناهی پروردگار است و هدایت کنندۀ خلق است و شاهد بر خلق است و طاعتش واجب است بر تمام خلایق و در هر چه مردم اختلاف میکنند باید رجوع بامام نمایند و آیه و علامت قدرت خداست و اهل ذکر است و صاحب حکمت است و برگزیدۀ خداست و مجموعۀ حکمت است و خوانندۀ مردم است براه راست و حق جست و نعمت خداست که خدا قرار داده است و معدن علم است و منتهای علم است و محل توسل خلق و ملائکه است و وارث انبیا و قرآن و معنا و وزراء انبیا همه وزراء اند در شبهای قدر تقدیرات امور خلایق براو فرود میآید و در شبهای جمعه بلکه در هر آن علم او زیاد میشود و

۲ و قول باینکه علی این آسمان و زمین را بدون اذن خدا خلق کرده غلو است ع

و علوم را که بیرون آمده است بسوی پیغامبران گذشته و ائمه ملائکه همه تفسیر یافتند و بیان شده چه وقتی تفسیر
و آنچه برسول خدا تفویض در امر دین شده بود با امام شده است و مؤید و مسدد است و پنج روح دارا و ائمه
چیزها را میدانند حتی بهم زدن بالهای مرغان هوا و حرکت کردن ماهیان در دریا و امامت عهد
خدا است و آیه عظمی است و مبین احکام است و خواننده بحکمت و موعظه حسنه است حجت بالغه است
آفتاب جهان‌تاب است بدر منیر است و سراج زاهر است امین و حجت و خلیفه و نبأ عظیم الهیت روشنی
عالم است دلیل جهال است و هادی سالکان است خواننده بسوی خدا است امام عالمیت که
جاهلیت و شجاعیت که خائف نیست حسب و نسب و بلندیت بشریت ملکی و وحدتیت تامه
و امریت الهی و روحیت قدسی و مقامیت بلند و سریت پنهان معدن تنزیل و معنای تأویل و
خاتمه رب جلیل و مهبط جبرئیل و شجره نبوت و منتهای فتوت و دلالت محکم رسالت و نور جلالت
و ناموس عدالت جنب الله و امانت خدا و موضع کلام الهی و کلید حکمت رحمت و ینبوع نعمت و سلسبیل
و سلسبیل و منهاج قویم و قسطاس مستقیم و ذکر حکیم و وجه کریم و سید علیم است و امامت
است که حصن حصین الهی است و عروة الوثقی است و حبل الله المتین است و امام آب خوشگوار رسالت
وادی حیرت و ضلالت است امام قطب وجود است و آسمان جود است و نور انور آفتاب است و ماه و امام سراج
وهاج و ماء ثجاج و بحر عجاج و بدر مشرق و غدیر مغدق و دلیل واضح و لایح و سحاب و غیث هاطل
و نور کامل و کریم فاضل و سماء ظلیله و نعمه جلیله و زهر اریج و ماء بهیج و مشک لایح و طیب
فایح و عمل صالح و طبیب رفیق و آب شفیق است امام اصل و فرع و ماده و معدن و منتهی
و اول و آخر هر چیز و فیضی است و نمیرسد بذروه جلال او دست فکر علما و حکما و بلغا و فصحا و عرفا
و شعرا و همه عاجزند در شناختن امام زیرا که امامت باطن نبوت است و نبوت سری از اسرار الهیت
که خبر نمیشود احدی از بشر و جن و ملک چنانچه فرمودند رسول خدا که یا علی نشناسد خدا را

مگر من و تو و نمیشناسد مرا مگر خدا و تو و نمی‌شناسد ترا مگر خدا و من لکن بر هر کس واجب است که تفقد
حوصله خود امام خود را بشناسد بطریق نورانیت یا بطریق ظاهر بشریت که صفات بدیرا از او سلب نماید
و هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد بطریقه اهل جاهلیت مرده است و همین قدر شناختن از
برای عوام کافیست که امام را بشر معصوم منصوب از جانب خدا بدانند و او را مفترض الطاعه بدانند
که هر چه بگوید اعتقاد نموده عمل نماید و رد بر او نکند و انکار او را ننماید تا طریق نورانیت
در مشکوة الانوار نوشته‌ام مصباح چهارم در اعتقادات متعلقه بحالت احتضار است
و در آن چند نور است نور اول بدانکه واجب است اعتقاد نمودن باینکه بعد از آنکه روح از
بدن هر کس که تمام میکند تعلق میگیرد بقالب مثالی که مثل این قالب است در عالم برزخ لطیفست لیکن
از اینجهت است که چشم ظاهری ما او را نمی‌بیند و قول باینکه روحها در عالم برزخ چینه‌دان مرغ سبز میرود و در عرش
قول بعضی از عامه است و غلط است و هر گاه خبری باین مضمون یافت شود محمول بر تقیه است و باید اعتقاد نمود
باینکه روح بعد از مفارقت از بدن می‌بیند نعش خود را و همراه او هست و غسل دهنده و بردارنده
و کفن کننده خود را می‌بیند اگر اهل خیر است میگوید تعجیل نمائید و مرا زود بمکان خود برسانید
و اگر بدکار است التماس میکند که نعش مرا مبرید یا دیر برداید و کسی سخن او را نمیشنود و باید
اعتقاد نمود باینکه هر کس بعد از جان کندن از خوبکار و بدکار منزل خود را در بهشت و جهنم می‌بیند
و با و منزل او را نشان میدهند پس مؤمن خوبکار بجهة سوختن دل او است که خونابه دل و جگر
اوست که از سوراخ گوشه چشم او بیرون میآید و باید دانست که اول میت را در وقت جان کندن
در زیر چشم او بصورت در میآورند و تشخیص نمیدهند از اینجهت است که ارث و ... نمیکند و باید دانست
که روح میت زیارت میکند که اینکه اهل و عیال او قوم من مرا دنیا فریب ندهد و شما را فریب ندهد

نمیشود و باید دانست که بسیار دیده شده که مومن تلخی جان میکند و کافر بخوبی و آسانی و بعکس میشود
که مومن بخوبی و کافر بتلخی پس تلخی جان کندن دلالت بر بدی میت ندارد و آسان جان دادن دلالت
بر خوبی نمیکند بجهت اینکه بسا هست که مومن در دنیا کار بدی کرده است و خدا میخواهد او را پاک کرده
و به بهشت ببرد بجهت آن بدی که کرده است مبتلا میکند او را بکاهیدن بدن او تا مقابل بدی او
شود و اگر بدی او زیادتر باشد مبتلا میکند او را بفقر و بیچیزی تا مقابل بدی او شود و اگر بدی
او زیادتر باشد مبتلا میکند او را بناخوشی تا مقابل بدی او شود و اگر بدی زیادتر باشد مبتلا
میکند او را بهم و غم و درد و الم تا مقابل بدی او شود و اگر بدی او زیادتر باشد مبتلا میکند او را بتلخی جان کندن
تا مقابل بدی او شود و همچنین است فشار قبر و کافر زیرا که میخواهد به جهنم برد و خوبی از او ظاهر شده است
نعمت با او میدهد تا مقابل خوبی او شود یا دنیا را خوش میکند و بدنش را صحیح میکند یا اولادش زیاد
میکند هر کاه مقابل خوبی او نشود نعمها و الا یا دلش را خوش میکند در وقت جان کندن باسانی جان او را
میگیرد و همچنین فشار قبر را بالا برد و باید دانست که پیغامبر و ائمه طاهرین حاضر در نزد محتضر
میشوند پس هر کاه محتضر مومن و شیعه است میفرماید بملک الموت که این بنده مومن است و از دوستان
ماست با او مدارا کن ملک الموت اطاعت ایشان مینماید و با آسانی جان او را قبض میکند و یکدسته از ریحان
ریحان با او میدهد المومن او را بو میکند و تسلیم میکند و اگر کافر است ایشان بملک الموت میفرمایند این بنده
کافر است و از دشمنان ماست با آنچه مامور شده عمل نما ملک الموت قبض روح او بسختی میکند که گویا
قلاب بیاندازد بکلاف پا او و مجموع رگها و ریشها بدن او را میکشند یا مثل گوسفند زنده که
پوست او را میکنند باین سختی تسلیم میکند اللهم ارحمنا و لا تجعلنا منهم بمحمد و آله و از این جهت است که
ملک الموت قبض روح کسی را نمیکند مگر باذن خدا و رسول و ائمه علیهم السلام و باید دانست که بعضی از مردها را
خدا قبض روح میکند مثل پیغامبر و ائمه و شهدا و بعضی را ملک الموت که حضرت عزرائیل است و ملائکه

پروردگار جلیل است که قبض روح میکند مثل مؤمنین و متقین و بعضی از ملائکه دست راست
عزرائیل قبض روح میکنند از خوبان که ملائکه رحمت میباشند و بعضی از ملائکه دست چپ عزرائیل که ملائکه
غضب میباشند قبض روح میکنند اگر آن شخص از بدان است و در حدیث وارد شده است که رسول الله
فرمودند شبی که مرا بمعراج بردند در آسمان چهارم ملکی را دیدم که یکپایش در طرف مغرب بود و
یکپایش در طرف مشرق بوده لوح بسیار بزرگی در پیش رو گذاشته بود و بر کرسی بسیار بزرگی
نشسته و همیشه نظر بآن لوح میکند و بطرف دیگر نگاه نمیکند من پرسیدم از جبرئیل که این کیست گفت
عرض کرد که این ملک الموت است من پیش رفتم و براو سلام کردم و او بر من سلام کرد و تعظیم من
نمود بعد از آن که جبرئیل باو گفت که این محمد است و در آن لوح اسمهای همه مخلوقات از اولاد و غیر آدم
نوشته شده بود و اسم خوبان از مرد و زن بطرف راست او در لوح بود و اسم بدان در طرف چپ او
در لوح نوشته بودند و ملائکه رحمت بسیار در طرف دست راست ایستاده بودند و همچنین ملائکه
غضب بسیار در طرف دست چپ او ایستاده بودند چون اسم هر یک که میخواست بطرف شود و محو گردد
اگر از طرف راست بود ملک الموت یکی از آن ملکهای دست راست و رحمت را امر میفرمود که او را قبض
روح میکرد و اگر از اسمهای دست چپ بود و میخواست بطرف محو گردد یکی از ملائکه دست چپ
غضب را امر مینمود که او را قبض روح نماید و مثل حضرت عزرائیل مثل آفتاب است که در ظهور در همه جا
تابنده است و وحدت اعتقاد مؤمن باینکه خداوند عالم حیات و میرانده است نه غیر او از ملک
الموت و سایر اعوان او از ملک غضب و رحمت چه خداوند قبض روح را نموده باشد چه ملک الموت و چه
ملک رحمت و چه ملک غضب و امیر المؤمنین ارواح را نیز قابض است اگرچه شأن آن حضرت
بالا این منصب بالاتر است مختص ملائکه و عزرائیل است و میرانیدن که مشیت باشد خاص
بخداوند وارد و قبل به قبض روح نمودن نداره و نظر بآیه اللّه یتوفی الأنفس حین موتها

پس اماتت که جدا نمودن روح را از بدن باشد که عبارتست از میرانیدن لذاتست مختص بخداوند است
در آیه ویتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم متول لقبض روحست نظر باخبار دیگر و بنظر تثنیه جمع نمودن
میانه اخبار و احادیث دیگراست و در بعض اخبار وارد شده است که در نزد ملک الموت درختی خداوند
خلق فرموده است که برگهای بسیار دارد و در هر برگی اسم شخصی نوشته است چون آن برگ زرد میشود
و میخواهد بیفتد ملک الموت میداند که اجل آن شخص بسر آمده است لهذا او را قبض روح میکند اگر مؤمن
باشد یا امر میکند یکی از ملائکه دست راست و یا دست چپ که او را قبض میکند بالنسبه بخوبان و بدان
و اسم خوبی و بدی آن شخص نیز در آن برگ نوشته شده است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه بعد از
دفن نمودن میت و برگشتن مشایعت کنندگان روح در بدن او ثانی تعلق میگیرد بجهة سؤال جواب
نوزدهم در اعتقادات متعلقه بسؤال قبر است بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه از برای میت
در قبر سؤال میکنند دو ملک که اسم یکی از آنها نکیراست و اسم یکی از آنها منکر است پس اگر میت مؤمن
بصورت خوب آن دو ملک داخل بر او میشوند و اگر کافر یا منافق است بصورت بد بر او داخل میشوند
چشمهای ایشان مانند مشعل میسوزد و سیاه رنگ و چنگالها دارند که زمین را بشکافد و موهای ایشان
زمین را پاره میکند و یکی از آنها بالای سر او میایستد و گرزهای آتشین بر دست دارند که اگر
یکی از آنها را بر کوهها بزنند همه خاکستر میشوند و سؤال میکنند از خدا و از رسول و از امام یکی بعد از
دیگری تا دوازده امام و از قبله و از کتاب که قرآن باشد پس هرگاه مؤمن جواب داد از سؤالهای ایشان
باو میگویند خوش آمدی بخواب مثل خوابیدن عروس در حجله خود و قبر او را وسیع میکنند بقدریکه چشم
کار کند و دری از بهشت دنیا در قبر او باز میکنند که نسیم بهشت در او میوزد و در بهشت متنعم میشود
بانواع نعمتهای الهی و هرگاه کافر باشد و میت جواب ندهد یا بگوید از مردم میشنیدم اینها را
باو میگویند خوش نیامدی و نشنیدی پس گرزی باو میزنند که قبر او پر از آتش میشود و فریاد میکند که همه

صاحبان روح صدای او را میشنوند مگر جن و انس که هرگاه صدای او را بشنوند همه از خوف و دهشت
هلاک میشوند و از اینجهت است که گوسفند در چرا و مرغ در وقت دانه برچیدن یکدفعه بر خود میلرزد
و می ایستد و گوش خود را تیز میکند چون صدای او را میشنود و دری از جهنم و دنیا بر قبر او باز
میکنند که تا قیامت بعذاب گرفتار است و باید دانست که امیرالمؤمنین ع در نزد سؤال
قبر در قبر مؤمن و کافر حاضر میشود و در بعض اخبار روایت است که کسیکه در زمین کربلای معلی
دفن شود سؤال از برای او نیست و بی پرسش داخل بهشت میشود اگرچه حیوانات باشد
مثل سگ وغیره و چون روز قیامت میشود زمین کربلا را چهار فرسخ در چهار فرسخ از
هفت طبقه زمین بامر خداوند میکنند و داخل بهشت میکنند و نجاسات و کثافاتی که در او میباشد
ریخته میشود مثل غربال و همچنین هرگاه کافری یا دشمنی از اهل بیت در او دفن باشد ریخته میشود
پس نجاسات و بدن نجس خود میماند و خوبان با زمین کربلا داخل بهشت میشوند و از بعضی اخبار چنین
ظاهر میشود که حساب قیامت را هم نمی بینند اگرچه این خبر معارض آیه وان منکم الا واردها میباشد
لیکن بقاعده ما من عام الا و قد خص شاید این خبر از جمله مخصصات او باشد والله العالم بنابراین
حدیث مخصص آیه شود و باید دانست که ولای امیرالمؤمنین ع در قبر بسیار بکار میخورد و باعث نجات معصیت کاران
از شیعه میشود و در بعض اخبار وارد شده است که ولایت امیرالمؤمنین ع بصورت نیکویی در میاید و عبادات
که نماز و روزه وغیرها باشد میگوید که اگر احیانا نقصانی در شما باشد من او را اتمام میکنم خوف
نکنید و در بعضی اخبار وارد است که خوشحالی که کسی برادر مؤمن خود را خوشحال میکند بصورت خوبی که مثل آن
صورت کسی ندیده است با میت داخل در قبر میشود و با او مونس میشود و نمیگذارد باو بد بگذرد
و در آنجا غریب و تنها بماند آن مؤمن باو میگوید تو کیستی که در چنین جا مونس من شدی
و حال آنکه مثل تو در خوبی صورت و سیرت کسی ندیده است او میگوید که من خوشحالی

میباشم که تو برادر مؤمن خود را داخل بهشت نمودی در دنیا پس با او نیکوئی میکند و بهشت با او تا قیامت که همیشه
پیش او میایند و او را داخل بهشت میکنند و در بعضی اخبار وارد شده که از همسایه نیز سؤال میکنند
و در بعضی اخبار است که از سه چیز نیز سؤال میکنند اول سؤال میکنند که عمر خود را بچه کار صرف
کردی دویم سؤال میکنند که مال از کجا آوردی سیم سؤال میکنند که مال را در چه راه صرف
کردی آیا براه خدا صرف کردی یا براه باطل نور بیستم در اعتقادات متعلقه بفشار قبر است
بدانکه واجبست اعتقاد نمودن بضغطه قبر یعنی فشار قبر که میت را در قبر زمین فشار میدهد و در حالی
که روح با و فی الجمله تعلقی دارد و اعتقاد اجمالی کفایت میکند دیگر واجب نیست که اعتقاد نمائی
که آیا زمین بطول یا بعرض یا ببالا یا بعمق یا ببالا یا بپائین یا بهمه قسم فشار میدهد چنانچه هم واجب
نیست دانستن آیا مؤمن را فشار میدهد یا منافق را و مؤمن را فشار نمیدهد اگرچه در بعضی اخبار وارد شده
که فشار قبر برای مؤمن کامل نمیباشد و تفصیل مسئله را با اخبار او در کتاب ما که مسمی است
بسیف الشیعه نوشته‌ایم هرگاه کسی بخواهد اطلاع بیابد بر تفصیل او رجوع بآن کتاب
نماید و باید دانست که فشار قبر مخصوص بقبر نیست پس هرگاه کسی را در دار دنیا دار کشیده باشند
خداوند امر میفرماید که هوا او را فشار میدهد سخت بلکه سخت‌تر از فشار زمین فشار میدهد و فضای
هوا و زمین یکیست و همچنین هرگاه کسی را در دریا بیندازند و یا آنکه او را حیوانی بخورد و غیر از اینها
و واجبست اعتقاد نمودن باینکه روح بعد از سؤال و جواب بعد از فشار از بدن
عنصری میت که در دنیا بود مفارقت مینماید و داخل قالب مثالی میشود و پس اگر از اهل جهنم است
روح بآن قالب معذب میشود و اگر از اهل بهشت است روح بآن قالب راحت میکند و این خلاف
عدالت نیست زیرا که روح راحت و محنت را درک میکند نه بدن بی روح خواه روح در
این بدن باشد یا در غیر این بدن مرده را هرچه باو بکنند چیزی نمیفهمد اگرچه او را پاره پاره کنند

[illegible]

یا بوا نند یا الواح نعمتها برا و بریزند و ایا قالب مثالی قالب علیحده مهیا شده که
خدا او را خلق فرموده است یا قالب مجرد می است و در میان همین قالب که اصل بدن است
وانتقال به قالب دنیا محتمل بوده است و لیکن اوّلی از اخبار معلوم میشود و به دویمی بعضی
قایل شده اند و منافاتی ندارد و قول دویم با اوّلی میشود همان باشد و آن
عالم و بعضی گفته اند همه قالب ها مثالی خلق شده اند و در عالم مثال موجودند
و بعضی گفته اند که قالب مثالی هر کس در نزد موت او خلق میشود و بعضی
گفته اند که قالب مثالی عبارت است از بدن لطیفی که در میان این بدن کثیف است

مصباح پنجم در اعتقادات متعلقه به عالم برزخ است و در او چند نور است

نور اوّل بدانکه برزخ بعضی واسطه میان دو چیز را میگویند
و عالم برزخ میان دنیا و آخرت است نه بکثافت دنیا است و نه بلطافت آخرت
و در عالم برزخ خلاف است بعضی گفته اند عالم مثال است و بعضی گفته اند
عالم حقیقت است و بعضی گفته اند که عالمیست غیر از این عالم دنیا و آخرت و
نا بحث از این دو عالم عالم دنیا ست لکن اوضاعش غیر از اوضاع عالم دنیا ست
نظر باخبار و روایات وارده در این باب زیرا که خداوند میفرماید که در صبح و شب آتش
بآل فرعون نشان داده میشود پس معلوم است که عالم برزخ همین در روی زمین است که ماه و
آفتاب در او میتابد که صبح و شب دارد و همچنین در اخبار وارد است که بهشت دنیا
در وادی السلام است و طرف مغرب است زیرا که دنیا دو بهشت دارد و در اخبار ایضاً وارد است
که جهنم دنیا در طرف مشرق در وادی برهوت است در وقت آنکه سوار قالب مثالی شد
چون لطیف است در وادی السلام میرود و اگر اهل بهشت است و در بعضی اوقات یا در شب یا در روز

سواره درمیان هوا پرواز میکنند و میروند در بهشت دنیا که طرف مغرب است وازآنجا نیز
سواره درمیان هوا پرواز میکنند ومیآیند بوادی السلام که در پشت کوفه است که عبارت
است از نجف اشرف وهمچنین ارواح کفار ومنافقین بعضی ازاوقات در وادی برهوت
میباشند و بعضی ازاوقات درطرف مشرق درآن آتش افروخته ایشانرا بافلق وسجین
میبرند وانواع عذابها را با ایشان میکنند چنانچه ارواح مؤمنین انواع نعمتها ورا
با ایشان میرسد وارواح مؤمنین بایکدیگر آمد وشد میکنند وبا هم می نشینند وصحبت
میدارند ویکدیگررا چنانکه در دنیا می شناختند درعالم برزخ می شناسند وحلقه حلقه
ودسته دسته برسر منبرها از نور نشسته اند وبا هم حرف میزنند وصحبت میدارند ومیخورند
ومی آشامند وجماع میکنند وهر لذتی که بخواهند ونفسهای ایشان خواهش میکنند از انواع
نعمتها میابند واز برای ایشان مهیا میباشد نظر بعموم قوله تعالی. ولهم ما تشتهی الانفس
وتلذ الاعین وزنده میباشند ومرگی از برای ایشان نخواهد بود نظر بقوله تعالی
ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون وهرگاه کسی از
اهل دنیا بمیرد واهل بهشت باشد روح اورا میبرند در وادی السلام اگرچه درمغرب عالم
یا مشرق عالم مرده باشد وچون روح او وارد بر مؤمنین وادی السلام شد بر دور او
جمع میشوند ومیگویند اورا بگذارید که آرام بگیرد که تلخی جان کندن وفشار روح او آل
آرام بگیرد چون آرام گرفت احوال دوستان وقوم وخویشان خودرا ازاو می پرسند
اگر گفت زنده است در دنیا دعا میکنند که خدا آنهارا با ایشان برساند وهرگاه گفت
مرده است میگویند هوی هو یعنی رفت بدرک رفت بدرک نور دویم بدانکه ارواح
میآیند بجاهای خود وسیر میکنند منزلها ودوستان وعیال واطفال خودرا هرکس بقدر

[illegible]

عمل خود بین کسی هست که روزی یکدفعه میآید و کسی هست که هر دو روز یکدفعه و کسی هست
که هر هفته یکدفعه و کسی هست که هر ماهی یکدفعه و کسی هست که هر سالی یکدفعه و کسی
که هر چند سالی یکدفعه بجا نهای خود میآید و بقدر عمل نیک ایشان ایشانرا رخصت میدهند
اگر از اهل بهشت میباشند عمل نیک اهل خود را می بیند و خوشحال میشود و عمل بد ایشانرا نمی بیند
که بدحال شود زیرا که خداوند پرده بر روی بدیها میکشد که ایشان نه بینند و بدحال شوند
و در بعضی اخبار وارد است که در ظهر دوشنبه یا پنجشنبه میآیند بدیدن اهل و خانهٔ خود یا در جمعه یا روز
و در حدیث وارد است که بصورت مرغ سبزی میآیند و بر سر بامها و دیوارها می نشینند و حرف
میزنند لکن مردم دنیا مشغول بدنیا میباشند و نمیشنوند حرفهای ایشانرا و کلمات ایشانرا
نمی فهمند و هرگاه کسی تحفه و هدیه دیده از قبیل خیرات و مبرات مثل صوم و صلوة
و تصدق از برای ایشان بنماید بایشان خواهد رسید و خوشحال میشوند و دعا میکنند از
برای کسیکه این هدیه و تحفه را از برای ایشان فرستاده است خواه حمد و سوره باشد و خواه خیر
دادن براه خدا بکسی باشد اگر چه یکدانه خرما باشد و هر کس هر چه میدهد همان چیز را بصورت
طبق نور از برای آن میت میبرند و میگویند این هدیهٔ فلان است که از برای تو فرستاده است
پس اگر در عذاب است تخفیف عذاب او میشود و اگر در نعمت است نوع نعمتی تازه میشود باو میرسد
و خوشحال میشود و دعا میکند و از اینجاست که بسا کسی در دنیا عاق والدین شده است
و چون والدین او مردند عمل نیکی از برای ایشان میکنند و ایشان از او راضی میشوند و بسا
که کسی والدین او در دنیا از او راضی میباشند لکن فوت شدند اولاد یاد او را نمیکنند و ایشان
همیشه منتظر میباشند چون مأیوس میشوند گاهست که نفرین باو میکنند و او را عاق مینمایند
در وقتیکه از برای دیگران هدیه میآید و از برای ایشان نمیآید و ایشان ملول میشوند چون

مأیوس شده اند باعث تمنای ولا و میشود خصوصا هرگاه تقریب نمایید پیش پیغمبر نزد ما بیدردر
از رفتگان فراموش نکنید و بقدر مقدور سعی نمایید که هدیه از برای ایشان بفرستید تا خوشنود
و سفید رو شوند و این دنیا فانی باقی نمیماند از برای کسی خصوصا اوضاع و احوال دنیا آخر دنیا که بگذری
از تو ارث میبرد و حسرت و ندامت و کتاب و حساب و عقاب از برای تو باقی خواهد ماند پس
اذا شئت ذکره. شد معلوم شد که ارواح مؤمنین مطلع میشوند از کار اهل دنیا و در بهشت دنیا
متنعم میباشند و تحیه و منت پیغمبر و ائمه علیهم السلام میرسند و دیگر تکلیفی از قبیل نماز
و روزه ندارند و آنجا خانه استراحت است و خانه تکلیف نیست و مجرد میشوند و از کثافات پاک و لطیف
میشوند و غم و غصه و الم و درد و ناخوشی ندارند و هر چه بخواهند از برای ایشان موجودات و عالم
برزخ که هزار سال چیزی کم یا بالا مانده است بنابر بعضی از روایات بر مؤمنین نمیمانند و دعا
میکنند که خداوندا قیامت را نزدیک بگردان و وعدهٔ ما خود را که در باب بهشت آخرت کرده
برسان و بهمین حالت تا قیامت باقی میباشند و اهل دنیا گریه و ناله میکنند و آنچه بعضی میگویند
که رسول خدا و حضرت فاطمه در بهشت گریه کردند بجهت شهادت حضرت سید الشهدا صحیح نیست نظر
باینکه ایشان در جایی میباشند که ملال و غصه و گریه و دل سوزی در آنجا نیست خواه در آسمان
باشند و خواه در بهشت دنیا باشند و خواه در عرش باشند و آنچه از بعض اخبار معلوم میشود که
حضرت رسول و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و سایر انبیا که بدیدن و زیارت آنحضرت میآمدند و گریه
به آنحضرت میکردند از بابت نزول ایشانست باینعالم خاک و فانی سرا و چون هوای اینعالم اینعالم
مقتضی غصه و الم و غم میباشد مانعی از گریه ایشان در اینعالم نیست و اما در آنعالم که عالم
تجرد و لطافت غم و الم و گریه نیست از برای اهل بهشت و اما از برای اهل جهنم غم و الم و گریه
دارند بدتر از دنیا میباشند و در بعض اخبار وارد شده است که مؤمن با حوری از حوریان بهشت دنیا

دست بازی میکنند و میخواهد با او جماع کند دست میاندازد و گردن بندش را پاره میکند پس آن
حوری با آن مؤمن میگوید که گردن بند را جمع کنیم و بعد مشغول عمل شویم چون مشغول جمع نمودن
دانه‌های گردن بند میشوند که ناگاه قیامت برپا میشود و آن مؤمن نفهمید عالم برزخ هیچ نفهمید
چنانچه کسی در شب وصل با محبوب خود باشد آن شب را نفهمد فرع بیستم در بیان ارواح
بدانکه ارواح کفار و منافقین در جهنم دنیا معذب بعذابهای مختلفه میباشند تا قیامت و گاهی
ایشان را رخصت میدهند که با قلعه‌های آتشی و ملائکه موکل بعذاب با ایشان میآیند بجاهای خود و اهل
و عیال خود را می‌بینند و هر گاه ایشان مشغول عمل بد باشند می‌بینند و الم و غصه ایشان زیاد
میشود و فریاد میکنند که دنیا شما را فریب ندهد چنانچه شما را بازی داده و کسی سخن ایشان را نمیشنود و تحمل
او نمیشود لهذا مأیوس و ملول و با درد و الم برمیگردند بعذاب نعوذ بالله و اما ارواح دیوانها
و ابلها و مستضعفین در قبرهای خود میباشند و قبر ایشان محل روح و جسم ایشان است مثل
زندان مثلا تا روز قیامت در قبرهای خود میباشند اگرچه بدن عنصری ایشان بپوسند و
ایشان در قالبهای مثالیه ایشان در قبرهای ایشان میمانند و مستضعفین کسانی میباشند که نه
راهی باسلام دارند که مسلم شوند و نه راهی بکفر دارند که کافر شوند مثل غالب اهل
بادیه و چادرنشینان و اما ارواح اطفال مؤمنین را بنا بر بعضی اخبار میبرند در نزد
حضرت ابراهیم هر گاه پسر باشند و حضرت متوجه ایشان میشود و خداوند درختی خلق فرموده است
که میوه‌های آن درخت مثل پستانهای پر از شیر است و آن اطفال از آن پستانها میخورند و
اگر دختر باشند ایشان را نزد حضرت مریم میبرند و آنحضرت متوجه ایشان میشود و اما ارواح
اطفال کفار به حال خود باقی میمانند با خوردن شیر از پستان بعضی از درختان تا
قیامت برپا شود و با ایشان تکلیف شود و بدانکه احتمال دارد که اطفال در عالم برزخ

نمو نموده بزرگ شوند بهن سی سالگی و احتمال دارد که بهمین قدر بمانند تا قیامت لکن
از هر گونه لذتی که باشد بهره‌مند و القصه العالم و مؤمنین در عالم برزخ قوم و عشیره‌های
خود را که از اهل بهشت میباشند می‌بینند و با هم می‌نشینند و صحبت میدارند و اما
کفار و منافقین و گنهکاران شاید در جهنم دنیا یکدیگر را ملاقات کنند و ببینند و شاید
خداوند بر ایشان پرده بکشد که یکدیگر را نبینند بجهة اینکه خدا ستار العیوب است و اما اعمال
چنانچه مرویست در تفسیر یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح که خداوند در عرش مثال هر چیز را
خلق فرموده است با حقیقت یا بطریق عکس که عکس هر چیز که در عالم است در عرش
میباشد مثل خانه که سقفها و آیینه کاری باشد که هرچه در میان خانه است عکس در سقف میاندازد
پس هر مؤمنی که مشغول طاعت است عکس صورت او را ملائکه دیده و ثنا و دعایش می‌کنند
و طلب مغفرت از برای آن مؤمن میکنند و هرگاه کسی گناه نماید خداوند بر روی مثال و
عکس و صورت او پرده میاندازد که کسی مطلع بر معصیت و گناه او نشود پس در دنیا که
چنین نماید که در عالم برزخ و قیامت البته چنین خواهد فرمود مگر منافقین و کافرین که
در دنیا یکدیگر را میشناختند بنفاق و کفر و همچنین آنچه مرویست که دو ملک خداوند بر
انسان موکل میگرداند که اعمال خوب و بد آنها را مینویسند و نام یکی سائق و نام یکی
شهید است و صبح که میشود این دو ملک فرود میآیند و اعمال خوب و بد هر کس را مینویسند
و شب میروند و دو ملک دیگر فرود میآیند و اعمال خوب و بد بهای او را مینویسند
تا صبح و چون صبح میشود این دو ملک میروند و دو ملک دیگر میآیند و اعمال او را می
نویسند و همچنین تا آخر عمر این شخص که هر روز دو ملک و هر شب دو ملک دیگر میآیند و اعمال
او را مینویسند که ملکها ولی غیر آن گناهی که در را نوشته است دیگر مطلع بر گناه

دیگر او نمیشود و هیچکس بغیر از خدا مطلع بر گناه مؤمن نمیشود مگر پیغمبر و امام که عرض اعمال را بایشان
مینمایند و چون ایشان شفیع گناهکارانند لهذا دانستن ایشان بر عیبها است نظر باینکه
که بمنزلهٔ پدر مهربان امّت و شیعه میباشند با وجود اینکه هرگاه مؤمن معصیت کند
ملک دست چپ عمل بد او را تا هفت ساعت نمینویسد شاید که توبه کند و هرگاه توبه نمود
آنوقت عمل بد او را مینویسند و هرگاه توبه کرد او را هم نمینویسند و جملهٔ آنچه مذکور شد
از اصول مذهب است و همه از اخبار ائمّهٔ اطهار ظاهر میشود فایده بدانکه نقل مؤذن اموات
با اماکن شرفه مثل کربلای معلّی و نجف اشرف و در نزد قبر نبی یا وصی نبی یا عالمی
یا شهیدی پیش از دفن بعیبات است نظر ببشارت قطعه بین الشیعه و نظر بثبوت
او در دین موسی و ثابت شدن نسخ او در این دین مبین و امّا نقل بعد از دفن
جایز نیست مگر در مواضعی که استثنا شده است و در کتاب لآلی الکلام فقه بیان ورانموده‌ام
و امّا حکایت ملک نقّال حکایاتی چند مسموع میشود که دلالت بر صدق او میکند
اگرچه حدیثی در این باب تا بحال برنخورده‌ام **مصباح ششم**
در بیان اعتقادات متعلّقه بظهور رجعت است و این اعتقاد از اصول مذهب است
و منکر او با تقصیر مخلّد در جهنم است و در او چند نور است نور اوّل
در غیبت آن حضرت است بدانکه حضرت سه غیبت دارد یکی صغری و یکی کبری و یکی
اصغر امّا غیبت صغرای آن حضرت مدّت هفتاد و یکسال کم کشید و اوّل او در وفات
حضرت امام حسن عسکری بود بعد از نماز و دفن آن حضرت در جمعهٔ هشتم ماه ربیع الاوّل
سنهٔ ۲ هجری در زمان خلافت المعتمد علی الله که پانزدهم خلفای بنی عباس بود و در این
مدّت شصت و نه سال چند وکیل آن حضرت داشت که مردم به خدمت وکلای آن

میرسیدند و مطالب خود را بایشان عرض میکردند و ایشان بخدمت حضرت قائم میرسیدند
و جواب آنها را می‌شنیدند و بایشان میرسانیدند و وکیلهای آن حضرت چهار
نفر بودند اول ابو عمر عثمان ابن سعید عمری بود که حضرت امام حسن عسکری
او را نصب بوکالت نموده بود دوم پسر او ابو جعفر محمد بن عثمان بود که بامر آنحضرت
قائم عثمان او را نصب بوکالت نمود چهارم ابو الحسن علی ابن محمد سیمری بود که حسین
ابن روح او را بامر قائم نصب بوکالت نمود و چون وقت وفات او رسید شیعیان
باو عرض کردند که کسی را وکیل کن فرمودند که لله امر هو بالغه یعنی از برای خدا امریست
که او رساننده است یعنی دیگر وکالتی و نیابتی نخواهد شد و برحمت الهی واصل شد
و این اول غیبت کبری آنحضرت است که دیگر کسی بخدمت آنحضرت نرسید و این
در سنه ۳۲۹ واقع شد و عمر شریف آنحضرت از اول تولد او تا زمان وفات حضرت امام حسن
عسکری پنجسال بود زیرا که تولد آنحضرت در نیمه شعبان در سنه ۲۵۵ واقع شد و در سنه ۲۶۰ غیبت
صغری شد و در سنه ۳۲۹ غیبت کبری واقع شد و غیبت کبری آن حضرت در سرداب که اکثر
مردم زیارت آنحضرت را در آنجا میکنند در سر من رای واقع شد و کسی دیگر بخدمت او
نرسید و نمیرسد مگر مولیان خاصه آنجناب که نمازجمعه را باید با آنها نماید و توقیعی
از آنحضرت بیرون آمد بسوی ابو الحسن علی بن محمد سیمری که آخر وکیلهای آنجناب بود
باین مضمون که بتحقیق واقع شد غیبت تامه یعنی کبری پس ظهوری نخواهد شد مگر باذن
خدا تعالی و آن بعد از طول کشیدن مدت قساوت قلبها و پر شدن زمین است
از جور و زود باشد که بیاید در شیعه من کسی که ادعای مشاهده و دیدن من نماید
آگاه باشید که هر کس ادعای مشاهده و دیدن من نماید پیش از خروج سفیانی و پیش از صیحه آسمانی

پیران کذابست و مفتری یعنی دروغ گوست و افترا بسته است پس از این توضیح
ظاهر میشود که آنحضرت را دیگر کسی نخواهد دید اگرچه بعضی او را ببینند و لیکن نخواهند او را
شناخت و وکالتی دیگر نخواهد بود و نظر بکلام محمد بن علی سمری پس در زمان غیبت کبری
هرکس ادعای دیدن امام را نماید یا ادعای وکالت آن حضرت را نماید کذاب و دروغگو
و ملعون است و هرکس نیز ادعا نماید که حضرت قائم مرا تعیین مخصوص فرموده که در
میان مردم باشم و احکام را بآنها بگویم یا آنکه باب میباشم که حضرت مرا باب کرده است
یا کتابی یا کاغذی یا صحیفه نوشته بمن داده است غلط است دیگر حضرت کاری
ندارد که بیاید تعیین باب و بیچره نماید و وجوب تعیین باب بر آن حضرت یا
بر خدا از باب قاعده لطف تخصیص بانیز زمان ندارد بلکه باید در هر زمان یک باب تعیین
فرمایند و ادعا نمودن اینکه قرآنی دیگر بر آنحضرت نازل شده است یا نازل میشود
غلط و کفر است بلی آن حضرت تمام احکام شریعت غرای محمدیرا بیان خواهد کرد
چون آن زمان زمان نور است و مقتضای آن زمان بیان تمام احکام است اگرچه حکم
بباطن نماید یا آنکه بعضی از حکمها ظاهر را تغییر بدهد نه اینکه آنحضرت تغییر میدهد بلکه
خداوند این حکم را نسخ فرموده است در زمان رسول خدا و زمان عمل بناسخ را در زمان
حضرت قرار داده است مثل نسخ قبله و مثل نسخ روزه و مثل نسخ عده زمان که اول
بعثت یکسال بود و غیر از اینها که تفصیل هریک را در مشکوة الانوار بجویند پس اعتقاد غیبت
نمودن باینکه آنحضرت نایبی ندارد تا وقتیکه خود آنجناب ظهور نماید و حسین بن منصور
حلاج ادعای وکالت و نیابت و مشاهده امام را نمود و وزیر خلیفه آن زمان او را گرفت
و بدار کشید و جمعی در زمان غیبت صغری نیز بخدمت او رسیدند و بآن حضرت کاغذ

[illegible]

نوشتند

نوشتند و جواب شنیدند مثل محمد بن عماره و اسحق بن یعقوب و ابوالقاسم
حنیس و ابو عبدالله کندی و ابو عبدالله بن روح و هرون القزاز و مسرور طباخ
و اسحق کاتب و ابن کوره و حسن ابن هرون دینوری و ابن باد شاله اصفهانی و حسن
بن نصر قمی و حسن ابن یعقوب و قاسم بن موسی و علی بن محمد و محمد بن کلینی و مرداس
قزوینی و ابن خال شهرزوری و ابن ثابت مروی و فضل بن مزید یمنی و ابن الجمی
و صاحب مولود مصری و ابو رجا کی و ابو محمد بن وجنا و خیاط شمشاطی و حاجز و بلالی و عطار
و عبدالله عاصمی کوفی و محمد بن ابراهیم مهزیار اهوازی و محمد بن اسحق قمی و محمد بن
صالح همدانی و ابوجعفر و محمد بن عبدالله رمی و قاسم علا آذربایجانی و محمد بن شاذان نیشابوری
و غیر ایشان از شیعیان خالصین و اما غیبت صغرا آنحضرت از ظهر جمعه است تا صبح
شنبه عاشورا که ظهور میکنند و در روز جمعه کردن خطیب مکه را میزنند و غایب میشود
تا صبح شنبه چنانچه خواهی دانست دانچه کسی از طول عمر آن حضرت تعجب باید نمودن برای که
خداوند دو مؤمن را که خضر و الیاس باشد و دو کافر را که سامری و دجال باشد عمر زیادی
داده است که پیش از آنحضرت بوده اند و الآن هم میباشند پس محل تعجب نیست و
غیبت آنحضرت از جمله اسرار الهی است یا بجهة امتحان است که ایمان آوردن و ایمان
نیاوردن مردم معلوم شود یا بجهة خوف است از مردم و وقتی معین از برای ظهور آن حضرت
قرار داده نشده است و مفضل ابن عمر از وقت ظهور آن حضرت از حضرت صادق سؤال
نمودند حضرت فرمودها شاکه خدا وقتی از برای ظهور او قرار داده باشد که
شیعیان بدانند و هر کس وقت قرار دهد از برای ظهور آن حضرت پس ادعای
شراکت با خدا نموده است در علمی که مختص او است و حدیث کذب الوقاتون مشهور است یعنی

٨١

دروغ گفته اند آنها که وقتی از برای ظهور آنحضرت قرار داده اند و در کافی منقولست
از حضرت امام محمد باقر که فرمودند خدا گردانیده بود وقت ظهور قایم را در
سنهٔ هفتاد بود از وفات رسول خدا باشد پس چون مردم شهید
کردند امام حسین را خدا شدید نمود غضب خود را بر اهل زمین و ظهور آنحضرت را
تاخیر انداخت تا صد و چهل یعنی از وفات رسول خدا صلعم و انتقال پس ما شما را
خبر دادیم و شما فاش نمودید و پرده بر داشتید و مردم گفتید پس خداوند دیگر
وقتی در نزد ما قرار نداد از برای ظهور او که بدانیم او را و خدا محو میکند هر چه را که
میخواهد و در نزد اوست ام الکتاب و جز حدیث دلالت دارد که علم ظهور آن
حضرت را خدا بدا است که مختص خداوندست که دیگری او را نمیداند حتی امام
هم نمیدانند و لیکن از برای ظهور آنحضرت علاماتی چند پیدا شد که در اخبار
مذکور است و بعضی از آنها را ایراد مینمائیم بدانکه ظهور آنحضرت دو علامت دارد
یکی آنکه خاصه که مختص آنست که خود آنحضرت میداند که در چه وقت باید ظاهر شود
و یکی دیگر علامت عامه است اما علامت خاصه آنجناب یکی شمشیر اوست که از
غلاف بیرون خواهد آمد و خواهد عرض کرد یا ولی الله بیرون برو و با دشمنان خدا
جنگ کن که دیگر جایز نیست نشستن از برای تو بامر الهی و یکی دیگر علم آنحضرتست
که افتاده است و هر وقتیکه خداوند عالم مصلحت در ظهور او میداند علم را امر میکند
که خود بخود بر میخیزد و عرض میکند که ای ولی خدا برخیز و ظاهر شو و اما علامت عامه
او چند است اول خروج سفیانیست و اسم او عثمان است و پسر عنبسه از اولاد
یزید معاویه است و اینجا به سفیانست و مردیست چهار شانه بدصورت آبله رو و سر کشیده

و ازرق چشم میشود کی خدا را هرگز نکرده است و مکه و مدینه را هرگز ندیده است
و چشم او اعور مینماید و از طرف مکه در بیابانهای بی آب و علف ظاهر میشود و در ماه رجب
و لشکر بطرف مغرب و بغداد میفرستد که خرابی بسیاری و بسیری مینمایند و طرف
نجف اشرف را خراب میکند و مدینه را تا سه روز تاراج میکند و در کوفه منزل
میکند و ندا میکند که هر کس سر یک شیعهٔ علی را بیاورد هزار اشرفی باو
میدهم پس مردم یکدیگر را بدست ظالمان میدهند و امرا آن زمان همه حرامزاده اند
و مدت پادشاهی او هشت ماه است و پنج شهر را متصرفست دمشق و حمص و فلسطین
و اردن و قنسرین و زوال ملک او متصل بظهور دولت حقه است و جمعی کثیر از لشکر او
در بیابانی که نزدیک مدینه است و اسم آن بیداست فرو میروند دوم خروج شعیب ابن
صالح نامیست از شهر سمرقند سیم خروج عوف نام سلمی است در زمین جزیره و جای
او در مکانیست که اسم او کریت است و در مسجد دمشق کشته میشود چهارم خروج حسنی است که مردیست
حسن نام دارد و در مکه در پای حجر الاسود کشته میشود و بعد از کشته شدن او پانزده روز حضرت
قائم ظهور میکند پنجم اختلاف بنی عباس است در ملک و سلطنت ششم گرفتن آفتابست
در نیمه ماه مبارک رمضان و گرفتن ماهست در آخر ماه هر دو بخلاف عادت هفتم فرو رفتن
لشکر سفیانیست بزمین و فرو رفتن جمعیت در مغرب بزمین هشتم برآمدن آفتابست
از طرف مغرب و شاید مراد از این خود آنحضرت باشد چنانچه در حدیث وارد شده نهم کشته شدن
نفس زکیه است در پشت کوفه با هفتاد نفر از صلحا ظاهرا وقوع یافته باشد یا در روایت
یا در حکایت پنجم باشد یازدهم سربریده شدن مردیست که سید هاشمی باشد در میان رکن
و مقام دوازدهم خراب شدن دیوار مسجد کوفه است ظاهرا وقوع یافته است سیزدهم خروج

شخصی است در یمن که او را یمانی گویند و خروج شخصی است در مصر که او را مغربی گویند و مالک [شود]
شام و اطراف شام را ظاهرا محمد علی پاشا باشد چهاردهم باریدن تگرگ بزرگیست در [روز]
دوم پانزدهم بیرون آمدن ستاره دنباله دار روشنی است و روشنی میدهد مثل ماه
در مشرق و کشیده میشود و خمیده میشود بحدی که نزدیکست از کجی دو سر او بهم رسد شانزدهم ظاهر شدن آتش است
در طرف مشرق که تا سه روز یا هفت روز در میان زمین و آسمان بماند هفدهم ظاهر شدن
سرخیست در آسمان که پهن بروی آسمان میشود هیجدهم ظاهر شدن آتشی است در آسمان
که همه مردم بترسند و از گناهان منزجر شوند نوزدهم مطلق العنان شدن عرب است که در هر جا
که بخواهند بروند و آنجاها را مالک شوند بیستم خارج شدن شان از سلاطین عجم است بیست و یکم
کشتن اهل مصر است امیر خود را بیست و دوم خراب شدن شام است و بیرون آمدن سه علم
است از او یکی از آنها بطرف مصر برود و یکی دیگر بطرف خراسان بیست و سیم وارد شدن
سوارهاست از مغرب و منزل نمودن ایشانست به جزیره دمشق بیست و چهارم جدا شدن
نهریست از شط فرات و جاری شدن آبست بکوچهای کوفه و واقع شده است بیست و پنجم
بیرون آمدن شصت دروغگوست که ادعای نبوت کنند بیست و ششم بیرون آمدن
دوازده نفر از آل ابیطالب است که ادعای امامت کنند بیست و هفتم سوزانیدن مرد جلیل
القدریست از شیعه بنی عباس در مابین جلولا و خانقین بیست و هشتم بستن جسریست
بغداد از سمت محله کرخ و ظاهرا وقوع یافته است و آنحال موجود است بیست و نهم وزیدن باد
سیاهیست در بغداد در اول روز و آمدن زلزله است در بغداد که بسیار از اهل بغداد بمیرند سیم [ترس]
بسیار بر اهل بغداد بهم رسد که آرام نداشته باشند و همچنین بر اهل عراق و مغرب و ظاهرا وقوع [یافته]
سی ام فرو رفتن جمعیتست در بصره بزمین و خون ریختن بسیار است در او و خراب شدن

خانهای او ست و برطرف شدن اهل او ست شاید وقوع یافته باشد یا وقوع بیابد
سی و یکم واقع شدن مرگ بسیار است بطاعون و وبا و زود مردن مردمان است از بغداد
و غیره سی و دویم آمدن ملخ بسیار است در وقت آن و در غیر وقت سی و سیم خونریزی بسیار است
درمیان دو طایفه از عجم سی و چهارم مسخ شدن طایفه ایست بصورت میمون و خوک سی و پنجم
بیرون رفتن غلامان است از طاعت آقایان و کشتن غلامان آقایان خود را ست سی و ششم
ظاهر شدن سینه و صورتیست در پیش قرص آفتاب سی و هفتم بیرون آمدن مردگانست از قبرها
و زنده شدن ایشانست سی و هشتم آمدن چهارده باران پی در پی است از آسمان که زمین را
پاک و شسته نماید سی و نهم برطرف شدن علم و ظاهر شدن جهل و بسیار شدن قتل و کم شدن فقها و صلاة
و خیانت بسیار شدن شعرا چهلم مسجد شدن قبرها و زینت کردن قرآنها و مسجدها را بطلا و غیر طلا
چهل و یکم زیاد شدن ظلم و ستم و جور دنیا و گردیدن امرا کفره و دوستان ایشان فجره و اعوان
ایشان ظلمه و صاحب رایهای ایشان فسقه چهل و دوم خراب شدن بصره است بدست مردی از ساداتست
که تبعه او سیاه و زنجی باشند و ظاهرا وقوع یافته باشد زیرا که در سنه ۲۰۵
که سال بعد از ولادت حضرت قایم است علی بن محمد بن احمد بن عیسی بن زید بن علی
الحسین خروج در بصره نمود و اکثر تبعه او غلامان سیاه بودند و بصره را خراب کرد
و او را ملقب بصاحب الزنج نمودند چهل و پنجم آنچه در حدیث رسول خدا وارد شده است که
فرمودند در سال ششصد و هرج و قتل بسیار میشود و پر میکرد در زمین از ظلم و جور و در بعد
بعد از آن واقع میشود علما یکی بعد از یکی در باقی نمیماند کسی و در سی بعد از آن کم میشود سبیل
و فرات بمرتبه که مردمان در وسط شط زراعت کنند و در چهل بعد از آن سنگ بسیار از
آسمان ببزرگی تخم مرغی تمام حیوانات هلاک میکند و در پنجاه بعد از آن در زمان سلطنت

رعایا و نفس اولیا
رجو طلاق و وحدت
عقبت

بر مردمان میشوند ... شصت بعد از آن آفتاب سیاه میگردد پس نصف جن و انس میمیرند و
در هفتاد بعد از آن دیگر نمیزاید مؤمن از مؤمن و در هشتاد میکردند زنها شکل بهایم
و در نود بعد از آن بیرون میآید دابة الارض و در هفتصد طلوع مینماید آفتاب تاریک سیاه و
و دیگر بعد از آن سئوال کن ید و ظاهر اینست والله العالم که این سالها بعد از ششصد از هزار و دویم
بعد از هجرت باشد که الان هزار و دویست و شصت و سه سال است و در حدیث دیگر وارد شده
است که در سال ششصد و هشتاد واقع میگردد زنی که اسم او سعیده است و صاحب
ریش و سبیل است مثل مردها و میآید از صحرا بسوی عراق و با او شش هزار سوار و در
سال ششصد و هشتاد و هشت ظاهر میشود از سمت روم مردی که اسم او مزید است با هفتصد
علم که هر علمی یک صلیبی یعنی خواجی که نصارا دارند و شکل دار کشیده حضرت عیسی است
آویخته است و در زیر هر علم و صلیبی هزار سوار فرنگی و نصرانی میباشند و در آن وقت خروج
میکند مردی از طرف مکه که نام او سفیان ابن حرب است و شاید همان سفیان باشد
که مذکور شد پیش از این که ملک او هشتاد ماه است و متصل است بظهور دولت قائم حقه
آل محمد و شاید حرب پدر او نباشد و عقبه پدر او باشد چهل و ششم از علامات ظهور خروج
دجال است و اسم آن ملعون صاید بن صید است و اخبار در باب او مختلفست بعضی
دلالت دارد که از زمان آدم بوده است تا حال چنانچه در حدیثی است که رسول خدا تشریف
بردند بخانه از خانهای مدینه و در آن خانه مرد دیوانه هرزه گو بچه بود با مادر او و
حضرت او را باصحاب خود نشان دادند فرمودند که ای مردمان خداوند نفرستاده است
هیچ پیغامبری مگر آنکه ترسانیده است امت او را از دجال و او را مهلت داده است
و واگذارده است او را تا زمان شما و خروج خواهد کرد و میمیرد با گواهی از زنان و مردی از اشتباه زنان

محلی ظاهر میشود و اکثر تبعهٔ او یهود و زنها و اعراب و صحرانشینها میباشند و داخل میشود تمام
آفاق و اطراف زمین مگر مکه و کوفه و مدینه و دو کوهٔ آن هر وقت که خروج نمود دعای خدائی میکند
حال آنکه اعور است و خدا اعور نیست و در بعض اخبار وارد شده است که در زمان آن حضرت متولد شده است
و در پیش داشت و در وقت تولد خود حرف میزد و پیغام آورنده او نگفت و ادعای نبوت
کرد و گفت من فرستادهٔ خدایم بعد حضرت امر نمود ملکی را بصورت مرغی بزرگ که او را در
ربود و در چاهی که در قریه نیوتویه یا اصفهان است انداخت و در زنجیر است تا وقتیکه
اذن خروج او بشود و خری دارد که گام او یکمیل راه است که سه میل بکفر سنج است و خراو
خالهای سفید در بدن او هست مثل پلنگ وصفت دجال اینست که چشم راست او مالیده
شده است و چشم چپ او در میان پیشانی اوست و میدرخشد بنحوی که گو یا ستاره صبح است و در او پاره
خونیست چنانچه گو یا مخلوط بخون شده است و در میان دو چشمش نوشته است که کافر است
و هر کس از ملا و غیر ملا او را میتوانند بخوانند و ساحر است با هر که سحر فرو میرود و در دریا میکند یاد و سیر
آفتاب و در پیش رو کوهیست از دود و در پشت سر او کوه سفیدیست و بسحر بچشم مردم میآید
که دو کوه نان و آبست و حال آنکه حقیقت ندارد بلکه سحر است و همه دنیا را سیر میکند و بهر دریا
و آبی که میگذرد آن آب فرو میرود و دیگر تا روز قیامت بیرون نخواهد آمد و شیطان در
پیش روی او رقاصی میکنند و شیاطین او را و خر او را در نظر مردم زینت میدهد و این
فتنه ایست بجهت امتحان خلق و فریاد میکند که آواز او را خلق مشرق و مغرب از جن و انس
میشنوند و میگوید ای دوستان من منم آن خدائیکه تقدیر امور بندگان نمودم و هدایت و رهنمائی
کردم خلق را منم پروردگار بلند شما و اکثر پیروان او زنان و یهودان و اولاد و ساز نده زنا میباشند و چون
نقشه اینست که کوهیست در شام میرسد و در ساعتی از روز جمعه حضرت قائم او را میکشد و

عالم را از کثافت و نجاست آن ملعون پاک میکند چهل و هفتم از خروج دجال و ظهور قایم آل محمد خبر است
که حضرت امیرالمومنین از برای صعصعة ابن صوحان فرمودند که از علامات خروج
دجال فرمودند که از علامات خروج دجال اینست که مردم بمیرانند نمازرا و ضایع نمایند امانت را
و حلال دانند دروغ را و بخورند ربا را و بگیرند رشوه را و بنیان خانها را محکم سازند و دین را
بدنیا بفروشند و صاحب امور سفها را قرار دهند و مشورت با زنها نمایند و رحم را قطع
نمایند و تابع هوا شوند و استخفاف کشتن و خون ریختن نمایند و علم ضعیف باشد و ظلم
کردن فخر باشد امرا فجره و وزرا ظلمه باشند و اهل معرفت خیانت کار باشند و
قرا فسقه باشند یعنی عمل بقرآن نکنند و شهادت ناحق زیاد شود و فسق و فجور علانیه
و آشکار شود و بهتان زیاد شود و در مسجد با گناه کنند و اشرار مکرم و محترم باشند و
نزدیک شود غذاهایکه وعده داده است خدا و زنها شریک مردها شوند در تجارت و
صدای فساق در اموات بلند شود و پست ترین قوم بزرگ قوم شوند و مردم تقیه از
فاجرین نمایند و تصدیق دروغگو نمایند و خیانت کار را امین دانند و زنهای خواننده
و غنا کننده پیدا شوند و سازو صنایع پیدا شود و آخرین لعن بر اولین کنند و زنها سوار زین
شوند و زنها شبیه بمردان شوند و مردم علم را یاد گیرند بجهة دنیا و عمل دنیا را مقدم
دارند بر آخرت و مردم خود را مومن وانمایند مثل گرگ که در لباس میش درآیند
و دلهای ایشان مرده تر از مردار و تلختر از صبر میباشد پس در آنوقت خروج
دجال نزدیک است و بهترین مکانها در آنوقت بیت المقدس است که مردم آرزو
میکنند که کاش ما ساکن آنجا میشدیم چهل و هشتم از علامات ظهور آنچه در صدر است
که پیغمبر فرموده اند از جمله در تفسیر فقد جاء اشراطها پس فرمودند که آیا خبر دهم شمارا

بشروط و علامات ساعت یعنی قیامت صغری پس سلمان عرض کرد بلی یا رسول الله
حضرت فرمودند از جمله علامات آن ضایع نمودن نماز است و تابع شدن شهوتها
است و میل نمودن بهواست و تعظیم نمودن بمالداران است و فروختن دین بدنیا است پس
در آنوقت آب میشود دل مؤمن چنانچه آب میشود نمک در آب به سبب آنچه می‌بیند
از منکر و نمیتوانند که او را تغییر دهند و نهی کنند پس سلمان عرض کرد یا رسول الله اینها
از شدنیهاست حضرت فرمودند بلی حق آن خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست
ای سلمان در آنوقت والی و حاکم میشود مردمانرا امرای جور و وزرای فسقه و عارفان ظلم و امینان
خیانت کار باز سلمان عرض کرد که این امر شدنیست فرمودند بلی در آنوقت منکر و معروف
و منکر معروف میشود امین خاین میشود و خاین امین و تصدیق کرده میشود دروغگو و تکذیب کرده
میشود راستگو ای سلمان در آنوقت امارت و بزرگی با زنانست و مشورت کردن با کنیزانست
و نشستن طفلهاست بر منبرها و دروغ صحبت و شوخیست و زکوة دادن غرامت و قرض
است و مال هذا را غنیمت میشمارند و مردم جفا مینمایند با پدر و مادر و حال اینکه نیکی
مینمایند با دوست خود و طلوع میکند ستاره دنباله دار ای سلمان در آن
وقت شریک میشود زن با شوهر خود در تجارت و باران در تابستان میبارد و خوبان
پامال میشود و عبادت کنندگان ذلیل و خوار میباشند و بازارها متصل بهم میشود و
مردم از خدا شکایت میکنند یکی میگوید چیزی نفروختم و یکی میگوید نفع نکردم ای سلمان در آنوقت
امیر و حاکم میشود بر آنها قومیکه اگر حرف بزنند آنها را میکشند و اگر حرف نزنند مالهای ایشانرا
حلال میدانند و چیزهای آنها مال خود میدانند و خونهای ایشانرا میریزند و پر میکنند دلهای
ایشانرا از خوف و ترس و نمی‌بینی ایشانرا مگر ترسنده و لرزنده و گریزنده و می‌آیند بعضی

از مشرق ومغرب ومتوجه امر امت میشوند پس وای بر ضعیفان امت من از جور
ایشان ووای ویل وجهنم باد بر ایشان رحم نمیکنند کوچک را واکرام واحترام نمیکنند
بزرگ را ودرنمیگذرند از گناه گناهکاری صورت ایشان صورت آدمی است
وقول ودل ایشان دل شیاطین است ای سلمان درآنوقت اکتفا مینمایند
مردان بمردان در شهوت وزنان بزنان وزنان رشک میبرند بپسران چنانچه
رشک وغیرت میبرند بدختران درخانه اهلشان وشبیه میشوند مردان بزنان
وزنان بمردان یعنی درلباس وزلف وزینت دادن خود وامر ونهی کردن
ودرامر وسوار میشوند زنان بر زینها پس بر آن زنان باد از امت من لعنت
خدا ای سلمان درآنوقت نقاشی وطلاکاری میشود مسجدها همچنانکه طلاکاری
میشود معبد یهود ونصارا وزینت داده میشود مصحفها بطلا وغیره یعنی قرآنها
طلاکاری میشود ومنارها وبسیار میشود صفهای جماعت با دلهای بغض دار
وزبانهای مختلفه ای سلمان درآنوقت زینت مینمایند مردهای امت من بطلا
ومیپوشند حریر ودیباج را واستعمال مینمایند پوست سمور وخز را وظاهر میشود
ربا ومعامله مینمایند بربا ودیه گرفتن ورشوه میگیرند ودین را پست میشمارند و
دنیا را بلند میشمارند ای سلمان درآنوقت ظاهر میشود زنهای خواننده وآلات
لهو ولعب مثل ساز وسرنا ووالی وامیر میشود بر آنها اشرار امت من ای سلمان
درآنوقت حج میکنند بزرگان امت من بجهة تفرج نمودن واغنیا برای تجارت
کردن وفقرا برای ریا وسمعه نمودن وقومی یاد میگیرند قرآن را برای غیر خدا
وقرآن را آلت خوانندگی میکنند وغنا کردن را قرآن خوانی اسم میگذارند

و عالم میشوند برای غیر خدا و زیاد میشوند اولاد زنا و خود را بروی دنیا میاندازند
سلمان در آنوقت پاره میشود پردهای احترام مردم و کسب کرده میشود گناهان
و مسلط میشود اشرار و اخیار و فاش میشود دروغ و ظاهر میشود فقر و فاقه و فخر و مباهات
میکنند بر یکدیگر بلباس و پوشاک و باران میبارد در غیر وقت و انکار مینمایند
امر معروف و نهی منکر را حتی اینکه مؤمن ذلیل ترین امت من میشود و ملامت میکنند
مردم متابعان قرآن را و عبادت را و این مردم را در آسمانها باسم ارجاس و انجاس
که رجس و نجسها باشد میخوانند ای سلمان در آنوقت نمیرسد غیر غنی و مالدار به فقیر
حتی آنکه سؤال میکند سائل بکف در میان دو جمعه و نمیرسد بکسی که چیزی در دست
او بگذارد و حرف میزنند در امورات عامه امت من کسیکه قابل حرف زدن نیست
و این شروط بسیاری آنها ظاهر شده است امید است که باین زودی فرج
شود ان شاء الله تعالی نور سیم در بیان وقت ظهور و رفتار آن حضرت است
بدانکه از مضامین اخبار متفرقه ظاهر میشود که آنحضرت در سال طاق میباشد مثل
سه و پنج و هفت و نه در روز شنبه عاشورا که دهم محرم الحرام است ظهور میکنند که روز
شنبه شهید شدن حضرت سید الشهداست و در بعض اخبار دیگر است که در ماه رجب ظهور میکند و از مکه
ظهور میکند و خواهد نمود و در اول روز جمعه ظاهر خواهد شد و در وقت خطبه خواندن خطیب کردن خطیب مکه را
خواهد زد و غایب خواهد شد و صبح شنبه ظاهر خواهد شد و در سر عمامه رسول خدا و در دست
عصای آنحضرت و در پا نعلین آن حضرت را خواهد داشت و چندین بز و میش و میش روی خود
خواهد انداخته و با این هیئات داخل در مکه معظمه میشود و پس در آن شب جبرئیل و میکائیل
با چندین هزار ملک نازل خواهند شد و آنحضرت در میان رکن و مقام بایستند

و جبرئیل

در حاشیه: ... ازین پیدا ... حال ... از جای ... بعضی ... شده ... میکند ... در میان ... کرده ... بفرماید ... مضمون آن این است که ... ابن تغلب میگوید که در خدمت حضرت صادق نشسته بودم مردی از علمای یمن داخل بر آنحضرت شد حضرت فرمودند که یا یمانی آیا در میان شما علماء ... عرض نمود بلی حضرت فرمودند که چه قدر میشود علم علمای شما عرض کرد که در یکشب بقدر دو ماه راه مرغ پرنده ... میرود ... حضرت فرمودند که عالم مدینه افضل است از علمای شما ... عرض کرد که چقدر میشود علم عالم مدینه شما

و جبرئیل عرض کنند که ای آقا امر تو جاریست و سخن تو مقبول است پس حضرت
دست بر او بکشد و بگوید الحمد لله آنگاه فریاد کنند که ای گروه بزرگان و مخصو
صان من بیا سید بسوی من و صدای آنحضرترا خداوند بمشرق و مغرب برساند
که همه مردم بشنوند پس سیصد و سیزده نفر که بعدد اهل بدر است که در اطراف
عالم هستند خداوند آنها را در آن روز جمع نماید در طالقان که همه
با شمشیرها باشند و اسم هر یک و پدر هر یک بشمشیر ایشان نوشته باشد و همه از اولاد عجمند
بعضی از آنها از امتهای پیغام آوران گذشته اند و بعضی از امت حضرت رسول اند و همه
بشکل جوانان نمایان باشند و حال آنکه همه پیران باشند و در زمان غیبت کبری آنحضرت غیبت
کرده اند آنها را اولیاء الله گویند و مخصوصان آن حضرت میباشند که در وقت ظهور آن
حضرت باید ظهور نمایند شاید اوتاد و ابدال نیز از آنها باشند و شاید بعض آنها
در نیز آنها متولد شده باشند و خداوند عمودی از نور میان زمین و آسمان
برپا کند که نور او داخل در خانهها شود و آن سیصد و سیزده نفر که در
طالقان هستند در رختخوابهای خود باشند چون صبح شود هر یک در زیر سر
خود صحیفه بیابند که نوشته باشند طاعت معروفه پس بدانند که آن
حضرت ظهور کرده است و از جمله آنها رجال الغیب است که یا سی یا چهل نفرند
و در هفته تمام مدی زمین را طی میکنند و در هر روزی بطرفی بسیر میروند و هر جمعه
در نزد آنحضرت حاضر اند بجهة نماز و بیست و هفت نفر نیز از مردگان امت پیشین
امت زنده شوند بجهة تمشیت امور آن حضرت یازده نفر از قوم موسی
باشند و هفت نفر اصحاب کهف باشند و یوشع بن نون وصی موسی

وسلمان

وسلمان فارسی وابودجانهٔ انصاری ومقداد اسود ومالک اشتر وحضرت شعیب
وحضرت صالح باشند پس چون صبح شود بطی الارض در یک چشم بهم زدن در نزد
آن حضرت حاضر شوند ویا برابر سوار شوند وحاضر شوند در خدمت آنحضرت بایستند
پس آنحضرت پشت بکعبه دهد ودست بگشاید که از نورش عالم روشن شود
پس بفرماید که هرکه باین دست بیعت کند چنانست که با خدا بیعت کرده است پس اول جبرئیل
دست آنحضرت را ببوسد وبیعت کند پس ملائکه پس نجبای جن پس آن سیصد وسیزده نفر
که چون برین راه میرفتند زمین فخر میکند که یکی از اصحاب قائم بروی من راه رفت وجبرئیل
در آنروز بصورت مرغی سفید بیعت میکند ویکپای خود را در مکه ودیگر را در بیت المقدس میگذارد
وبآواز خوش وبلند فریاد میکند که اتی امر الله فلا تستعجلوه پس مردم مکه فریاد
میکنند که این کیست بعضی گویند که این صاحب بز است گویند که اصحاب او را
میشناسید گویند نه مگر چهار نفر از اهل مکه وچهار نفر از اهل مدینه که آنها را میشناسیم
وباقی دیگر را نمیشناسیم واین بیعت در اول طلوع آفتابست وچون آفتاب بلند شود
از پیش قرص آفتاب منادی از آسمان ندا کند که تمام اهل سماها وزمینها بشنوند که ایگروه خلایق
این مهدی آل محمد است با او بیعت نمائید تا هدایت یابید وبا او مخالفت نکنید که گمراه میشوید پس مردم
از شهرها وصحراها ودریاها رو بمکه میآورند وچون نزدیک غروب آفتاب از آسمان میشود شیطان
فریاد میکند که ای خلایق پروردگار شما در وادی یابس ظاهر شده است واو عثمان ابن
قیس را اولاد یزید ابن معاویه است با او بیعت کنید که هدایت یابید ومخالفت او را مکنید که
گمراه میشوید پس ملائکه ونقبای جن وانس او را لعنت کنند ودانند که او شیطانست پس آنحضرت پشت
بکعبه داده فرماید که هرکس میخواهد بسوی پیغامبر آدم نگاه کند بیاید وبمن نگاه کند وهرکس کتابهای آسمانرا میخواهد

بشنود و بیاید و از من بشنود پس بخواند صحف و زبور و توریة و انجیل و قرآنرا چنانچه نازل شده
پس چند روزی در آنجا بماند و خلیفه برا اهل مکه قرار دهد و اهل مکه خلیفه آنحضرت را بکشند دیگر
حضرت دیگر برا خلیفه نماید و در دفعه سیم با جماعه عود بمکه میکند و جمعی از اهل مکه را میکشد و
دستهای بنی شیبه که کلید داران کعبه اند میبرد و بر کعبه آویزان میکند و منادی آنحضرت ندا میکند که اینها
دزدان خانهٔ خدا میباشند و خانهٔ مکه را خراب میکند و از اساس حضرت ابراهیم بنا میکند
و از آنجا بمدینهٔ شریفه خواهد آورد و دو نفر را از قبر بیرون خواهد آورد و در درخت خشکی آویزان
میکند و آن درخت بجهة امتحان خلق سبز میشود و آن دو نفر تر و تازه اند پس میفرماید که ای مردم
بیزاری بجوئید از اینها پس دوستان ایشان میگویند که از تو بیزاری میجوئیم که اینها را بدین
خواری بیرون آورده و حال آنکه از برکت ایشان درخت خشک سبز شد و اینها دوستکاری
بزرگ پس آنحضرت امر میکند و دوستان ایشانرا بجهنم میبرند و امر میکند از زمین آتشی
و بادی بیرون میآید و ایشانرا میسوزاند و آن دو نفر را میسوزانند و بازآنند و نفر زنده میشوند
و میسوزند که روزی چندین دفعه سوخته میشوند و زنده میشوند و بعد از آن میآید بکوفه
و پای تخت او کوفه میشود و مسجد او و بعضی کوفه را خراب میکند و از بنای اصلی او بنا
میکند او را و محل خلوتش نجف اشرف خواهد شد و محل حکمش و دیوانش مسجد کوفه خواهد شد
و بیت المال او مسجد سهله خواهد شد و اصحاب او همه بده هزار خواهد رسید و بجهة اصحاب
بعد و اصحاب جنگ احد با آنحضرت خواهد بود و در هر جا که بخواهد لشکر ببرد فریاد میکند که کسی
نان برندارند و سنگ موسی را شتر بار کرده میبرد و عصا بر او میزند دوازده چشمه از او ظاهر
میشود که نان و آب و آنچه مردم احتیاج دارند از آن سنگ بیرون میآید از برای مردم نور تسنیم
در سلوک و سیر آنحضرت بدانکه آن حضرت حکم بباطن خواهد نمود و شاهد نخواهد طلبید و جز

[illegible] بعد از این یوم ... نوری ... زمین ... پشت ... خلق ... [illegible]

ازکفار قبول میکند تا اینکه اسلام و ایمان را قبول کنند والا ایشان را گردن میزنند و گردن مانع الزکوة را میزند و مسجدها را خراب میکند با منارها و مسجدها را مسقف مثل عریش موسی میکند و خراب مسجدرا تغییر میدهد مسجد حرام مسجد پیغامبر و مسجد بصره و مسجد کوفه باشد و شعبها شعبهای شصت ذرع میکند ولشکر باطراف عالم میفرستد بجهة مسلمان کردن کفار و بایمان داخل کردن مردم و مسجدی در نجف اشرف میسازد که هزار در داشته باشد و مقام ابراهیم را خراب میکند و بطرفی که در زمان رسول خدا بود بنا میکند و نهرهای نجف با نهرهای کربلا متصل میشوند که مردم با اسب تنند و نماز جمعه نمیرسند از کثرت مردم بقدری خواهیدن گوسفندی در کوفه از زمین هزار اشرفی قیمت پیدا میکند و سوار اسب میشود و شمشیر خود را حرکت میدهد که اهل همه شهرها و دهات از مشرق تا مغرب چنان می شنوند که آن حضرت در شهر ایشان است و خیمها زده میشود در کوفه و مردم تعلیم میکنند قرآن را بطریقیکه بر حضرت رسول نازل شده است و بسیار حکمهای خطا را تغییر میدهد و بسیار اعتقادات را که مردم نمیدانند ظاهر میکند و شش مرتبه گردن قریش را میزند و در هر مرتبه پانصد نفر را و دست خود را بر سر مردم میگذارد و بسبب عقل مردم کامل میشود و اسلام و ایمان را بر همه یهود و نصارا و مجوس و خوارج و سایر کفار و منافقین عرض میکنند هرکه قبول کرد فبها والا گردن میزنند و باید که ایمان ایشان از روی طوع و رغبت باشد والا بعلم خود میدانند و هرکس از ترس و بی رغبتی ایمان بیاورد گردن او را میزنند و زمین گنجهای خود را برای آن حضرت ظاهر میکند و عمودی از عمودهای عرش ملکی بر بالای سرا او نصب میکند که نورا و مشرق و مغرب عالم را روشن میکند و فرود نمیآید بر احدی مگر اینکه او را هلاک میکند و منصور بر عیب و مؤید بنصرت و پستی و بلندی کوهها می زمین از برای آن حضرت هموار میشود و راه رفتن و سیر کردن عالم و عالم را از مشرق و

94 یبدل الارض غیر الارض و السموات و ایضا روایت از حضرت صادق که فرمودند که از برای خدا پشت این زمین زمینی که آفتاب او و ماه او دور او خلق بسیاری میباشند که عبادت میکنند خدا را و شریک او را نمی‌شناسند و ابلیس را نمیدانند فلان و فلان یعنی ... و در خبر دیگر از آنحضرت مرویست که فرمودند در پشت این آفتاب شما چهل آفتاب دیگر هست که از برای آنها خلق بسیار میباشند و پشت این ماه شما چهل ماه دیگر میباشد که خلق بسیاری دارند که نمیدانند خدا آدم را خلق فرموده است یا نه و ...

مغرب و صحرا و دریا و ظلمات و کوه قاف همه را سیر میکند. و در بعض اخبار وارد شده است
که آنحضرت سوار ابر میشود و آسمانها را سیر میکند و تمام روی زمین بمنزلهٔ کف دست آن
حضرت است که همه را می بیند و چنان قوتی دارد که هر گاه دست کند درخت عظیمی را از زمین
میکند و کوهی را از جای میکند و اگر در میان کوهها فریاد کند کوهها از هم پاشیده
میشود و آنحضرت مثل رسول خدا سایه ندارد و ابر بر سر آنحضرت سایه میاندازد و میراث
تمام پیغمبران در نزد او است از عصای موسی و کلیل شعیب و انگشتری سلیمان و پیراهن ابراهیم
و نعلین آدم و شبیه ترین خلق است برسول خدا و حضرت عیسی و عیسی از آسمان چهارم
نزول میکند و در عقب سر آنحضرت نماز میکند و آنحضرت از برای عیسی میکند و
علمهای عجیب و غریب میکند که گوش نشنیده است زیرا که کلام حق بیست و هشت حرف است
و از زمان آدم تا زمان خاتم دو حرف او ظاهر شده است که علم همه پیغامبران از این
دو حرف است و بیست و شش حرف دیگر باقیست که آنحضرت همه آنها را ظاهر میکند و مردم
همه را خواهند شناخت و خواهند فهمید و اوضاع عالم غیر از این اوضاع میشود و ظلم
برطرف میشود و عدالت در میان مردم گسترده میشود بحدیکه گرگ و میش با هم آب در یکجا
میخورند و آنزمان برکت زمین بسیار میشود و رحمت آسمانی نازل میشود و دینها همه یکی میشوند
و عقلها کامل و چشمها همه روشن و بدنها قوت چهل مرد پیدا میکنند و مردم بنور جمال آن
حضرت روشن میشوند که دیگر محتاج بنور آفتاب نمیباشند مردم اینقدر عمر میکنند که هزار
اولاد از نسل ایشان زاییده میشود و غلبهٔ عقل میشود و جهل برطرف میشود و صفات حسنه و
اخلاق پسندیده در میان مردم ظاهر میشود و بخل و حسد و کینه و ریا و کبر و فخر و خودبینی و دشمنی
ریاست و طلب دنیا کردن از مردم برطرف میشود و دروازه های بازار شیطان میشود و تمام علم را

نور روشن میکند و عالم عالم نور خواهد شد و ظلمت و جهل برطرف خواهد گردید
اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه واجعلنا من اعوانه وانصاره بمحمد وآله و چون ظاهر شود بصورت
چهل سالگی یا بسی سی سالگی مینماید و حال آنکه از عمر شریفش تا سالی که ۱۲۶۱ است هزار و
هشت سال گذشته است بجهة آنکه در نیمهٔ شعبان در سال دویست و پنجاه و پنج سال از هجرت
گذشته بود که آنحضرت متولد شد اگرچه بعضی اختلاف دیگر هم کرده اند و در زمان خلافت
المهتدی بالله خلیفه چهاردهم خلفاء بنی عباس متولد شدند و از زمان ظهور تا زمان
شهادت ۷۰ هفتاد سال خواهد کشید و بعد از هفتاد سال زنی ملیحه نام چیزی بفرق مبارک
آنحضرت خواهد زد و آنحضرت را شهید خواهد نمود و در این اثنا حضرت سید الشهدا ظاهر
خواهد شد و این اول رجعت و قیامت صغری است و آنحضرت را غسل میدهد و کفن میکند و
نماز بر او گذارد و او را در نزد حضرت رسول دفن میکند و در بعضی اخبار وارد است که عمر آن
حضرت بقدری میشود که هزار سال از اولاد خود را بکند بجهة جهاد و بعضی از حکما گفته اند که آنحضرت عمر سه هفت کرکس
کند و شاید حال هم آنحضرت اولاد و زوجات داشته باشد و در ایام غیبت صغری نیز از اولاد ایشان
که نام او و نشان او معلوم نیست و منزل او حال شاید در طرف مغرب در جزیره که در میان دریا خضرا است باشد
چنانچه مشهور است در تاریخ از بعضی سیاحین که میگویند در آنجا شهرها بزرگست که مشهور شهرها صاحب است و از اولاد
آنحضرت قاسم و طاهر حاکم میباشند و العلم عندالله تعالی و به اصل مطلبی باشد آنچه در کتب مسطور است نور
چهارم در بیان رجعت آل محمد است بدانکه اعتقاد نمودن برجعت از اصول مذهب و از خواص
شیعه است پس واجبست اعتقاد نمودن برجعت آل محمد و اول کسیکه رجعت میکند حضرت سید
الشهدا است و با او زنده میشوند آنکسانیکه در طف کربلا آنحضرت بدرجهٔ رفیعهٔ شهادت رسیده اند
و از پیغمبران گذشته هفتاد و نفر زنده میشوند که از جملهٔ آنها است اسمعیل صادق الوعد

عجلان بن نصالح میگوید که شخصی آمد خدمت حضرت صادق و عرض کرد ای تو بشوم این قدر ادعا میکنی که ... حضرت ... حضرت تنهائی ... باش که در ... ما سوی ... دیگر ... که در زمین روشنی ... که ... از مخلوقات که ... ایشان خود ایشان ... ندیده اند که خدا آدم را خلق کرده است یا نه ... هزار ... میگویند ... و ... بعضی ... روایت ... از ... محمد بن حسن ... روایت میکند

هفتاد نفر از قوم موسی نیز با آنحضرت زنده میشوند و سید الشهدا در کربلا با اصحاب خود
فرمودند کلامیکه مضمونش اینست که بشارت باد شما را که بخدا قسم چون ایشان ما را کشتند
پس ما بار دیگر زنده میشویم و میرویم در نزد پیغمبر خدا و مکث مینمائیم آنقدر که خدا خواسته است
بعد از آن من اول کسی هستم که بیرون میآیم از زمین که مقارنست با بیرون آمدن جناب امیر و قائم ما
با حیوة رسول خدا و بعد از آن فرود میآید از آسمان از نزد خدا بسوی من جماعتی که هرگز نزول
نکرده اند و میآید جبرئیل و میکائیل و لشکر بسیاری از ملائکه بنزد من و نزول میفرماید پیغمبر و علی
و همگی سوار میشوند بر اسبهائی از نور که هیچکس بر آنها پیش از این سوار نشده است و لوای خود را
رسول خدا بحضرت امیر با شمشیر خود میدهد و بعد از آن مکث مینمائیم آنقدر که خدا خواسته است بعد از آن
خداوند بیرون میآورد از مسجد کوفه یک چشمه از طلا و یک چشمه از شیر و بعد از آن امیرالمؤمنین میدهد بمن
شمشیر رسول خدا و میفرستند مرا بمشرق و مغرب و هر دشمنی از دشمنان خدا میکشم که مگر خون
او را میریزم و باقی نمیماند بر روی زمین بدی و دردی و کوری و ناخوشی و بلائی و آسمان برکت خود را
بر زمین میباراند و زمین نعمت خود را ظاهر میکند و درختها انواع میوه‌ها میدهد و خداوند کرامت
میفرماید بشیعیان ما کراماتی را که پوشیده بر کسی نخواهد ماند و در آنزمان حضرت سید الشهدا تا
هفتاد هزار سال پادشاهی خواهد کرد و ملخ طلا از آسمان خواهد بارید و زمین گنجهای خود را ظاهر
خواهد کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر خواهد شد و رسول خدا ظاهر میشود و ائمه
ائمه ظاهر خواهند شد و مدتی امیرالمؤمنین علیه السلام پادشاهی
خواهد کرد و ائمه عاملان آنحضرت در شهرها خواهند بود و جناب امیرالمؤمنین
علیه السلام چند دفعه رجوع خواهند فرمود و در زمان قائم یا بعد از
او در زمان جناب سید الشهدا و در زمان رجعت حضرت رسول خدا بآید

راست که خداوند همه ائمه را بدنیا خواهد برگردانید در رجعت حضرت رسول
و همه شکایت از جفاهای اهل زمان خود خواهند فرمود و حضرت فاطمه شکایت
از غاصبین حق خود خواهد نمود و همه غاصبین و ظالمین آل محمد ظاهر خواهند
شد و حضرت سید الشهداء ع باز با یزید و لشکر او دعوا خواهد نمود و همه را خواهد کشت و
امیر المؤمنین ع با معاویه و لشکر او جنگ خواهد کرد و همه را خواهد کشت و هر کس با ایشان
جنگ کرده است با اینکه ایشان را شهید کرده است از بنی امیه و بنی عباس و خوارج و
ظالمین و غاصبین همه زنده میشوند و ایشان با همه جنگ میکنند و همه را میکشند و باید دانست
که رجعت نمیکند مگر مؤمن خالص و کافر خالص و کسانیکه بین بین میباشند رجوع نمیکنند بعضی
تکلیف رجوع بایشان میکنند و ایشان قبول نمیکنند شاید بعضی قبول کنند و رجوع کنند
و بعضی قبول نکنند و رجوع نکنند و در بعضی اخبار وارد است که همه پیغمبران از آدم تا خاتم ع رجوع
میکنند و در بعضی اخبار آن کسانیکه قصاص بر ایشان لازم است باید رجوع کنند بجهة قصاص
و در بعضی اخبار قاتل و مقتول زنده میشوند و مقتول قاتل را میکشد و بعد از آن سی ماه زندگی میکند
و در بعضی اخبار است که ملائکه بمردگان مژده میدهد که دولت آل محمد ظاهر شده است و
اموات بدیدن هم میروند و یکدیگر را بشارت بظهور دولت حقه میدهند و در بعضی اخبار است
که همه کس باید رجوع کند مگر مستضعفین و در بعضی اخبار است که حضرت قائم ندا میکند
که هر کس قرضی و حقی از شیعه ما دارد بیاید و بگیرد زیرا که ما دین ایشان را ادا میکنیم و باید دانست
که حضرت امیر با لشکران در وادی روحا که نزدیک کوفه است با لشکر شیطان جنگ خواهد کرد
و شیطان تمام لشکر و اولاد خود را جمع میکند و چنان جنگی میشود که از زمان آدم
تا آن وقت کسی ندیده است چنان جنگی از لشکر امیر المؤمنین ع بعقب می‌نشینند و پای

بعضی

بعضی در میان آب فرات میرود و بعد از آن لشکری از ملائکه آسمان نازل میشود و حضرت
رسول پیش روی آنها میباشد با حربه از نور یا از آتش و در روی به لشکر شیطان
میگذارد و شیطان رو بعقب دگریز میگذارد و لشکر او با او میگویند کار را تمام کردیم
بکجا میروی میگوید که من می بینم آنچه شما نمی بینید و من از خدا میترسم و میگریزد و بطرف
دریا و حضرت رسول صلعم باو میرسد و حربه به پشت شان او میزند و او را میکشد در آن
وقت معلوم که خدا شیطان را مهلت داده است تا آن زمان است و چون شیطان کشته
شد تمام شر و فساد و ظلمت از عالم تمام میشود و همه کس طاعت و عبادت خدا میکنند
که دیگر شرکی و کفری و معصیتی در روی زمین باقی نخواهد ماند و حضرت امیرالمؤمنین
بعد از اینها باز عود میکند و در آن وقت او را باسم دابة الارض میخوانند و با او هست
عصای موسی و انگشتری سلیمان بدست عصا را بر پیشانی هر کس که میگذارد نقش میگیرد که این
مؤمن است حقا و این نزدیکست بقیامت بعد از آنکه ائمه همه رجوع بدنیا کردند و سلطنت کردند
از دنیا باز رفتند و بعد از آن امیرالمؤمنین نیز از دنیا میرود و کسی از رسول خدا و ائمه
هدی دیگر در دنیا نمیماند پس در توبه بسته میشود و شاید در آن وقت آفتاب از مغرب
طلوع کند بنا بر روایتی و تا چهل روز دنیا هرج و مرج میشود و هر کس بهر کس میشود و در
این وقت سد یأجوج و مأجوج گشاده میشود و ایشان سه طایفه هستند و از اولاد یافث
ابن نوح هستند بنا بر روایتی و بیرون میآیند و بهر زمین که می
رسند اهل او را میکشند و میخورند و میخورند آنچه گیاه و علف و
غذا که در روی زمین است و بهر دریایی که میرسند او را خشک
می کنند و صدای همهٔ ایشان تا صد فرسنگ میرود آنوقت دوره

عالم را فرو میگیرد که دنیا تاریک میشود و در بعضی اخبار وارد است که آتشی بیرون میاید
از قعر عدن و مردم را بجهة حساب جمع میکند و عدن مکان معینی است و در روایات دیگر
نیز وارد است پس اسرافیل مامور میشود که میاید بر زمین و میدمد بصور و این اول قیامت
کبریست جناب شیخ سابقا دانستی در رسالة که آیه حدیث و حدیث اینکه زمین هرگز خالی از حجتی
و امامی نیست و نمیماند تعارض است پس میشود که حمل حدیث آخر را براین نمود که زمین در غیر
از این چهل روز خالی از حجتی و امامی نخواهد بود یا اینکه امام و حجت هست لیکن مامور
بینها شده که پنهان باشد نه آشکارا این بنابر جمعیت و جمع دیگر هم میتوان نمود که اینجا
محل او نیست والله العالم و در روایت دیگر هم وارد شده است از حضرت صادق علیه السلام که رسول
خدا در زمان رجعت پنجاه هزار سال پادشاهی تمام روی زمین را خواهد نمود و حضرت
امیرالمومنین چهل و چهار هزار سال پادشاهی تمام روی زمین را خواهد نمود و در روایت
وارد شده است که نجف اشرف در رجعت رسول خدا و امیرالمومنین هر یک دیگر را ملاقات میکنند و مسجدی در
نجف اشرف بنا میکنند که دوازده هزار دروازه داشته باشد و ابن طاوس روایت کرده است
که عمر دنیا صد هزار سال است بیست هزار سال است از مردم و هشتاد هزار سال او مخصوص
سلطنت آل محمد است و حضرت صادق فرمودند که گویا می بینم تختی از نور گذاشته باشند
و قبه از یاقوت سرخ بر آن زده باشند که مزین با نواع جواهرات باشد و حضرت امام حسین بر
تخت نشسته باشد و در اطراف او نود هزار قبه سبز باشد و مومنین فوج فوج بدیدن آنحضرت
آیند و بر آنحضرت سلام کنند پس ندا از جانب خداوند بایشان برسد که ای بندگان من با آنکه
آنحضرت بایشان فرماید که ای دوستان من هرچه خواهید سوال نمائید که بسیار
آزار کشیدید و مظلوم شدید پس هر حاجت که داشته باشند خواهش نمایند

[illegible]

وروا شود و در حدیث دیگر وارد است که حضرت سید الشهدا با هفتاد و دو هزار صد نو رجعت
خواهد نمود و در آن زمان خداوند بهر مؤمنی یک ملک یا دو ملک موکل میفرماید
که اخبارات واقعه در مشرق و مغرب با او خبر میدهند و هر یک اینقدر عمر میکنند
که هزار اولاد خود را می بینند و هر کس بخواهد درک آن زمان را نماید مداومت باین دعا
نماید بسم الله الرحمن الرحیم اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف
نبیک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک فانک
ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی فایده بدانکه در بعض اخبار وارد است که بعد از حضرت
قایم دوازده نفر دیگر از نسل حضرت سید الشهدا سلطنت میکنند و آنها را در آن وقت
باسم دوازده مهدی خوانند و در بعضی اخبار باسم دوازده امام خوانند و در بعضی اخبار
وارد است که ایشان امام نیستند لکن قومی میباشند از شیعیان ما که مردم را بموالات
و دوستی ما میخوانند و در بعضی اخبار است که پیغمبر فرمودند که آنها دوازده مهدی میباشند
چون وقت وفات قائم میشود تسلیم مینماید او را به پسرش که اول
از دوازده مهدیست و او سه اسم دارد یکی اسم من که احمد است و یکی اسم پدرش
که عبد الله است و یکی مهدیست و در حدیث دیگر میباشد که وفات میباید مهدی
این امت پیش از قیامت به چهل روز و آن چهل روز مردم بی امام میمانند و دنیا
هرج و مرج میشود و در بعضی اخبار وارد است که امیر المؤمنین چند رجعت دارد یکی
با حضرت سید الشهدا یکی با رسول خدا و یکی خودش و چهل هزار سال سلطنت
خواهد نمود و از صلب هر شیعه او هزار پسر خواهد شد و مکرر حضرت امیر میفرمودند
و انجا کل العجب بین جمادی و رجب شخصی سؤال کرد که این چه عجب است فرمودند

چگونه تعجب نمایم از اموات و مرده‌هایی که خداوند ایشان را زنده میفرماید با شمشیرها داخل کوچه‌ها میشوند
و کردن کفار ردها بر بن و اتباع ایشان را از اولین و آخرین نیز میزنند **مشکوة پنجم** در اعتقادات متعلقه بقیامت
کبریست و در آن چند مصباحست **مصباح اول** در آنکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند در قیامت
بندگان را مبعوث میفرماید به بدن اصلی عنصری که در دنیا داشتند بجهة حساب و این از اصول دین است و منکر معاد
جسمانی کافر و نجس و باتقصیر مخلد در جهنم است پس قول باینکه روح به تنهایی برمیگردد و به همین جسم دنیایی غلط است
و قول باینکه با قالب مثالی در قیامت عود میکند غلط است و قول باینکه بدن انسان را صاف و زلال میکنند و چیزی
از بدن دور میریزند و بعد عود میکند غلط است بلی چون این بدن در این نشأه دنیا قابل فناست زیرا که نشأه ذاتیه دنیا
فانیست و نشأه عالیه آخرت باقیست و چیزی که قابلیت فنا دارد قابلیت بقا ندارد و لهذا خداوند همین جسم
فانی دنیا را برمیگرداند و در قیامت قابلیت بقا با و میدهد مثل مس که اکسیر با و زده شود و طلا میشود پس همان مس بعینه
طلا میشود و مس قیمتی و قابلیتی در زنگ زدن دارد و طلا قیمتی و قابلیتی دیگر علاحده دارد پس همین بدن که خاک
میشود خداوند باز در قیامت همین جسم را از قدرت کامله خود بصورت مثل صورت اولی دنیایی او را خلق میکند و
چیزی از او ریخته نمیشود مثل خشتی که او را خراب کنند و باز خشت بسازند که خاک خشت دوم عین خاک خشت اول است
و چیزی از او نقصان و زیاده در او نشده است و مثل مومی که از او صورت حیوانی بسازند و بعد از آن آن صورت را خراب
میکنند و دو دفعه همان موم صورت همان حیوان را درست میکنند که ماده و اصل هر دو یکیست و تفاوت در زیاده و کم لکن
صورتست که امر اعتباریست و تابع باشد و هرگاه کسی بگوید که چگونه خداوند خاک کسی را که برده است و باد او را باطراف
عالم برده است جمع میکند جواب او اینست که این که نزدیک قیامت که میشود خداوند امر میفرماید بحر مسجور را
که دریاییست در بالای زمین و آنها را خداوند خلق فرموده است و آبی دارد که رنگش بوی او مثل منی است و آن باران
چهل روز بر زمین دنیا راند آسمان خود را و این باریدن در میان دو نفخ صور است پس همه روی زمین را آب میگیرد و تمام
روی زمین مثل دریا میشود و بعد خداوند در امر میفرماید که این آب را بهم میزنند پس خاک اجزاء متفرقه انسانی

که در هر جا

که در هر جای عالم باشد به محل خود، خاکش در یکجا جمع میشود از قدرت کامله الهی مثل کره که در میان دو
دو را در ظرف میزنند کره او یکجا جمع میشود و آن آب مثل باد بهار آن خاک را پرورش رویانیدن میدهد خداوند
امر میکند آفتاب و باد را که آن آبها را خشک میکند و هر یک از خاکهای بدنهای مردم بجای قبر خود جمع میشوند تا وقت
رسیدن اسرافیل در نفخه دوم بصور و در ظرف زمین که رد حشر مردم و اهل جهانها خود میشوند و قیامت برپا میشود
و همین مضمون حدیث شیخ در تفسیر علی بن ابراهیم ره مسطور است و هرگاه کسی بگوید که انسانرا که انسانی یا حیوانی بخورد
چگونه میشود که در قیامت بدن اصلی هر دو عود کند زیرا که گوشت بدن آنکه خورده شده جزء بدن آنکسی که او را اصلی
خورده است میشود پس اگر آن جزء خورده شده را در هر دو جمع کنند که محال است اگر در اولی جمع شود دوم بی‌بدن تا
زنده نخواهد شد و هرگاه در بدن دوم جمع شود اولی زنده نخواهد شد بی‌بدن اصلی و هرگاه در یکی از این دو بدن
جمع شود ترجیح بلا مرجح است و همه قسم او باطل است پس باید در غیر بدن اصلی انسان مبعوث شود عود کند در
قیامت جواب آن این است که اولا خداوند قادر است که هر دو را ببدن خود خلق نماید و هر یک را مبعوث نماید
چنانچه اول دفعه بی ماده و صورت او را خلق فرموده و ثانیا آنکه خداوند جزء اصلی را خلق میفرماید در
قیامت چنانچه او را اول مرتبه خلق فرموده است و جزء فضلی خورده شده است نه جزء اصلی در قبر محفوظ
است در آن میماند چنانچه در کافی منقول است از عمار بن موسی که سؤال نمودند از حضرت صادق ع از میت که بدن او
از هم پاشیده و متفرق در قبر میشود حضرت فرمودند نعم حتی لا یبقی لحم و لا عظم الا الطینة التی خلق منها فانها لا تبلی
و تبقی فی القبر مستدیرة حتی یخلق منها کما خلق اول مرة یعنی بلی پوسیده و متفرق میشود بدنش تا آنکه باقی نماند
گوشتی و نه استخوانی مگر طینت آن چنانکه خلق شده است از او پس بدرستیکه آن طینت باقی میماند در قبر مستدیره
یعنی دوری تا اینکه خلق میکنند او را از آن طینت چنانچه خلق شده بود اول بار و مراد از این طینت همان
طینت اصلی انسانیست که مبدأ نشو و نما است و او محسوس بحس ظاهری نمیشود و سؤال و جوابهای دیگر را که بعضی از
علما و حکما متعرض شده اند در رد شبهه آکل و ماکول در کتاب سفینة الشیعه بیان نموده ام [illegible]

طینت اصلیه را دربر خواهند یافت بدانکه اول قیامت دمیدن اسرافیل است در صور اول و دمیدن چهار مرتبه است
دو مرتبه بطرف زمین و دو مرتبه بطرف آسمان میدمد و اما دو مرتبه زمین یکی بجهة بیرون آمدن ارواح زمین است
از بدنهای ایشان و یکی بجهة دمیدن روحها است در بدنهای ایشان و همچنین است دو مرتبه دمیدن بطرف آسمان
و صور اسرافیل دو شاخ و دو سر دارد یکی بطرف زمین و یکی دیگر بطرف آسمان اما آنطرفیکه بزمین است بعدد
ارواح جمیع صاحبان روح از اول خلقت مخلوقات تا قیامت از انسان و حیوان و جن و دیو و دد و وحوش
و طیور و هر چه صاحب روح است در آنطرف شاخ صور سوراخ است و در هر سوراخ نوشته است که این
محل روح فلان و فلان است مثل خانه زنبور و خداوند اسرافیل را امر میکند که میدمد در صور و کیفیت این دمیدن
مثل کشیدن قلیان است که رو بخود میدمد که عبارت از جذب نفس است و خداوند جذبه در این نفس
کشیدن اسرافیل گذاشته که مثل آهن ربا ارواح تمام صاحبان روح را بسوراخ آن یکطرف شاخ صور
جذب میکند و میکشد و یکدفعه تمام روحها از قالبهای اصلی و مثالی بیرون میآیند و مثل زنبور بسیار
پرواز میکنند و هر یک داخل سوراخ خود میشوند که در میان شاخ صور میباشند و دیگر روح در روی دنیا
باقی نمیماند و همه قبض روح میشوند بغیر از اسرافیل و ارواح چهارده معصوم و اما آنطرف شاخ صور که بطرف ارواح اهل
آسمانست نه شاخ بترتیب در میان او میباشد و هفت شقه او مختص ارواح اهل هفت آسمان است و یکی مختص ارواح اهل کرسیست و یکی دیگر مختص ارواح
اهل عرش است پس بعد از دمیدن اول اسرافیل بزمین که ارواح تمام صاحبان روح میروند در میان سوراخهای
خود و بهمین حال باقی میمانند بقدر تمام ایام خلقت اهل زمین بعد از آن بطرف آسمانها میدمد و ارواح
اهل آسمان اول داخل در سوراخهای خود میشوند و بهمین حال باقی میمانند بقدر خلقت اهل زمین و اهل آسمان اول
و بقدر میرانیدن اهل زمین و بعد از آن داخل میشوند ارواح اهل آسمان دوم در سوراخهای خود و باقی میمانند بقدر
خلقت آنها و بقدر میرانیدن اهل آنها و همچنین تا آسمان هفتم بترتیب داخل میشوند ارواح اهل آسمانها و کرسی و عرش
چنانچه شنیده‌ای این از قدرت کامله الهیه است که بیک دمیدن ارواح اهل آسمانها نیز در مدت خود داخل

یشوند در سوراخهای خود هر یک در اینمدت هر یک در مدت خود و همچنین است مردن هر یک از جبرئیل
و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل باقی ماندن اضعاف اینها که گذشته و همین حال بعد از مردن اسرافیل که صاحب
صور است چندین وقت باقی میماند یا چهل سال یا چهارصد سال یا چهار هزار سال یا چهارصد هزار سال صاحب
روحی در اینمدت باقی نیست مگر ارواح چهارده معصوم که آنها داخل در صور اسرافیل نمیشوند بجهة آنکه اسرافیل
اینقدر قوت ندارد که بدمیدن او جذب ارواح چهارده معصوم را نماید و داخل در سوراخ صور خود نماید زیرا که
قوت ارواح ایشان بیش از اسرافیل است و آنها در مقام خود مشغول تسبیح و تهلیل و تقدیس الهی میباشند و در
این زمان خداوند عالم میفرماید لمن الملک الیوم از برای کیست پادشاهی بعد خود خداوند عالم میفرماید که الواحد القهار یعنی
پادشاهی و سلطنت و ملک از برای خدای یگانه که بسیار قهر کننده است و در بعضی اخبار وارد است
که اینکلام را در جواب خداوند چهارده معصوم میگویند و چون ایشان وجه و روی خدا میباشند باین معنی
که پیشتر گفتیم لهذا هلاک نمیشوند یعنی در تحت تصرف اسرافیل در نمیآیند و ارواح ایشان منتقل
بسوراخهای شاخ صور را نمیشوند و آیت معنی کل شیء هالک الا وجهه یعنی هر چیز هلاک شونده است
مگر روی خدا و امام فرمودند که نحن وجه الله یعنی ما هستیم روی که هلاک نمیشویم یعنی بدمیدن سوراخ شاخ صور
اسرافیل داخل نمیشویم و بعد از مردن و داخل شدن ارواح ایشان در آن سوراخها خداوند امر میفرماید
که مثل چهل روز آب خود را بزمین میبارد مانند شیره و یا بیدن گوشتها و استخوانهای متفرق شده مردم جمع
شدن آنها در یکجا و بعد باز باندازه ایکه خدا میخواهد همین احوال ارواح مخلوقات در همین سوراخهای صور میمانند
پس خداوند امر میکند روح اسرافیل را که داخل بدن اسرافیل میشود و او زنده میشود و خداوند امر میکند که بطرف
شاخ که در طرف آسمان است دیگر دفعه اسرافیل صور میدمد مثل پف کردن کرناچی کرنا همینکه اسرافیل در صور دمید
همینکه دمید و شاخ آسمانها ارواح از سوراخهای خود بیرون میآیند مثل بیرون آمدن زنبورها بسیار بهتر
باذن و قدرت الهی داخل بدنهای خود میشوند چنانچه پیشتر بودند و خداوند الهام میکند هر یک از زنبورها را که بطرف

بدن خود میشوند و بعضی از اهل بدن دیگری یا روح دیگری میشود پس آن خداوند امر میکند که بطرف شاخ صور بدمد
پس میدمد و از روح و تمام اهل زمین همه یکدفعه مثل زنبور از آن سوراخها بدر آیند و هر یک از آن اجزاء یکدفعه داخل
بدنهای خود میشوند که لوشنده آن آب باران دریای مسجور بود قبرهای خود جمع شده اند و همه خلایق یکدفعه زنده میشوند
سر از قبرهای خود برمیدارند و هر یک برمیخیزند از قبر خود و خاک از سر و روی ایشان میریزد و همه سر و پا برهنه
بطرف آسمان نگاه میکنند و از خوف و وحشت دمیدن صور موهای جوانان سفید میشود و زنهای باردار
بار حمل خود را بر زمین میگذارند و مردم مثل مست و دیوانه میشوند از ترس و حال آنکه مست و دیوانه نیستند
و این اول قیامت کبری است بدانکه چون مردم محشور شدند از قبرهای خود با بدن اصلی عنصری
برخواستند و روحهای ایشان به بدنهای ایشان دمیده شد و سر و پا برهنه برخواستند ظلمتی ایشان را فرو خواهد
گرفت زیرا که نه ماه هست و نه آفتاب پس مردم در حیرت و ظلمت باقی خواهند ماند و نفسهای ایشان بر ایشان تنگ بسیار
میشود بجهت ظلمت و دودی که ایشان را فرو میگیرد و از شدت خوف عرق بسیار میکنند بحدیکه از عرق هر یک از
مردم چندین شتر سیراب میشود و مردم استغاثه میکنند بخدا و خداوند ایشان را بنور محمد و آل محمد روشنی میدهد
و واجب است اعتقاد نمودن باینکه در قیامت آسمانها مانند کاغذ پیچیده میشوند مثل پیچیده لوله کاغذ و به
کناری افتاده میشوند کقوله تعالی یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب و دیگر واجب نیست که بدانند که
با آسمانها چه میشود خدا میداند که چه بآنها میشود و آیا معدوم میشوند یا اینکه در گوشه محشر افتاده میشوند یا در عالم دیگر
میروند و واجب است اعتقاد نمودن باینکه این زمین مبدل بزمین صاف دیگر میشود و دانستن اینکه آیا چگونه
مبدل میشود واجب نیست لکن احتمال میرود که این زمین را خدا معدوم نماید و زمین دیگر خلق فرماید که تبدیل
حقیقی باشد چنانچه این ظاهر است از آیه تبدیل این زمین بزمین دیگر و احتمال دارد که تبدیل صفتی باشد که صفت
این زمین مبدل بصفت زمین دیگر شود که پستی و بلندی این زمین برطرف شود و زمین صاف پیدا شود که گویا
این زمین نیست چنانچه در بعضی روایات وارد است که اگر تخم مرغی در مغرب بگذارند و در مشرق

اگر کسی بایستد آن شخص را می‌بیند بجهة صاف و هموار بودن آن زمین واجب است اعتقاد نمودن باینکه
ستاره‌ها منطمس و بی‌نور میشوند یا آنکه برطرف و معدوم میشوند بغیر از آن ستاره‌هائیکه مردم آنها را پرستیده‌اند که
باید آنها را با عابدهاشان که کنندگان جهنم ببرند و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند جن و انس و وحوش و طیور
محشور میکند با شیاطین بجهة حساب کشیدن ایشان و بجهة آنکه هر کسی بکسی ظلم کرده باشد داد خواهی نماید
حتی آنکه در بعض اخبار وارد شده است که اگر مرغی بمرغی منقار زده باشد یا آنکه گوسفندی بگوسفندی شاخ
زده باشد باید قصاص شود و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند روز قیامت را بقدر پنجاه هزار
سال دنیا قرار میدهد و حساب تمام مردم بیک چشم بهم زدن میشود چنانچه ظاهر شد مرویاتی که بیک
چشم بهم زدن و مرویست که قیامت پنجاه موقف دارد و مردم در هر موقفی باید هزار سال بایستند بجهة
سؤال نمودن از اعتقادات و اعمال ایشان که مجموع پنجاه هزار سال میشود مصباح و توهم در اعتقادات
میزانست پس واجب است اعتقاد نمودن بمیزان حساب که ترازوئی است سنجیدن اعمال نیک و بد خلق است و تأویل نمودن
بچیز دیگر یا انکار نمودن میزان حساب از غلطات است و در بعض اخبار وارد شده است که باطن میزان محبت محمد و آل محمد
و این حقیقت زیرا که کسی که محبت ایشان را در دل دارد اعمال نیک در ترازو و کفه اعمال بد او میشود و هر
کس محبت ایشان را ندارد کفه اعمال بد او زیاد و کفه اعمال نیک او کم است یا هر کس یک
ترازو دارد نظر بعموم و نضع الموازین القسط لیوم القیامة یا آنکه همه مردم یک ترازو دارند اعمال
هر دو میزان دو یا احتمال اینکه از برای هر کس چندین ترازو میباشد نظر بتغایر افعال و اعتقادات
هر کس پس بالنسبه بهر فعلی و اعتقادی میزانی و ترازوئی هر کس داشته باشد نظر بعموم فمن ثقلت موازینه
فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم بما کانوا یظلمون و در میزان
چند خلافست در میان علما اول آنکه آیا ترازو جسم است یا نه اگر چه بعضی قائل شده‌اند باینکه مراد از میزان
عدل و تعدیل است و باین مضمون حدیثی از حضرت صادق مرویست و بعد شیخ مفید ره غلط نقل عنه

پس واجب است اعتقاد نمودن باینکه ترازو صحیح است و مثل ترازوی دنیا دو کفه دارد یکی از آنها اعمال خیر شخص ۱۰۸
میگذارند و در کفه دیگر اعمال بد او را میگذارند و میسنجند پس اگر عمل خیر او زیادتی نمود از اهل سعادت است
و اگر عمل شر او زیادتی نمود از اهل شقاوت است دوم آنکه چگونه کشیدن اعمال و اعتقادات جسم و صفت
یعنی افعال خوب و بد و در این دو قول است قول اول آنکه اعمال خوب و اعتقادات نیک و عقاید انسانی مجسم میشود
بصورتهای نیک و نورانی و چیزهای لطیف و نظیف و خوب و اعمال و اعتقادات بد او مجسم میشود بصورتهای
بد و چیزهای تاریک و ظلمانی پس اعمال بد او که مجسم شده است در یک کفه ترازو و اعمال
نیک او را در کفه دیگر ترازو میگذارند و میسنجند و این جماعت میگویند که اعمال بندگان در دنیا
عرض و فعلی میباشند و در نشأه آخرت مجسم میشوند که نفع یا ضرر بصاحب خود میرسانند هرگاه مجسم نشوند
نفع و ضرری نخواهد داشت قول دوم آنکه خداوند عالم نامه عملها را با آن دو ملکی که در دنیا یکی موکل به دست راست
شخص بوده است و دیگری موکل به دست چپ او بوده است و اعمال بد او را می نوشته است و اسم یکی رقیب و
اسم یکی شهید است که طومار اعمال نیک و بد او را در ترازو میگذارند هر یک از آنها در یک پله و میسنجند و در این مضمون
احادیث زیادی وارد است پس هرگاه عمل نیک او زیادتی داشت آن پله سنگین میشود و هرگاه عمل بد او زیاد است
آن پله که عمل بد او در آن است سنگین میشود سیم آنکه میزان عبارت است از مقابل انداختن عمل نیک و بد است
با هم و خداوند در قیامت عمل نیک و بد خلق را مقابل میاندازد و حساب میکشد هر کدام
زیادتی بر یکدیگر نمود با او رفتار بهمان عمل او میفرماید اگر خوب است خوب و اگر بد است بد مجملا باید
اعتقاد نمودن میزان حساب نمود خصوصیات کیفیت و دانستن کیفیت سنجیدن واجب نیست مقصد چهارم
در اعتقادات بنامه اعمال است که بدست او میدهند و او را بگردن و صیانت زنند بدانکه واجب است اعتقاد نمود
باینکه در قیامت خداوند عالم میفرماید که طومار عمل نیک و بد هر کس را بگردن او ببندند اگر عمل خوب است نامه
خواهد بود و روشن و نورانی و خوشحال خواهد شد و اگر عمل او بد است سنگین و غمگین و ظلمانی و ...

و به عمال جزا داده شود نظر بعموم و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه و واجبست اعتقاد نمودن باینکه
نامه عمل هر کس را بدستش میدهند و میگویند که بخوان اعمال خود را و خود حساب خود را بکن نظر
بعموم و نخرج له یوم القیمة کتابا یلقیه منشورا اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا پس عمل نامه را بدست
چپ یا از پشت سر او میدهند و عمل خوب را بدست راست او میدهند و آنچه کرده از خیر و شر همه بخاطر او
میآید و پس روی بدکار سیاه و روی نیکوکار سفید میشود و واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنچه هر کس عمل کرده
همه در آن طومار نوشته از خوب و بد و پنهان او را میخوانند اگر چه ملا نباشد و میگویند نیست کوچک و بزرگی
مگر آنکه در آنجا نوشته شده است از عملهای من و این خواندن و بجا آمدن که کسی مطلع بر عملهای او نشود
از خلایق و ملائکه مگر خدا و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند از نعمت خود بر بندگان که داده است سؤال
میکند و از محبت و موالات و دوستی محمد و آل محمد است نظر ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم چنانچه در
تفسیر صافی وارد است و چون محبت و ولایت ایشان را وارد کنا ه او را بدل بثواب خداوند میفرماید و
در نظر خلایق جلوه میدهد ثواب را نظر بعموم فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات و در بعضی از
روایات وارد شده است که حساب خلایق را خدا با ائمه هدی وامیگذارد پس آنچه حق ائمه است ایشان
شفاعت شیعیان خود را میکنند و آنچه حق الله است با ایشان می بخشد و اما حق الناس را
روایت وارد است که داخل بهشت نمیشود مگر آنکه در حساب از او بگیرند یا آنکه از ثواب آن شخص بقدر
حق او بصاحب حق میدهند یا از گناه صاحب حق بدوش مال مردم خود میگذارد و اما از نعمتهای
الهی که در دنیا با آدمی داده است از لباس و خوردن و پوشیده است پس ظاهر بعضی از اخبار اینست که
از آنها سؤال میکنند و در بعضی اخبار وارد است که خدا بزرگتر است از اینکه بنده را از آنها سؤال نماید
و واجبست اعتقاد نمودن باینکه هر کس انکار کند عملهای خود را جوارح او مثل دست و پا و چشم و
گوش شهادت بر او میدهند و در بعضی اخبار وارد شده است که این شهادت اعضا و جوارح مختص

بکافر نیست نه مؤمنین گناه کار و واجبست اعتقاد نمودن بانکه مردم در قیامت از یکدیگر گریزند
برادر از برادر و مادر از فرزند و فرزند از پدر و مادر حتی آنکه پدر آرزو میکند که کاش فرزند مرا
بجای من عذاب میکردند و از من دست بر میداشتند و باید دانست که روز قیامت زمین مثل کوره
آهنگران گرم و سرخ میشود و آفتاب بقدر نیم نیزه بالای سر مردم میایستد تا آنکه روی آنکه از پرده
آتش است رو بروی خلایق می‌ایستد زیرا که هفت طبقه است یکی از آب و یکی از آتش و طبقه
آخرین او از آتش است که روی آن بسمت آسمان است حال و در قیامت رو بروی اهل محشر میکند
و از این جهة است که آفتاب سرخ رنگست و گرم است بخلاف ماه که پرده آخرین او از آب است و
باین سبب ماه سرد و سفید است مصباح چهارم در اعتقادات متعلقه باهل جهنم است
پس واجبست اعتقاد نمودن بانکه خداوند جهنمی خلق فرموده پر از آتش و انواع عذابها
و المها و دردها در او یافت میشود و جهنم دوتا است جهنم دنیا و جهنم آخرت اما جهنم دنیا
دوتا است یکی در طرف مشرق است و یکی در وادی برهوت است و در یمن است و صحرائیست پر دود
و سیاه و گرم و کسی نمیتواند در آنجا عبور و مرور کند و واجبست اعتقاد نمودن بانکه جهنم دنیا
و آخرت هر دو را خداوند خلق فرموده است و الآن موجود میباشند نظر باخبار معراج که رسول
خدا او را مشاهده فرموده‌اند بنابر تجسم اعمال افعال نیز انواع عذابها و شدتها میشوند برای اهل جهنم
و قول بانکه خداوند او را خلق نفرموده است غلط است و قول بانکه بعد از این در قیامت
او را خلق میفرماید غلط است و قول بانکه جهنم جسمانی نمیباشد غلط است و قول بانکه جهنم عبارتست
از قوه غضبیه انسانی و دیگر جهنمی نیست غلط است و قول بانکه جهنم هر کس الم روح اوست
در دنیا و بعد از مردن صاحب اعمال بد بجلد سگ و غیره از حیوانات یا کسانیکه با وی بد کرده‌اند
میرود و باز بدنیا برمیگردد غلط است و باید دانست که جهنم هفت طبقه است بالا که یکی است اول جهنم دوم

سعیر سیم سقر چهارم جحیم پنجم لظی ششم حطمه هفتم هاویه و جهنم اول طبقها است داو جای موحدانست یعنی خدا پرستهایی که معصیتهائی کرده اند و بی توبه از دنیا رفته اند که بقدر عملهای بد ایشان معذب میشوند و بعد بیرون میآیند یا بعد از تمام شدن عذاب ایشان یا پیش از تمام شدن بشفاعت شفاعت کننده از پیغمبری و امامی و عالمی و مؤمنی و سعیر جای یهودانست و سقر جای نصاراست و جحیم جای صابئونست و ایشان طایفه میباشند که ستاره ها را مدبر عالم میدانند و همه را حی و ناطق میدانند و قابل بحلول و تناسخ میباشند و لظی جای مجوس است که آتش را میپرستند و حطمه جای مشرکین عرب میباشد و بتهای پرستند و هاویه جای کل منافقین است و منافق کسی میباشد که دل و زبان او دو تا باشد و آنچه در زبان میگوید در دل اعتقاد ندارد بلکه خلاف او را اعتقاد دارد و باید دانست که آتش اهل جهنم را فرو میگیرد و آتش از سر ایشان زبانه میکشد و میسوزد و خاکستر میشود و پائین پاهای او میرسد پس از بالای سر او گوشت خداوند میرویاند و آتش از پای و سر او شعله میزند و همچنین است احوال اهل جهنم تا جهنم میباشند و خداوند پوست سوخته ایشانرا بدل پوست دیگر میفرماید چنانچه صریح آیه کلما نضجت جلودهم بدلنا هم جلودا غیرها میباشد و در حدیث است که ساعتی صد بار پوست ایشانرا بدل بپوست دیگر میفرماید تا عذاب بچشند و شاید تبدیل صورت شود و احتمال تبدیل خفیفه پوست نیز میرود زیرا که اقتضای جهنم شاید چنین باشد والله اعلم و باید دانست که جهنم از روزیکه خلق شده است خالی از ارواح کفار نبوده است چنانچه در حدیث است و شاید مراد از کفار پریان باشد یا غیر از این آدم است از خلق عالم های دیگر که پیش از این عالم و آدم خداوند خلق فرموده است و در کتاب مشکوة الانوار تفصیل این را با حدیث او نوشته ام و باید دانست که اهل جهنم از کفار متکبر در جهنم میباشند یعنی همیشه در جهنم میباشند و بیرون نمی آیند و لکن

آرام و آسایشی از برای ایشان از عذابهای الهی مهیا شد زیرا که نیت کفار این بوده است که همیشه
در دنیا باشند بصفت کفر باشند پس خداوند ایشان را بنیت ایشان عذاب میفرماید و یا آنکه بنابر تجسم
شدن اعمال و اخلاق کفر از جمله گناهانیست که بصورتی جسمیت که بیرون میآید اثر خلود در او دیده شده و بعض
گناهان دیگر بصورت عذاب غیر مخلد است مجسم میشود پس بنابر این تفاوت میانه عذابها بجهت تفاوت
اعمال است چنانچه تفاوت باقی ماندن مردم در جهنم بجهت تفاوت اعمال ایشانست و احتمال دارد که بعضی
اشخاص کافرین را خداوند در جهنم مخلد بدارد نظر بوعده خود ولکن ایشان را عذاب نفرماید چنانچه در بعضی اخبار
وارد است که حاتم کافر بود بجهت جود و سخا و ثنا خداوند او را در جهنم سقف مهیا نمود و انوشیروان که کافر بود
بجهت عدالت او را معذب نمیفرماید اگر چه این اخبار بصحت نپیوسته است و عموم آیه و لا [illegible] و بر عذاب [illegible]
شامل مخلد بودن ایشان در جهنم و قول باینکه خداوند آتش جهنم را بر کفار سرد میکرداند و [illegible]
ایشان را معذب میکرداند که از آتش المی بایشان نرسد مشکل باشد که در جهنم میباشند غیر صحیح است
نظر بعموم آیه عذاب و حدیثیکه روایت میکنند که حضرت صادق فرمودند که درختی بزرگ از زمین
جهنم روییده میشود غیر موثق است و معتمد علیه نیست ولی در جهنم گیاه و علف خوشک روییده
میشود که زهر کشنده است آن علف را ضریع میگویند و ایضا طعام اهل جهنم از غسلین است و او
غساله چرک و خونیست که بیرون و جاری میشود از بدن اهل جهنم و آب جهنم را که اهل جهنم از او می
آشامند صدید و حمیم و غساق میگویند حمیم آبیست که از گرمی جوشیده باشد و غساق آب سیاه بد
بوییست که از سردی میسوزاند و بعضی گفته اند که حمیم [illegible] است که زهر هر صاحب زهری در او جاری و بعضی
گفته اند که چرک و خون از اهل جهنم است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند در قیامت جهنم
در صحرای محشر حاضر میفرماید و هفتاد هزار ملک یا بیشتر یا کمتر جهنم را او را گرفته اند و احاطه نموده اند
جهنم را بجا فرمینی [illegible] و باید دانست که تخلف نمودن خدا از وعده جایز نیست و اما [illegible]

از وعید

از وعید بی عیب پس هرگاه وعده کند که کسی را بهشت برد واجبست وفا به وعدهٔ خود فرماید و هرگاه کسی را وعده فرماید که او را بجهنم برد جایز است که او را عذاب بکند و خلف وعید کرده او را بهشت برد واجبست اعتقاد نمودن باینکه جسری بر روی جهنم خدا زده میکشد که از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر و از آتش گرمتر است و این جسر را پل صراط میگویند مصباح عجم و اعتقاد پل صراط است پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه پل صراط جسمانی است نه اعتباری و نه خیالی و نه نفس است و نه قوهٔ غضبیه است و سه هزار سال راه است هزار سال بالا باید رفت و هزار سال صاف است و هزار سال پایین است واجبست اعتقاد نمودن باینکه همه کس باید از و بگذرد حتی پیغمبران و اوصیاء او لیا و ائمه و مومنین و متعدین و کافرین و فاسقین و فاجرین و منافقین و زن و مرد و سیاه و سفید و قول باینکه صراط جسمانی نیست غلط است و قول باینکه صراط محبت امیرالمومنین است نه جسر جسمانی غلط است بلکه باید اعتقاد نمود باینکه ظاهر صراط جسر جسمانی است و باطنا ولایت امیرالمومنین و ائمهٔ طاهرین است که هر کس ولایت ایشان را داشته باشد از صراط باسانی میگذرد و باید دانست که بعضی از صراط مثل برق جهنده و بعضی مثل اسب دونده و بعضی به پهلو و بعضی مثل تازه راه رو و بعضی مثل طفل تازه بچهار دست و پا خود را کشیده میگذرند و بعضی بدست گرفته اند صراط را و بعضی بپا و بعضی بمو آویخته اند و بعضی میلغزند و بعضی مثل شب پره در آتش جهنم میافتند و ملائکه بر دور ایشان ایستاده اند و دعا میکنند از برای امت محمد و صراط سه قنطره دارد که یکی مختص بامانت و صلهٔ رحم است و یکی عقبهٔ قنطرهٔ نماز است و یکی قنطرهٔ عدالت پروردگار عالمیانست پس انسان را در هر یک نگاه میدارند تا جواب بدهند و اگر جواب از خیانت مال مردم یا در صله نکردن یا در نماز نکردن یا در غلط کردن نداد به جهنم میافتد چنانچه هرگاه خدا را در افعال او عادل ندانند او را هم به جهنم میاندازند و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند در

[illegible]

[illegible]

در کمینگاه صراط است و ظالمین و کافرین و منافقین را در آنجا خواهد گرفت و مراد از
که امر و عقاب پروردگار در کمین گاه است والا خدا جسم نیست که به کمین گاه بنشیند و بعضی
گفته‌اند که مراد از رب امیرالمؤمنین است که در کمین ظالمین و غاصبین و قاتلین خود و اولاد طیبین
و طاهرین خود میباشد و باید دانست که یک سر صراط بطرف محشر و یک سر صراط در بهشت است
هر کس از او گذشت میگوید الحمد لله و داخل بهشت میشود و خداوند بحق محمد و آل طیبین و طاهرین
او که روزی همه نماید و اعتقاد به صراط جسمانی و میزان جسمانی و جهنم جسمانی از جمله اصول دین است
و منکر او با تقصیر و کافر مخلد در جهنم است مصباح ششم در اعتقادات متعلقه به بهشت
پس واجبست اعتقاد نمودن بوجود بهشت جسمانی و این نیز از اصول دین است و بهشت دو تا
است یکی بهشت دنیا و یکی بهشت آخرت اما بهشت دنیا دو تا است یکی وادی السلام است
که پشت نجف اشرف است و یکی دیگر در طرف مشرق است و آنرا با شط فرات چکیده میشود
و بهشت حضرت آدم دنیا میباشد بنا بر روایت حضرت رضا و بهشت آخرت در آسمان چهارم است
و بهشت هشت میباشد و بهشت بهشتها بی‌انتها است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه اهل بهشت
آخرت در بهشت مخلد میباشند و هر یک بقدر خود در بهشت دارند و باید دانست که در بهشت مرگ نیست
و بول و غایط نیست و هر چه میخورند بول و غایط ندارند مثل طفل که در شکم مادر است و باید
دانست که پیر و کور و زمین گیر و صاحبان مرض با مرض داخل بهشت نمیشوند و نجاست و کما قیل از
آدمی میریزد و داخل بهشت میشود بلکه ریش هم چنین است و در بهشت یافت نمیشود و بنا بر روایت
هرگاه بخواهند اهل بهشت در مدت یک ساعت یا سه ساعت از زنان ایشان بهم میرسد و هر مرد بر اهل
بهشت بنا بر روایت مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه هزار زن دنیا میرسند بغیر از حور العین و
در بعضی اخبار میباشد که هر مؤمنی را هشتصد زن باکره و چهار هزار زن ثیبه و دو حور العین گرا

کرامت میکنند که بغیر از سنوات حور العین از زیر حلها و حله ها یافت و کمترین اهل بهشت آنقدر
میدهند از مملکت و انواع نعمتها که هرگاه تمام جن و انس داخل مهمانی او شوند همه را بوسعت
با انواع نعمتها و همین بدن عنصری دنیائی داخل بهشت میشود یا آنکه قابلیت بهشت را پیدا میکند و با
بول و غایط داخل بهشت نمیشود کسی بلکه اینها را از او میبرند و داخل بهشت میشود مثل مسک اکبر
با او بزنند و طلا شود چنانچه سابق بر این مذکور شد و واجب است اعتقاد نمودن باینکه پیغمبر
آخر الزمان و اوصیای ایشان و اولیا و مؤمنین و صلحا شفاعت میکنند از گناهکاران خصوصاً
محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و اولاد طیبین و طاهرین ایشان که ائمه معصومین سلام الله
علیهم اجمعین باشند و حضرت فاطمه و اینقدر پیغمبر شفاعت میکند و خدا با او عطا میکند
و می بخشد از گناهکاران که آنحضرت راضی شود و در حدیث است که آنحضرت راضی نمیشود که مؤمنی از
شیعیان باقی در جهنم بمانند و اعتقاد رجعت را بنا بر بعضی از تفاسیر و اخبار خداوند بدست پیغمبر و
آل میگذارد که حساب خلق را نماید و واجب است اعتقاد نمودن باینکه امیرالمؤمنین در قیامت قسمت
کننده بهشت و جهنم است و دوستان و شیعیان خود را داخل بهشت میکند و دشمنان خود را داخل جهنم
میکند و کلید بهشت و جهنم را خدا از برای پیغام آور میفرستد و حضرت آنها را بدست امیرالمؤمنین
میدهد و جهنم را امیرالمؤمنین بدست میگیرد و جهنم زبانه میکشد و حرارتش پانصد سال راه میرود
جهنم عرض میکند یا علی دور شو از من که نور تو آتش مرا فرو نشاند حضرت میفرماید ساکت شو که امروز
باید تو اطاعت مرا نمائی و در حدیث است که ابر و در جهنم اطاعت آنحضرت را چنان میکند که غلام سیاه اطاعت
آقا بزرگ خود را نماید و در تفسیر علی بن ابراهیم منقول است از معصوم در تفسیر آیه لا تختصموا لدی
و قد قدمت الیکم بالوعید که روز قیامت بنده گناهکار را میآورند و هرچه از گناهان او سؤال میکنند
شیطان را ... او شیطان را بصورت اصلی او ظاهر میکنند و شیطان با او میگوید که مرا دیده

و میشناسی ایشانرا گنهکار میگوید نه پس شیطان میگوید که چرا گناهیکه کرده ای بمن نسبت میدهی میگوید
مگر تو شیطان نبودی میگوید بلی میگوید ملعون تو مرا گمراه کردی میگوید تو ملعونی که معصیت خدا را
کردی پس نزاع میکنند با یکدیگر شدت بالا میکنند که هر دو بنزد خدا میفرماید در نزد من نزاع و جنگ نکنید
و هر دو داخل جهنم شوید پس شیطان و آن عاصی داخل جهنم میشوند و باز گناهکار دیگر خدا شیطانرا
میآورد و شیطان میآید و او را باز با شیطان بجهنم میبرند و همچنین تا به آخر

مصباح هفتم در اعتقادات اعراف واجبست اعتقاد نمودن باینکه اعرافی میباشد که
نه بدی جهنم و نه بخوبی بهشت است و چراگاه خوبیست ما موضع بلندیست در سر پل صراط میباشد و اعراف
محل ضعیفان از مردها و زنها میباشد و کسانیکه قابل بهشت نیستند و مستحق جهنم هم نمیباشند
مثل ولد الحرام و الزنا که گناه نکرده باشند و بعضی از اهل اعراف داخل بهشت شفاعت کننده
میشوند و در آن جهان کسانیکه در اعراف میباشند خلافست پس بعضی بنابر حدیثی گفته اند جای میدهند
در اعراف جای غیر از که استحقاق ثواب و عقاب و خلود در جهنم را ندارند و ایشانرا وامیگذارند تا
اینکه شفاعت پیغمبر آخرالزمان و ائمه هدی اذن داده شود که داخل بهشت شوند و بعضی گفته اند که در اعراف
کسانیکه باشند که گناه و ثواب ایشان برابر هم باشد و یکی از پدر و مادر خصیم ازاو با شد و دیگری راضی نباشد
و یا موحد مقصر کار باشد و بعضی گفته اند که اعراف منزل کسانیست که در دنیا مکلف نبوده اند که مستحق بهشت
و جهنم شوند بجهة گناه و ثواب مثل طفلها و دیوانها که آنها را آنجا جا میدهند که بعوض المهای دنیا نعمت
آخرت با ایشان برسد و در بعضی از اخبار وارد شده است که در اعراف چند خطره و مقامست که جای مومنین جن میباشد
و جای ولد زنا میباشد که مستحق جهنم نشده اند بجهة گناه بلکه تا هفت پشت از او ولد زنا به بهشت نمیرود
تا اینکه در پشت هفتمی پاک شود و مستحق بهشت شود و بنابر این حدیث ولد الزنا تا هفت پشت
پاک نمیشود و در هر پشتی یکی از اجزاء او پاک میشود و در پشت اول بدن او پاک نمیشود

قلب او را
از حرکت و شبهه او را
از کوره دماغ او را
از ضعف شفاعت و علم او را
از طبع و وهم او را
از طغیان و فکر او را
از حالت و حسد او را
از نفوس و حساب او را
در مسائل اول و تفصیل
هر یک در کتاب مشکوة
الانوار نوشته ام

و در پشت دویم پوست او و گوشت او پاک میشود و در پشت سیم خون و رگ او پاک میشود و در پشت چهارم
نفس او پاک میشود و در پشت پنجم طینت او پاک میشود و در پشت ششم روح او پاک میشود و در پشت
هفتم عقل او پاک میشود و آیا مراد از پاک شدن چیست و چگونه پاک میشود در مشکوة الانوار نوشته‌ام لکن مراد
روح از نجاست و کثافت و قابل نبودن از برای داخل شدن در بهشت است و بدانکه اهل بهشت با عقل و
نفس و طبیعت و جسم و شکل و بدن داخل در آنها میشود و عقل تعلقی بآنها دارد و کسی نگوید که عقل از نور محمد
خلق شده است چگونه به جهنم میرود جواب اینست که عقل تعلق بایشان دارد و تفصیل این را در کتاب مشکوة
الانوار بگویید و واجبست اعتقاد نمودن به بهشت جسمانی و اینکه الآن و بالفعل مخلوق و موجود است
و قول باینکه بعد از این موجود غلط است و قول باینکه مراد از بهشت لذت بردن روح است نه بهشت
جسمانی غلط است نظر بآیات و اخبار وارده در باب معراج و روز قیامت که میشود سقف بهشت
عرش میشود و گوشه بهشت و عرش در گوشه قیامت واقع میشود و واجبست اعتقاد نمودن باینکه
پیغمبر ما محمد بن عبدالله ص و امیرالمؤمنین آب میدهند از حوض کوثر دوستان خود را و دور
میکنند از آنحوض دشمنان و قاتلان و ظالمان و عاصیان حق خود را و واجبست اعتقاد
نمودن بوجود کوثر و آن حوضیست بسیار بزرگ که آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و از
روغن نرمتر و از برف سردتر است و کاسها و جامها از بلور بهشتی در اطراف او نهاده
شده است بعدد ستارهای آسمان یا کمتر یا بیشتر و هر کس از آن آب بخورد نه گرسنه میشود و
نه تشنه میشود و نه پیر میشود و نه ناخوش میشود و نه میمیرد و همیشه جوانست و در بعضی اخبار وارد است
که آب دادن پیغمبر و ائمه از حوض کوثر هم در دنیا میشود در زمان رجعت و واجبست اعتقاد نمودن
بوجود سدرة المنتهی و بدرخت طوبی و آن درختیست در بهشت که اصل او در خانه امیرالمؤمنین است
و خانه در بهشت نمیباشد مگر آنکه یک شاخ یا یک برگ از آن درخت تمام آنخانه را سایه انداخته است

شنوا نیز نما ... از تمام روی زمین را که بیمانع باشد نور افکنده اند و هر صدا و نغمه که گوشی نشنوا بد
از اندرخت ظاهر میشود که گوشی نشنیده باشد و در حدیث است که کسی که گوش بغنا ندهد بسازد و صدا
نده خداوند آواز او را بگوش او میرسانند و باید دانست که درختهای بهشت آنچه میوه دارد و چیده میشود میآید هرچه از او
میوهٔ تازه فورا بجای او بیرون میآید مثل چشمه که هرچه از او برمیدارند آب بجای او میجوشد و یک میوهٔ بهشت
لذت و طعم انواع میوهای مختلفه را میدهد و همچنین یکنوع طعام او لذت و طعم انواع طعامهای مختلفه را میدهد
بدانکه چون حساب مردم گذشته شد اهل جهنم را بجهنم و اهل بهشت را به بهشت فرستادند و درهای جهنم و
درهای بهشت را می بندند و مرگ را بصورت گوسفند سیاه در میانه بهشت و جهنم سر میبرند و ساکنان ندا
از جانب خداوند که مرگ از برای اهل بهشت و مرگ از برای اهل جهنم نخواهد بود و چون اهل بهشت به بهشت
میروند بایکدیگر میآیند و میروند و هم یکدیگر را ملاقات میکنند و غم و غصه و الم و بغض و حسد و کینه
از سینهای ایشان کنده میشود و هرکس هر مقامی را که دارد منظور او چنین میآید که مقام او بلندتر است و پست‌تر
از مقام دیگری نیست با آنکه با وجود دانستن اینکه مقام او پست‌تر است از مقام دیگری باهمین مقام
و طالب همین مقام است و آرزوی مقام دیگر را نمیکند مگر آنکه مقام انبیا و اولیا بلندتر است چنانچه
مقام محمد بن عبدالله و دوازده امام و حضرت فاطمه که از همه مقامها و مرتبه ها بلندتر است و انبیا
رسیده و اقا اهل بهشت میباشند و ساعت بساعت آناً فآناً فیض و نعمتهای الهی بر اهل بهشت
زیادتر میشود و بیش از پیش و اما اهل جهنم که داخل جهنم میشوند هر طایفه که داخل میشوند لعنت بر طایفه که پیش از ایشان
داخل جهنم شده است میکنند و طایفه اخری میگویند شما ما را از راه بدر بردید خدا شما را لعنت کند که ما را
با این روز گرفتار کردید اینها میگویند لعنت بر شما باد که شما خود را باین روز انداختید و آناً فآناً عذاب اهل جهنم
شدید میشود خصوصاً بر قاتلین و غاصبین آل محمد و طایفه گنهکاران و کافران نگاه میکنند و کسانی را که گمان
میکردند که اهل باطلند نمی بینند میگویند چگونه است که آنها را نمی بینیم که ما ایشان را از اشرار دنیا میشمردیم

بخواهد او را

پس خداوند پرده را برمیدارد در میان بهشت و جهنم و اهل بهشت اهل جهنم را می بینند و اهل جهنم اهل
بهشت را می بینند اهل بهشت در نعمت و اهل جهنم در عذاب مشغول میباشند اهل بهشت میگویند که آنچه
خداوند بما وعده کرده بود از نعمتها بما رسید و الحمد لله و آنچه بشما وعده کرده بود آیا رسیده است
بشما که انکار او را میکردید اهل جهنم فریاد میکنند که قدری از آن آبهای سرد بما بریزید که تا بخوریم
و کار
اهل بهشت میگویند که این آبها بر شما حرام است و بهشت جزای تکذیب کنندگان بوعده های پروردگار
پس سر پوشی اهل جهنم را میاندازند و پرده آنرا بهشت را میکشند کفار در جهنم مخلد میباشند و مؤمنین
در بهشت مخلد میباشند و اهل اعراف در اعراف مشغول بتحیر میشوند و در بعضی اخبار وارد شده
است که در قیامت آتشی افروخته میشود و دیوانها و اطفال کفار و مستضعفین و پیرها که در
زمان پیغمبر آخر نرسیده اند لیکن شعور نداشته اند و اینها را امر میکنند که داخل آتش بشوید پس
هرگاه اطاعت نمودند و داخل آتش شدند آتش برایشان سرد و سلامت میشود مثل روز زراتشت
و اهل بهشت میباشند و داخل بهشت میشوند و هرگاه اطاعت نکردند و داخل آتش نشدند از اهل
جهنم میباشند و داخل در جهنم میشوند و مراد از مستضعفین چنانچه در شنتی سابق بر این کسانی میباشند
که نه راهی بکفر دارند که کافر شوند و نه راهی باسلام دارند که مسلم شوند مثل بسیاری از آنها مردم صحرانشین که
چندان صحبت اسلام و کفر بگوش ایشان برنخورده است اسلام و کفر را از هم تمیز نمیدهند و حق و باطل را از هم
فرق نکرده اند و نه کافر بودند و نه مسلمان و در بعضی اخبار وارد است که مرجوّ لامر الله میباشند یعنی منتظر امر خدا
میباشند تا خداوند چه امر فرماید و در حدیث وارد شده است که در قیامت خداوند خلقی را تازه خلق میفرماید
و به بهشت میفرستند و چون حساب و کتاب قیامت همه برطرف شد و بهشتی به بهشت و جهنمی بجهنم
قرار گرفتند و پر دهای بهشت و جهنم افتاده شد خداوند عالمی دیگر و زمینی و آسمانی دیگر
و خلق دیگر خلق میفرماید که از جنس زن و مرد نیستند و چون دوره ایشان بسر می آید

دنیا
روایتی دو ورز
و آن دنیا صد هزار سال است
و از زمان فوت شدن آدم
تا حالی که سنه ۱۲۶۳ میباشد
ده هزار سال کسری گذشته است
نود هزار سال دیگر باقیست
تا خداوند چه خواهد و الله
العالم بحقایق الامور
از دید ...
گذشته معلوم شد
که جن داخل بهشت
نمیشود بلکه مؤمنان
جن در اعراف میباشند
والله

و قیامت ایشان قیام مینماید و حساب ایشان کشیده میشود و اهل جهنم ایشان بجهنم و اهل بهشت
ایشان بهشت داخل میشوند باز خداوند سبحانه دیگر و زمینی دیگر خلق میفرماید و همچنین انقدر که خداوند
بخواهد چنانچه برین مضمون اخبار وارد شده است و مرحوم محدث مجلسی ره در کتاب سماء العالم
ذکر او را کرده است و پیش از خلقت این زمین و این آسمان هزار هزار عالم و هزار هزار آدم خلق
فرموده است و از برای هر عالمی و آدمی دوره قرار داده است که دوره انها که بسر رفت قیامت انها
قیام نموده و حساب اهل آن عالم کشیده شده است و اهل جهنم او بجهنم و اهل بهشت او به بهشت داخل
شده اند و در هر عالمی پیغمبر خدا محمد بن عبدالله و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین
حجه خدا بوده اند بر مخلوقات آن عالمها و هر یک از مخلوقات آن عالمها غیر از دیگری بوده اند و همچنین
ایشان حجه خدا میباشند بر اهل عالمهای اینده که بعد از قیامت خلق میشوند نظر بعموم و انهم
حجج الله علی اهل الدنیا و الاخرة و الاولی و نظر باخبار وارده در باب چون رساله بجهت عوام است
و اعتقادات واجبه و لازمه مختصره است اقتصار بر اولی است و تفصیل هر یک از انها
در کتاب مشکوة الانوار نوشته ام و در بعض اخبار وارد شده است که روز قیامت یک صدا
از طرف عرش میرسد به بندگان و همه کس آن صدا را میشنود و هر کسی هر عملیکه کرده است آن صدا
سؤال از عمل او میشود و بزودی زود حساب مردم کشیده میشود و اینست معنی والله سریع
الحساب یعنی خدا سرعت کننده است در حساب بندگان خاتمه و در او چند نور است نور
اول در بیان کفر و اسلام است بدانکه کفر یعنی پوشیدن چیزیست و در کلام خدا کفر
پنج معنی آمده است اول یعنی انکار ربوبیة الهی دویم انکار حق با دانستن بودن حق کقوله تعالی
فلما جائهم ما عرفوا کفروا به فلعنة الله علی الکافرین سیم یعنی ترک نمودن چیزیرا که به او امر
فرموده است کقوله تعالی افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض چهارم معنی کفران

در ایمان
سه قول است میان علما
اول
آنست که شخص تصدیق
نماید
خدا و رسول و ائمه را در قلب
خود نه مجرد دانستن بدون
اعتقاد قلبی و تصدیق
و این قول اکثر از اماتیه
قائلند دوم آنست که اعتقاد
بقلب و اقرار بزبان است
این قول خواجه نصیر طوسی
در تجرید علیه ما حکی عنه سیم
انکه اعتقاد بقلب و اقرار
بزبان و عمل بارکان و
جوارح باشد و این مذهب
شیخ مفید و بعض از محدثین
رحمه الله علیه ما حکی عنهم و نقل
منه کنیهم

تمت است کقوله تعالی فی حکایة سلیمان هذا من فضل ربی لیبلونی أأشکر ام اکفر پنجم بمعنی تبرا کقوله تعالی
فی حکایة ابراهیم کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوة والبغضاء بدانکه کفر بر سه قسم است
کفر قلبی و کفر قولی و کفر فعلی اما کفر قلبی آنست که در قلب اعتقاد بخدا و برسول و آنچه رسول
از جانب خدا آورده است نداشته باشد و این کفر مقابل اسلام است مخلد در جهنم است با تقصیر و اما
کفر قولی آنست که کسی انکار کند چیزی را که بودن او در دین از ضروریات دین است اگرچه در ظاهر اسلام باشد
آن گوینده و او کافر است و با تقصیر مخلد در جهنم است و مثل کفر او نجس است و اما کفر فعلی آنست که
کسی فعلی را میکند که باعث استخفاف دین اسلام است او یا نسبت مثل قرآن قاذورات العیاذ بالله
انداختن این هم مخلد در جهنم و نجس است اما ایمان نیز بر سه قسمت اول ایمان قلبی که اعتقاد بخدا
و رسول و آنچه رسول از جانب خدا آورده است داشته باشد دوم ایمان زبانی که اقرار
بآنچه پیغام آورده است از جانب خدا دارد سیم ایمان فعلی که آنچه پیغام
آور فرموده عمل نماید و ایضا کفر بر دو قسم است یکی کفری که مقابل اسلام است یعنی مسلمان
نیست کسی که منکر ربوبیت و الهیت معاد و نبوت است یا منکر یکی از ضروریات دین اسلام
و این شخص کافر و نجس است و با تقصیر مخلد در جهنم است و دیگری کفری که مقابل ایمان است
اگرچه بحسب ظاهر مسلمان باشند مثل سنی و شیعه غیر اثنی عشری که اینها مؤمن نیستند و مسلمان
میباشند لکن از مذهب [illegible] خون و مال و عرض و اسیر کردن ایشان و زنان و اطفال
ایشان حرام است نظر بظاهر اسلام ایشان نجس هم نمیباشند و لکن با تقصیر مخلد در جهنم میباشند
و همچنین هرگاه منکر یکی از ضروریات مذهب باشد نه اینکه منکر ضروری دین باشد و بعضی از
علما اینها را نیز داخل کفر مقابل اسلام شمرده اند و سنی را هم نجس میدانند و [illegible] اسیر و جرح بعضی
میگویند عفو است پس مردم بر پنج قسم میباشند اول کافر دوم مسلمان سیم مستضعف که [illegible] کفر

و اسلامند که نه کافر و نه مسلمان بجهت اینکه حق را نمیشناسند و انکار حق را هم نمیکنند و دشمن حق و اسلام هم نیستند و کفر را هم نمیدانند و طالب او هم نیستند تا آنکه آوازه کفر و اسلام بگوش ایشان برنخورده است و هیچ یک را از هم نمیشناسند و ایشان شمر نیستند زیرا که صحیح است که بگوئید اینها کافر نیستند چهارم کسانیکه در ظاهر مسلمان میباشند و در باطن کافر میباشند مثل سنّی و منافق و سایر فرقهای شیعه غیر اثنی عشریه پنجم کسانیکه تابع کفر میباشند مثل اولاد کفار یا تابع اسلام میباشند مثل اولاد مسلمانان در حکم ملحق بآباء خود میباشند تا دیوانها و ابلهها را در قسم مستضعفین میباشند بسبب حکم و کافر هرگاه مقصر باشد در تحصیل دین و عقاید اسلام در جهنم مخلد در جهنم است و هرگاه قاصر باشد که تقصیر کرد و حقیقت دین کفر را فهمید چنین کافری در عذاب جهنم نخواهد بود و از جمله کفار است مرتد و او بر دو قسمت یکی مرتد فطری و یکی مرتد ملّی اما مرتد فطری دو شرط دارد اول آنست که نطفه او با سلام منعقد شده باشد یعنی یکی از پدر یا مادر او در حال بسته شدن نطفه او مسلمان باشد دوم آنکه او نیز قبول اسلام را کرده باشد و بعد از آن برگردد از دین اسلام و خصیا کفر را نماید یا آنکه انکار یکی از ضروریات دین را بکند و ارتداد بمعنی برگشتن از دین است پس مرتد فطری یا مرد است یا زن هرگاه مرد باشد باید او را کشت و زن او فوراً بر او حرام میشود و از وقت مرتد شدن او عدّت وفات که چهار ماه و ده روز باشد نگاه میدارد و بعد باطلاق میرود و شوهر میکند هرگاه بخواهد و اموال او را در میان ورثه او باید قسمت نمود و نجس هم میباشد آیا توبه او قبول است هرگاه توبه کند در او دو قول است اول آنست که توبه او مطلقا قبول نمیشود نه در دنیا و نه در آخرت پس تمام احکام مرتد جاریست در دنیا و در آخرت مخلد در جهنم است دوم آنست که در دنیا توبه او قبول نیست و اما در آخرت قبول است اما قبول ننمودن توبه او در دنیا بجهت اجماع و بجهت عموم صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام باقر

که فرموده‌اند من رغب عن الاسلام وکفر بما انزل الله علی محمد بعد اسلامه فلا توبة له وقد وجب
قتله وبانت منه امرأته ویقسم ما ترک علی ولده ونظر بعموم روایتها را از حضرت صادق قال
کل مسلم من المسلمین ارتد عن الاسلام وجحد محمدا نبوته وکذبه فان دمه مباح لکل من سمع
ذلک منه وامرأته بائنة منه یوم ارتد فلا تقربه ویقسم ماله علی ورثته وتعتد امرأته عدة
المتوفی عنها زوجها وعلی الامام ان یقتله ونظر بعموم حدیث سئل عن مسلم تنصر قال
یقتل ولا یستتاب ونظر بعموم ومن یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه دال است قبول بودن توبه
او در آخرت بجهة اینکه هرگاه در حال حیوة مکلف باشد تکلیف ما لا یطاق لازم میاید
وهرگاه مکلف نباشد بتکلیفی این باطلست اجماعا بجهة اینکه شخص زنده عاقل نمی‌شود
تکلیف نداشته باشد واین قول اقوی است چنانچه جماعتی مثل مرحوم شهید ومرحوم
فیض وفاضل معاصر وغیرهم از علمای ابرار اختیار کرده‌اند پس هرگاه توبه کند حکم ظاهری
از کشتن وتقسیم اموال او وجدا شدن زن او از او ساقط نمیشود پس هرگاه توبه کند یعنی توبه
او در میان خود وخدا خود صحیح وقبول است که عبادات ومعاملات او صحیح خواهد بود
وبدن او نیز پاک میشود ولکن کشتن از او ساقط نمیشود وزنش باو بر نمیگردد مگر آنکه
مال دیگر پیدا کند وزن خود را بعد از عده او عقد کند یا زن دیگر بگیرد وآیا در ایام عده
نیز میتواند زن خود را عقد کند یا نه بعضی گفته میتواند وبعضی گفته‌اند نمیتواند
واز برای او وجهی هست مثل عده باین بالنسبه بشوهر وبعضی دیگر گفته‌اند
که مطلقا در دنیا توبه او قبول نیست ولکن در آخرت مقبول است
که مخلد در جهنم نخواهد بود وهرگاه توبه هم نکند در جهنم مخلد خواهد بود واما هرگاه مرتد زن باشد
چه فطری باشد و ملی باشد کشتن او لازم نیست واو را باید توبه داد هرگاه توبه کرد فبها والا باید او را حبس

هرگاه قبول نکند اورا بزنند و باز داخل در حبس کنند تا آنکه یا بمیرد یا در حبس توبه کند نظر
بصراحت صحیحهٔ حلبی از حضرت صادق ع و اما مرتد ملی را توبه باید بدهند مثل اینکه شخصی
یهودی مسلمان شد و بعد باز یهود شد پس هرگاه توبه کرد و عود باسلام نمود فبها والا اورا
باید کشت و مال اورا میانه وارث مسلمانش قسمت باید نمود و هرگاه دو دفعه توبه کرد
و باز مرتد شد بعضی گفته اند در دفعهٔ سیم اورا باید کشت و بعضی گفته اند در دفعهٔ
چهارم و این احوط است و توبهٔ مرتد زن آنست که اقرار کند بآنچه انکار او کرده است
و همچنین هرگاه کسی به پیغمبر ص و یا یکی از ائمه فحش العیاذ بالله بدهد حتی به حضرت فاطمه
العیاذ بالله باید هرکس شنید از او اورا بکشد پس انکار ضروری دین نمودن کفر است
مثل انکار نماز و روزه و حج و جهاد و زکوة و خمس و فضیلت جماعت و حرام
بودن شراب و گوشت خوک و روباه و زنا و لواط و غیر از اینها از آنچه ضروری دین است
خواه کلی باشد یا جزئی باشد و همچنین انکار نمودن آنچه خداوند آنها را تصریحاً
در قرآن بیان فرموده است مثل انکار هفت آسمان و هفت زمین کردن و باید
اعتقاد نمود بعصمت ملائکه و اینکه ایشان جسم لطیف میباشند و صاحب دو بال و سه
بال و چهار بال میباشند و کاری را نمیکنند مگر باذن الهی و باید اعتقاد نمود بوجود
عرش جسمانی و لوح و قلم و کرسی و فحش دادن ملائکه خواه جبرئیل باشد یا عزرائیل
یا غیر اینها غلط است و قول باینکه جسمی ندارند غلط است و قول باینکه ملائکه دختران خدا میباشند کفر
است و عبادت کردن ملائکه کفر و شرکست و واجبست احترام کتابهای آسمانی بخصوص قرآن را
و همچنین کتب احادیث ائمهٔ اطهار را و استخفاف و بی احترامی نمودن باینها غلط است و از دین
و مذهب خارج است و هرچه در دین دارد رجحان و ضروریت کسی انکار کند او از دین خارج است

[illegible]

وهرچه

و هر چه از ضروری مذهب ثابت است کسی اورا انکار نماید از مذهب خارجست فایده
بدانکه ایمان درجات دارد و هر کس بقدر درجات ایمان که دارد ایمان او بآن قدر کامل است
و بالنسبه بما فوق او ناقص است اگرچه مؤمن است و هر جا که ایمان هست اسلام نیز هست
که هر کس اسلام را دارد لازم ندارد که ایمان را هم داشته باشد و ایمان بر پنج قسمت اول ایمان
اعم است که لا اله الا الله محمد رسول الله را بگوید و در این ایمان سنی و شیعه و منافق و فرقهای همه داخل‌اند
دویم ایمان عام که شهادت بوحدانیت الهی و برسالت رسالت پناهی و بولایت امیر المؤمنین میدهد که
آنحضرترا خلیفه بلافصل رسول خدا میدانند و در این سنی داخل نیست لکن فرقهای شیعه مثل کیسانیه و زیدیه
و فطحیه و اسمعیلیه و واقفیه و ناوسیه و اثنی عشریه مجموع داخل میباشند سیم ایمان خاص است که
اقرار بوحدانیت خدا و رسالت رسول خدا و امامت دوازده امام دارد ولکن باسیئه
دیگر از عبادات و اعتقادات بر وجه کمال نیست چهارم ایمان اخص است که ایمان بخدا و
رسول و ائمه همه را دارد و اعتقادات و عملیات او همه کامل است پنجم ایمان خاص الخاص است
که ایمان همه دارد و عملیات و اعتقادات او همه موقف شرع انور است و معاصی کبیره
و صغیره نمیکنند که مرتبه عدالت را دارد و اخلاق و احوال و اطوار و اعمال و افعال و اعتقادات
او مجموع صحیح است و هیچ نقصی ندارد و اعلا از این مرتبه از ایمان ایمان اکمل است که مرتبه
عصمت باشد و ایمان پیغمبر و ائمه است و مرتبه ایمان سه است اول ایمان علم الیقین است که
ایمان عامه عوام باشد دوم مرتبه ایمان عین الیقین است و این ایمان ایمان علما است سیم ایمان حق الیقین است
و این مرتبه ایمان انبیا و اولیا است مثلی بیان نمود تا که این سه مرتبه معلوم شود مثلا آتشی که ابراهیم وصف است اول آنکه
یک کسی وصف آتش را میشنود و او را ندیده است لکن علم بوجود آن آتش بهم رسانیده این مرتبه علم الیقین است
دوم آنکه آتش را هم دید و از گرمی و روشنی و چیزی با خبر شد و این مرتبه عین الیقین است سیم آنکه

در میان آتش رفت و همه چیزهای آتش را دانست این مرتبهٔ حق الیقین است بدانکه مؤمن

چون گناهی میکند و در حالت گناه کردن مؤمن نیست زیرا که روح ایمان از او مفارقت

میکند و چون از آن گناه فارغ شد روح ایمان برمیگردد و باو نظر بحدیثی که در این باب این

مضمون وارد شده خصوصا با توبه نمودن و باید دانست که همهٔ گناهان را خدا میآمرزد غیر از کفر و شرک

چنانچه فرموده قل یا عبادی الذین اسرفوا لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا

انه هو الغفور الرحیم فایده بدانکه حضرت امیر المؤمنین فرمودند که اسم توبه بر شش چیز واقع میشود

اول پشیمانی از کارهای بد گذشته او دوم عزم کردن بر نکردن آن گناه سیم حق هر کس از او

او باشد حق او را ادا کند یا آنکه از او حلالی بطلبد چهارم آنکه هر عبادت که واجب بوده

است بر او و او را بجا نیاورده است او را بجا بیاورد بطریق قضا پنجم آنکه آنچه گوشت حرام در بدن

او روییده است او را بحزن و اندوه بریزد تا آنکه پوست او باستخوان او بچسبد و گوشت

تازه بروید ششم آنکه آنقدر که شیرینی معصیت و گناه را

چشیده است آنقدر تلخی صبر در عبادت و طاعت را

بچشد استغفر الله گفتن نیز خوبست با پشیمانی و آنکه

مذکور شد از مطویات در گناه صغیره است و

الا کافر که اسلام آورد معاف است چنانچه دانستی و

الحمد لله الذی من علی بالاتمام

وصلی الله علی محمد خیر الانام

و ساداتی

الکرام

اتمام کتاب ... ۱۲۲۳